۱۳۹۹/۱۰/۲۰

۷/۹۹/۱۴۸۱

شماره پرونده: ۱۴۸۱-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

ماده ۶ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود- سلب- حیات قطع عضو- قضاص نفس و عضو و جرح دیات- شلاق- تبعید- نفی بلد اقامت اجباری و منع از اقامت در محل یا محل‌های معین (مصوب ۱۳۹۸/۳/۲۶) رئیس محترم قوه قضاییه مقرر داشته با وصول تقاضای واخواهی قاضی اجرای احکام محکوم را به همراه پرونده تحت‌الحفظ به دادگاه صادرکننده رأی غیابی اعزام می‌نماید با توجه به اینکه درخواست‌های واخواهی غالباً از طریق دفاتر خدمات الکترونیک قضایی و بدون حضور واخواه ارسال می‌شود یا بعضاً توسط وکیل تقدیم می‌گردد ترتیب اقدام در جایی که محکوم‌علیه واخواه حضور ندارد یا حاضر به معرفی خود نیست به چه ترتیبی باید باشد.

پاسخ:

مفروض عبارت «در این صورت اجرای رأی متوقف و متهم تحت‌الحفظ به همراه پرونده به دادگاه صادرکننده حکم اعزام می‌شود» در تبصره ۲ ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و همچنین مفروض ماده ۶ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس و عضو و جرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی بلد، اقامت اجباری و منع اقامت در محل یا محل‌های معین مصوب ۲۶/۳/۱۳۹۸ رییس قوه قضاییه مواردی است که اجرای رأی کیفری آغاز شده است و مسبوق به حضور یا جلب محکوم است؛ لذا در فرض سؤال که محکوم لایحه واخواهی خود را از طریق دفاتر خدمات الکترونیک قضایی ارسال کرده است یا وکیل پیش از جلب و بدون حضور محکوم در اجرای احکام، طی لایحه‌ای نسبت به رأی اعتراض کرده است، اعتراض قابل رسیدگی است و موجبی برای منوط کردن شروع رسیدگی دادگاه به جلب و اعزام محکوم واخواه وجود ندارد. پیگیری پرونده توسط وکیل متهم در مراحل دیگر دادرسی (تجدیدنظر و...) نیز بدون حضور متهم، فاقد اشکال قانونی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۱۶

۷/۹۹/۱۴۸۰

شماره پرونده: ۱۴۸۰-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

با توجه به ماده ۳۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و مصادیق ذکر شده در ذیل ماده که همگی مربوط به خواهان است، در خصوص مسموع نبودن ادعای جدید در مرحله‌ی تجدیدنظر؛ آیا طرح ادعای جدید از ناحیه خوانده در مرحله تجدیدنظر مسموع است؟ برای مثال در دعوای مستند به یک فقره چک رسید عادی، خواهان در مرحله‌ی بدوی ادعای امانی بودن چک یا مشروط بودن دین موضوع رسید عادی را مطرح می‌کند و با صدور حکم بدوی له خواهان، در دادخواست تجدیدنظرخواهی با ارائه مدارک مطرح می کند؟

پاسخ:

حکم مقرر در ماده ۳۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ همان‌گونه که از استثنائات آن استنباط می‌شود، ناظر بر طرح ادعای جدید از سوی خواهان است؛ لذا در مورد سوال که خوانده در مرحله تجدیدنظر ادعایی را در مقام دفاع مطرح کرده است، منافاتی با حکم این ماده ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۰

۷/۹۹/۱۴۷۶

شماره پرونده: ۱۴۷۶-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در کیفرخواست شفاهی موضوع ماده ۸۶ از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صدور جلب به دادرسی لازم است؟

پاسخ:

با توجه به ماده ۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، طرح پرونده در دادگاه کیفری صالح، مستلزم توافق بازپرس و دادستان در احراز بزه کاری متهم است که این امر با صدور قرار جلب به دادرسی از سوی بازپرس و موافقت دادستان با آن امکان پذیر است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۱۳

۷/۹۹/۱۴۷۳

شماره پرونده: ۱۴۷۳-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در صورتی که در پرونده کیفری با موضوع کلاهبرداری دادگاه کیفری حکم غیابی بر محکومیت مشتکی‌عنه و نیز رد مال قیمت مال صادر نماید و شاکی از حیث این‌که رد مال باید عینی باشد نه قیمت تجدیدنظرخواهی نموده باشد آیا اولاً: رسیدگی به تجدیدنظرخواهی شاکی منوط به ابلاغ دادنامه بدوی به محکوم‌علیه غیابی است یا خیر؟ ثانیاً: در این جهت ابلاغ قانونی از طریق سامانه ثنا کافی است و یا این که باید ابلاغ واقعی به محکوم‌علیه صورت پذیرد؟

پاسخ:

۱- آراء دادگاه‌های کیفری نسبت به شاکی و دادستان همواره حضوری است و وصف حضوری یا غیابی بودن آراء، صرفاً نسبت به محکوم قابل انطباق است. بنابراین غیابی بودن رأی نسبت به متهم تأثیری در حق تجدید نظرخواهی شاکی و دادستان ندارد و اطلاق عبارت «رأی» مذکور در بند «پ» ماده ۴۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که مطلق آراء اعم از حضوری و غیابی را شامل می‌شود، مؤید این استنباط است؛ لذا در صورتی که حکم دادگاه ابلاغ قانونی شده و مهلت بیست روزه نیز منقضی شده باشد، دادگاه تجدید نظر با لحاظ مواد ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۵۷ و ۴۶۱ بند ب ماده ۴۳۴، ۴۵۷ قانون پیش‌گفته به تجدید نظرخواهی شاکی یا دادستان رسیدگی می‌کند؛ اما در فرضی که مهلت واخواهی متهم اساساً منقضی نشده باشد و شاکی نسبت به رأی صادره تجدید نظرخواهی کند، با عنایت به ذیل ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری و لحاظ این که واخواهی طریق عدولی شکایت از آراء است، موجب قانونی جهت طرح و ارسال پرونده به دادگاه تجدید نظر وجود ندارد.

۲- با عنایت به تبصره ۳ ماده ۶۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و مواد مختلف آیین نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی از جمله مواد ۹ (تبصره)، ۱۰ (و تبصره ۲ آن) ۱۲، ۱۳، ۱۴ و ۱۵ این آیین‌نامه، با رؤیت اوراق در سامانه ثنا، کلیه آثار ابلاغ واقعی بر آن مترتب می‌شود؛ مگر آن‌که با عنایت به تبصره ۱ ماده ۱۳ آیین‌نامه یادشده مخاطب ثابت کند که به لحاظ عدم دسترسی یا نقص در سامانه رایانه‌ای یا سامانه مخابراتی قبل از زمانی که اوراق را رؤیت کرده است، امکان مشاهده برایش فراهم نبوده است و یا اصولاً به لحاظ عدم اطلاع‌رسانی از طریق پست الکترونیکی و تلفن همراه به وی که ناشی از قصور وی (موضوع ماده ۱۵ این

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

آیین نامه) نبوده، با تأخیر مراجعه کرده است؛ که در این صورت مبدأ ابلاغ حسب مورد اولین زمان رفع مانع یا اطلاع از ارسال اوراق به سامانه ثنا به تشخیص مرجع قضایی رسیدگی کننده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۱۰

۷/۹۹/۱۴۶۶

شماره پرونده: ۱۴۶۶-۱۱۳-۹۹ک

استعلام:

در دعاوی تصرف عدوانی و ممانعت از حق و مزاحمت از حق اموال غیر منقول وقتی که قابل گذشت باشند مالکیت شاکی شرط می‌باشد یا خیر؟

پاسخ:

با عنایت به ماده ۲۹ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷ که حقوق متعلقه اشخاص نسبت به اموال را اعم از مالکیت عین یا منفعت و حق انتفاع و ارتفاق در ملک غیر دانسته است؛ عبارت «متعلق به» در ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ (تعزیرات) شامل هر گونه حقی نسبت به مالکیت عین یا منفعت و همچنین اذن در انتفاع می‌شود؛ بنابراین هر شخص حقیقی یا حقوقی که نسبت به اموال موضوع ۶۹۰ قانون فوق‌الذکر دارای حقوق یادشده باشد، با توجه به ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ حسب مورد در جرایم تصرف عدوانی یا ایجاد مزاحمت یا ممانعت از حق، شاکی خصوصی محسوب می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۱۴

۷/۹۹/۱۴۶۴

شماره پرونده: ۱۴۶۴-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به اطلاق ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی در صورتی که بر اساس گزارش قاضی اجرای احکام و یا گزارش واحد اصلاح و تربیت زندان و یا به هر جهت دیگر در مرحله اجرای حکم، توبه مرتکب جرم تعزیری برای قاضی صادر کننده رأی احراز شود، آیا امکان اعمال این ماده ممکن است؟ مستحضرید با توجه به قرینه کلمه «مرتکب» و «اسقاط مجازات» در متن ماده مذکور بر خلاف ماده ۱۱۴ که قاعده توبه در حدود را برای متهم مقید نموده، برخی قضات محترم در اجرای طرح پایش زندانیان برخی از محکومین به حبس را با اعمال قواعد نهاد توبه مستحق اسقاط مجازات و یا تخفیف دانسته و رأی صادر نمودند (پیوست) لکن برخی همکاران پذیرش توبه را محدود به مرحله قبل از صدور رأی قطعی نموده‌اند.

پاسخ:

مستنبط از ماده ۱۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ این است که در جرایم تعزیری و در اعمال مقررات ماده ۱۱۵ قانون مذکور، مرتکب باید پیش از صدور حکم قطعی (پیش از قطعیت حکم) توبه کند و ادله مربوط به توبه را نیز تا پیش از قطعیت حکم به مقام قضایی اعم از مقام تعقیب یا رسیدگی ارائه کند.

چنانچه مرتکب پیش از قطعیت حکم توبه کرده و ادله مربوط به توبه را نیز مطابق ماده ۱۱۸ قانون مجازات اسلامی تا پیش از قطعیت حکم به مقام قضایی رسیدگی¬کننده ارائه کند، در هر مرحله از مراحل دادرسی اعم از بدوی، تجدیدنظر و فرجام می¬تواند اعمال مقررات توبه را ولو به طور مکرر درخواست کند. بر این اساس، اعلام توبه متهم در جرایم مستوجب تعزیر پس از قطعیت حکم در قانون پیش‌بینی نشده است و مرجع قضایی در این خصوص با تکلیفی مواجه نیست و فقط می‌تواند عفو مجرم را توسط رییس قوه قضاییه از مقام رهبری درخواست کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۰

۷/۹۹/۱۴۶۳

شماره پرونده: ۱۴۶۳-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

رئیس حوزه قضایی شهرستان (موضوع تبصره ۱ ذیل ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری) به موجب ابلاغ رئیس قوه قضاییه با حفظ سمت به عنوان دادرس علی‌البدل جهت رسیدگی به پرونده‌های در صلاحیت دادگاه انقلاب اسلامی آن شهرستان منصوب شده و با توجه به این‌که حوزه قضایی شهرستان مذکور فاقد تشکیلات دادسرا است، پرونده‌های داخل در صلاحیت دادگاه‌های کیفری به صورت یک‌مرحله‌ای رسیدگی می‌شود:

۱- آیا دادرسی پرونده‌های دادگاه انقلاب نیز همانند پرونده‌های دادگاه کیفری یک‌مرحله‌ای به عمل می‌آید یا نیازمند صدور قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست است؟

۲- از آن‌جا که شهرستان مذکور دارای حوزه قضایی دادگاه بخش نیز می‌باشد، آیا پرونده‌های داخل در صلاحیت دادگاه انقلاب حوزه قضایی بخش مذکور نیز توسط دادرس دادگاه انقلاب شهرستان قابل رسیدگی است؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، صلاحیت دادگاه عمومی که در اجرای تبصره ۱ ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در شهرستان تشکیل می‌شود، همانند صلاحیت دادگاه عمومی بخش است و با توجه به حوزه صلاحیت دادگاه بخش که مطابق ماده ۲۹۹ این قانون به تمام جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌کند؛ و با عنایت به ماده ۳۳۷ قانون یادشده که رئیس دادگاه بخش یا دادرس آن، تنها در حوزه جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون مذکور که در صلاحیت دادگاه کیفری یک است می‌تواند به عنوان جانشین بازپرس اقدام کند، بنابراین قضات دادگاه بخش یا دادگاه عمومی شهرستان صلاحیت انجام تحقیقات مقدماتی و صدور قرار جلب به دادرسی در جرایمی که در صلاحیت دادگاه انقلاب است را ندارند.

ثانیاً، با توجه به این‌که مطابق ماده ۲۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه انقلاب در مرکز هر استان و به تشخیص رئیس قوه قضاییه در حوزه قضایی شهرستان‌ها تشکیل می‌شود، بنابراین مادام که این دادگاه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مطابق تشخیص رئیس قوه قضاییه در شهرستان‌های غیر مرکز استان تشکیل نشده باشد، صدور ابلاغ دادرس علی‌البدل دادگاه انقلاب برای قاضی یکی از حوزه‌های قضایی غیر مرکز استان به معنای تشکیل دادگاه انقلاب در آن حوزه قضایی نیست.

ثالثاً، با توجه به تصریح ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، جرایم تعزیری درجه هفت و هشت به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود و مطابق قسمت اخیر ماده ۳۴۱ این قانون، انجام تحقیقات مقدماتی در موارد مذکور توسط دادگاه طبق مقررات مربوط صورت می‌گیرد، بنابراین در فرض سؤال که رئیس دادگاه عمومی شهرستان موضوع تبصره ۱ ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ابلاغ قضایی دادرسی دادگاه انقلاب نیز دارد، در جرایم درجات هفت و هشت تعزیری مربوط به صلاحیت دادگاه انقلاب به طور مستقیم رسیدگی می‌کند و در خصوص دیگر جرایم داخل در صلاحیت دادگاه انقلاب غیر از جرایم موضوع ماده ۳۰۲ این قانون، دادرس یادشده (رئیس دادگاه عمومی شهرستان) در صورت صدور کیفرخواست از سوی دادسرای عمومی و انقلاب شهرستانی که در معیت دادگاه انقلاب مربوط انجام وظیفه می‌کند، در جرایم راجع به حوزه قضایی دادگاه عمومی شهرستان یادشده، مجاز به رسیدگی و صدور حکم خواهد بود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۱۰

۷/۹۹/۱۴۶۲

شماره پرونده: ۱۴۶۲-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

با توجه به این‌که با اجرایی شدن قانون کاهش مجازات‌های حبس تعزیری میزان مجازات برخی از جرائم به درجه ۷ یا ۸ تقلیل پیدا کرده که تعداد قابل توجهی از جرائم را در برمی‌گیرد و از طرفی در بسیاری از اوقات جرائم درجه ۷ یا ۸ با جرائم درجه ۶ و بالاتر در دادسرا مطرح می‌شود سوال این است آیا قضات دادسرا امکان رسیدگی و تصمیم‌گیری (اعم از صدور قرارهای منع تعقیب یا جلب به دادرسی) نسبت به جرائم درجه ۷ یا ۸ توام با سایر جرائم را دارند یا خیر؟

پاسخ:

با توجه به مواد ۲۲، ۸۹ و ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اصل کلی این است که انجام تحقیقات مقدماتی در خصوص کلیه جرایم باید در دادسرا صورت پذیرد؛ مگر این که در قانون استثناء و به آن تصریح شده باشد؛ بنابراین در صورتی که متهم علاوه بر ارتکاب جرایمی که به طور مستقیم در دادگاه قابل طرح است، به ارتکاب دیگر جرایم نیز متهم باشد، با لحاظ ماده ۳۱۳ قانون یادشده که به موجب آن، به اتهامات متعدد متهم باید توأمان رسیدگی شود، انجام تحقیقات مقدماتی نسبت به کلیه جرائم توسط دادسرا انجام می‌پذیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۱۴

۷/۹۹/۱۴۶۱

شماره پرونده: ۱۴۶۱-۲۱۹-۹۹ک

استعلام:

با التفات به اجرایی شدن قانون کاهش مجازات‌های حبس تعزیری و با توجه به این‌که تعیین مجازات برخی از جرایم مانند سرقت تعزیری و تخریب عمدی اموال یا قابل گذشت بودن آن‌ها منوط به مشخص شدن ارزش مال مسروقه یا میزان خسارت وارد شده است و با عنایت به تغییرات فاحش نرخ تورم و به تبع آن ارزش اموال یا خسارت از زمان وقوع جرم تا دادرسی و صدور حکم یا اجرای رأی، ملاک ارزش مال مسروقه یا خسارت وارد شده، زمان‌ها وقوع جرم است یا دادرسی و یا اجرای حکم؟

پاسخ:

ارزش مال موضوع تخریب یا سرقت حسب مورد ممکن است در اجرای صدر ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و بند «پ» ماده ۶۸ همین قانون توسط شاکی (مستندات شکوائیه) یا با توافق طرفین یا جلب نظر کارشناس یا به نحو دیگری به تشخیص مقام قضایی تعیین شود. در اعمال قانون مورد بحث، معیار تعیین ارزش مال موضوع تخریب یا سرقت بر اساس قیمت آن در زمان وقوع جرم است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۰

۷/۹۹/۱۴۶۰

شماره پرونده: ۱۴۶۰-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

طبق تبصره ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ در صورتی که با اعمال تخفیف در مجازات، حکم به حبس کمتر از نود ویک روز صادر شود باید به مجازات جایگزین حبس رأی داد. حال اگر حداقل مجازات قانونی جرمی سه ماه باشد (مانند جرم خیانت در امانت) طبق تبصره الحاقی به ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی دادگاه باید به حداقل مجازات حکم کند و با عنایت به این‌که در این خصوص مقررات مخففه اعمال نشده و مجازات قانونی سه ماه حبس است آیا امکان حکم بر سه ماه حبس وجود خواهد داشت یا باید نسبت به تعیین مجازات جایگزین حبس اقدام کرد؟

پاسخ:

اولاً، تبصره ذیل ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ ناظر به مواردی است که مجازات قانونی جرم بیش از نود و یک روز حبس است و دادگاه با اعمال کیفیات مخففه (الزاماً یا اختیاراً) حکم به حبس کمتر از نود و یک روز صادر کند؛ که در این صورت این مجازات به مجازات جایگزین مربوط (که مجازات قانونی آن‌ها حداکثر ۳ ماه حبس است) تبدیل می‌شود که فرض سؤال از این امر خارج است.

ثانیاً، چنانچه حداکثر مجازات قانونی جرم بیش از نود و یک روز حبس و حداقل آن کمتر از این باشد موضوع حسب مورد می‌تواند مشمول مواد ۶۶ و ۶۷ قانون مجازات اسلامی و یا مشمول بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ باشد؛ که در صورت اخیر دادگاه مخیر است به بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی مطابق جدول تعرفه خدمات قضایی پیوست قانون بودجه سال ۱۳۹۶ (که در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ نیز تغییر نکرده است) حکم صادر کند.

ثالثاً، با توجه به این‌که مجازات قانونی جرم خیانت در امانت موضوع ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ با لحاظ ماده ۱۰۴ اصلاحی و تبصره الحاقی به آن مصوب ۱۳۹۹ (مبنی بر تنصیف حداقل و حداکثر مجازات حبس تعزیری درجه چهار تا هشت) مشمول بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ است، لذا در فرض استعلام چنانچه نظر دادگاه بر تعیین مجازات حبس باشد، مکلف است حکم به بیش از سه ماه حبس صادر کند و صدور حکم به حبس کمتر از این جایز نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۱۳

۷/۹۹/۱۴۵۹

شماره پرونده: ۱۴۵۹-۸۴-۹۹ ح

استعلام:

آیا در حال حاضر آرای قطعی صادره از کمیسیون ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع کشور مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی قابل اعتراض است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، کدام یک از مراجع شعب ویژه مستقر در مرکز استان، محاکم عمومی حقوقی شهرستان‌ها و یا دیگر مراجع قضایی یا شبه‌قضایی صالح به رسیدگی به این اعتراض هستند؟

پاسخ:

مرجع صالح برای رسیدگی به اعتراض اشخاص و مؤسسات و سازمان‌ها نسبت به آرای قطعی صادره از هیأت ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی، دادگاه‌های عمومی حقوقی یا بخش محل وقوع ملک است و آراء محاکم بدوی مذکور نیز قابل تجدید نظر در دادگاه‌های تجدید نظر استان مربوطه است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۰

۷/۹۹/۱۴۵۷

شماره پرونده: ۱۴۵۷-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

۱-شخصی با نوشتن عریضه‌ای به دو نفر توهین می‌کند یک نفر از آنها اقدام به شکایت کرده و پس از رسیدگی قضایی حکم قطعی صادر شده است پس از آن نفر دوم طرح شکایت مشابه کرده است در این وضعیت دادسرا و دادگاه چه تکلیفی دارند با لحاظ این‌که برای یک فعل تعیین دو مجازات صحیح نبوده و مشمول اعتبار امر مختوم هم نمی‌شود؟

۲-چنانچه دو ملک به عنوان وثیقه متهم قرار داده شود و بعداً بر اثر ترقی قیمت املاک یک ملک هم تکافوی قرار تأمین صادره را بکند و وثیقه‌گذار درخواست فک یک سند را با جلب نظر کارشناس مطرح کند مرجع قضایی چه وظیفه‌ای دارد؟

پاسخ:

۱- مستند به مواد ۱۱ و ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تعقیب متهم و اقامه دعوا از جهت جنبه عمومی جرم بر عهده دادستان است. در واقع در کلیه امور کیفری، شاکی اصلی دادستان است. بر این اساس در فرض استعلام با مفروض این که اشخاصی که مورد توهین قرار گرفته‌اند، از اشخاص یکی از مواد ۶۰۸ یا ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ باشند و متهم حسب شکایت یکی از شکات محاکمه و محکوم شده باشد؛ چون طبق اصول حقوق کیفری، یک فرد برای ارتکاب یک رفتار مجرمانه دو بار یا بیش از آن تعقیب نمی‌شود، طرح شکایت مجدد از سوی دیگر افراد ذی‌نفع نسبت به همان رفتار مجرمانه، موجب به جریان افتادن مجدد تعقیب کیفری نیست؛ بنابراین به لحاظ وحدت شاکی (دادستان) و متهم، وحدت موضوع و وحدت سبب و در نتیجه حصول امر مختومه کیفری، نسبت به شکایت جدید به استناد بند «چ» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود. بدیهی است در صورت ورود خسارت، امکان مطالبه جبران آن از طریق دادگاه حقوقی برای دیگر زیان‌دیدگان ممکن خواهد بود.

۲- مستفاد از تبصره ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تعهد وثیقه‌گذار فقط به میزان مذکور در قرار اخذ وثیقه است؛ به نحوی که در صورت تحقق شرایط ضبط وثیقه نیز صرفاً به میزان وجه قرار صادر شده از مال موضوع وثیقه برداشت می‌شود. بنابراین چنانچه به هر علت از جمله افزایش قابل توجه قیمت‌ها، ارزش یکی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

از اموال موضوع وثیقه بیش از مبلغ قرار شود و وثیقه‌گذار بدین لحاظ درخواست رفع بازداشت از دیگر اموال خود را داشته باشد، با عنایت به ماده ۵۰۸ قانون پیش‌گفته، مرجع قضایی پس از جلب نظر کارشناس و اطمینان از کفایت ارزش مالی که به عنوان وثیقه باقی می‌ماند، از دیگر اموال بازداشت شده رفع اثر می‌کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۰۹

۷/۹۹/۱۴۵۶

شماره پرونده: ۱۴۵۶-۲/۱۸۶۲-۹۹ک

استعلام:

منظور از عبارت «خویشاوندان و بستگان» مذکور در ماده ۳۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ چیست ؟حد و حصر میزان خویشاوندی و بستگی افراد سوگند خورده با مدعی و اولیای دم پرونده های قتل عمد چگونه است.

پاسخ:

کلمه خویشاوند در ماده ۳۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شامل همه افرادی است که با مدعی رابطه خویشاوندی دارند؛ اعم از این‌که خویشاوندی نسبی باشد یا سببی؛ و به علاوه خویشاوندان مذکور تا هر درجه‌ای که از نظر عرف خویشاوند تلقی شوند را شامل می‌شود؛ لذا قسم خوردگان، کلیه خویشاوندان مدعی را طبق درجات و طبقات ارث در بر می‌گیرد و منحصر به طبقات خویشاوندی و درجه آن به طور معین و مشخص نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۱۳

۷/۹۹/۱۴۵۵

شماره پرونده: ۱۴۵۵-۱۲۷-۹۹ح

استعلام:

مستند ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خوانده دعوی در هیچ یک از جلسات دادرسی شرکت نکرده و لایحه دفاعی هم ارسال نکرده و اخطاریه مربوط به جلسات دادرسی هم به صورت قانونی به وی ابلاغ شده است و نه به نحو واقعی؛ چنانچه خوانده دعوی فقط در جلسه رسیدگی شکلی به دعوای اعسار از هزینه دادرسی بدون ورود در ماهیت دعوی شرکت کند و رأی اعسار به نحو حضوری صادر شود، آیا رأی صادره در ماهیت دعوی باید در خصوص خوانده دعوی حضوری تلقی شود یا غیابی؟

پاسخ:

حضور خوانده در جلسه دادرسی مربوط به رسیدگی به دعوای خواهان به خواسته اعسار از پرداخت هزینه دادرسی دعوای اصلی، موجب نمی‌شود که رأی دادگاه در خصوص دعوای اصلی که خوانده یا نماینده وی در هیچ یک از جلسات آن شرکت نکرده و لایحه‌ای نیز نداده و اخطاریه مربوط به جلسه رسیدگی به دعوای اصلی نیز به وی ابلاغ واقعی نشده است، حضوری تلقی شود؛ زیرا دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی دعوایی مستقل از دعوای اصلی است؛ گرچه توأم با آن طرح شده باشد./ت

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۱۳

۷/۹۹/۱۴۴۷

شماره پرونده: ۱۴۴۷-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

نوع مصرف در بند «الف» ماده یک قانون مجازات استفاده کنندگان غیر مجاز از آب- برق- تلفن فاضلاب و گاز مصوب ۱۳۹۶ (مصارف خانگی و غیر خانگی) بر اساس نوع انشعاب مشخص امی‌شود یا نوع کاربری غیر مجاز که متهم انجام داده است؟ مثلاً اگر شخصی از انشعاب مربوط به منزل مسکونی جهت ساخت و ساز یا کار تجاری استفاده کند موضوع مشمول مصارف خانگی است یا غیر خانگی؟ در مواردی که بدون دریافت انشعاب این کار را انجام داده آیا بر اساس نوع کاربری غیر مجاز تعیین مجازات می‌شود یا نوع انشعابی که قانونا باید دریافت می‌کرده است؟

پاسخ:

جریمه موضوع ماده ۱ قانون مجازات استفاده‌کنندگان غیر مجاز از آب، برق، تلفن، فاضلاب و گاز مصوب ۱۰/۳/۱۳۹۶ همان‌طور که در بند «الف» این ماده تصریح شده است بر اساس «نوع مصرف غیر مجاز» تعیین می‌شود. اعم از این‌که مرتکب بدون داشتن انشعاب قانونی یا با داشتن انشعاب قانونی مبادرت به استفاده غیر مجاز کند. مثلاً اگر شخصی که فاقد انشعاب قانونی آب است یا دارای انشعاب قانونی با مصرف خانگی است، آب را برای ساخت و ساز ساختمان استفاده کند چون این مصرف در هر دو حالت مذکور «مصرف غیر خانگی» است، جریمه وی بر اساس قسمت آخر بند «الف» ماده یک این قانون تعیین می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۰۸

۷/۹۹/۱۴۴۴

شماره پرونده: ۱۴۴۴-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در شکواییه اولیه، در کنار جرایم تعزیری با مجازات درجه شش مانند خیانت در امانت، جرم تعزیری با مجازات درجه هفت یا هشت یا جرایم منافی عفت نیز مطرح شده است با عنایت به مواد ۳۰۶ و ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ آیا دادسرا تکلیف به انجام تحقیقات مقدماتی در خصوص هر دو جرم را دارد یا باید در مورد جرم با مجازات درجه هفت و یا هشت و یا جرایم منافی عفت موضوع را جهت رسیدگی مستقیم به دادگاه کیفری ارسال کند؟

پاسخ:

با توجه به مواد ۲۲، ۸۹ و ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اصل کلی این است که انجام تحقیقات مقدماتی در خصوص کلیه جرایم باید در دادسرا صورت پذیرد؛ مگر این که در قانون استثناء و به آن تصریح شده باشد. بنابراین، در صورتی که متهم علاوه بر ارتکاب جرایمی که به طور مستقیم در دادگاه قابل طرح است، به ارتکاب دیگر جرایم نیز متهم باشد، با لحاظ ماده ۳۱۳ قانون یادشده که به موجب آن، به اتهامات متعدد متهم باید توأمان رسیدگی شود، انجام تحقیقات مقدماتی نسبت به کلیه جرایم توسط دادسرا انجام می‌پذیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۱۵

۷/۹۹/۱۴۴۳

شماره پرونده: ۱۴۴۳-۱/۳/-۹۹ ح

استعلام:

۱- در مواردی که به علت عدم تحویل اموال موضوع اجراییه قیمت آن‌ها تعیین شده و سپس جلب محکوم‌علیه صادر شده و محکوم‌علیه مدعی است دادخواست اعسار داده است؛ آیا مهلت یک ماهه همچنان باید از تاریخ ابلاغ اجراییه محسوب شود و یا این‌که از تاریخ اعلام تبدیل ماهیت عین به قیمت و ابلاغ به محکوم‌علیه مهلت یک ماه شروع می‌شود؟ در مواردی که موضوع محکوم‌به فعل معین خارجی غیر قائم به شخص (ساخت دیوار) است و محکوم‌علیه استنکاف می‌کند و به دستور دادگاه و به هزینه محکوم‌علیه تعهد انجام شود، آیا در راستای وصول هزینه‌های مذکور از اموال محکوم‌علیه (ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶) و در صورت استنکاف، محکوم‌علیه بلافاصله جلب می‌شود یا جلی وی مستلزم اخطار و اعطای مهلت یک ماهه به جهت تبدیل ماهیت تعهد از فعل به مال است؟

۲- اگر موضوع تحویل اموال به برنده مزایده نیاز به فک قفل باشد و به لحاظ امتناع حافظ، آیا می‌توان فک قفل رو اجرا کرد یا فقط ضمانت اجرای ماده ۸۵ قانون قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مجری است؟ آیا ماده یاد شده در مقام بیان است و یا این‌که در صورت عدم امکان جبران عینی (استرداد مال توقیفی نزد حافظ) دعوای مسئوولیت مدنی علیه حافظ قابل پیگیری است؟ برخی معتقدند ابتدا باید با فک قفل، مال مسترد شود و سپس راه‌حل جبران ضرر و زیان در صورت عدم کشف اصل مال توقیفی، پیگیری شود برخی دیگر نیز معتقدند قانون در مقام بیان است و فک قفل و تفتیش علیه حافظ ممکن نیست و فقط می‌توان دعوای مسؤولیت مطرح کرد؟

پاسخ:

۱- اولاً، وفق قسمت اخیر ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ چنان‌چه محکوم‌علیه تا سی روز پس از ابلاغ اجراییه دعوای اعسار اقامه کرده باشد، حبس نمی‌شود؛ بنابراین ابتدای مهلت سی روزه، تاریخ ابلاغ اجراییه است و در فرض سؤال که محکوم‌به عین معین بوده و به واسطه تلف شدن عین یا در دسترس نبودن آن در اجرای ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ قیمت آن مشخص می‌شود، تاریخ تعیین

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قیمت و یا دستور پرداخت قیمت، مبدأ مدت سی روزه فوق نیست و این امر نمی‌تواند موجب افزایش مهلت مزبور شود.

ثانیاً، با عنایت به ماده ۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، محکوم‌به موضوع ماده ۳ این قانون باید دادن مالی به دیگری باشد. بنابراین حبس و بازداشت کسی که به انجام عملی محکوم شده باشد، منصرف از ماده ۳ قانون مزبور است و در اجرای ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ نمی‌توان محکوم‌علیه را بازداشت کرد.

۲- در فرض سؤال که بعد از مزایده به جهت امتناع حافظ از تسلیم مال و بسته بودن محل، تحویل مال به برنده مزایده انجام نشده است، نظر به این‌که وفق مواد ۱۲۹ و ۱۳۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ بعد از مزایده و پرداخت تمام بهای مال، برنده مزایده مالک مال خواهد بود و امتناع حافظ از تحویل مال در حکم غصب است و وفق ملاک ماده ۴۴ قانون یادشده در این وضعیت وجود عین در ید غیر مانع اجرا و تحویل مال به مالک نیست، بنابراین در فرض سؤال با وحدت ملاک از ماده ۶۴ قانون اجرای احکام مدنی حسب مورد با حضور مأمورین کلانتری و نماینده دادستان با گشودن قفل، مال به برنده مزایده تحویل می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۰۸

۷/۹۹/۱۴۴۲

شماره پرونده: ۱۴۴۲-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

دادسرا قرار منع تعقیب را صرفاً به وکیل شاکی ابلاغ کرده که وی نیز در مهلت مقرر به قرار صادره اعتراض نکرده است. چنانچه شاکی به قرار مذکور اعتراض کند، دادگاه چه تکلیفی دارد؟

پاسخ:

اولاً، مستفاد از مواد ۲ و ۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در تضمین حقوق اصحاب دعوا و از جمله حق اطلاع از نتیجه دادرسی و حق برخورداری از وکیل و با لحاظ ماده ۱۷۷ این قانون که قواعد و اصول عام مربوط به ابلاغ مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی نسبت به تصمیمات نهایی مراجع قضایی کیفری نیز حاکم است؛ بنابراین جز در موارد خاص نظیر مواد ۳۵۰، ۴۰۴ و ۴۱۷ قانون فوق‌الذکر که حکم دیگری در قانون تعیین شده است، با توجه به تبصره ماده ۴۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، قرارهای نهایی دادسرا و از جمله قرارهای موقوفی و منع تعقیب در مواردی که اصحاب دعوا دارای وکیل با حق وکالت در مرحله بالاتر باشند، باید به وکلای آن‌ها ابلاغ شود و مبدأ مهلت‌ها و مواعد اعتراض، از تاریخ ابلاغ به وکیل محاسبه می‌شود.

ثانیاً، چنانچه پس از مهلت مقرر قانونی در خصوص قرار منع تعقیب صادرشده از سوی دادسرا لایحه اعتراض تقدیم شود، دادسرا مکلف است آن را ولو این‌که خارج از مهلت باشد، اخذ و ضمیمه پرونده کند و به دادگاه ذی¬صلاح ارسال دارد. دادگاه نیز با ملاحظه پرونده و احراز خارج از مهلت بودن اعتراض، قرار رد آن را صادر می‌کند. قرار رد مذکور با توجه به اصل قابلیت تجدید نظر آرای دادگاه¬ها و با اتخاذ ملاک از مواد ۴۳۲ و ۴۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ حسب مورد قابل تجدید نظر (اعتراض) در دادگاه تجدید نظر استان یا دیوان عالی کشور است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۱۶

۷/۹۹/۱۴۳۸

شماره پرونده: ۱۴۳۸-۱/۱۰-۹۹ع

استعلام:

به پیوست تصویر دو نامه به شماره های ۱۳۹۹۰۳۵۰۰۳۶۵۲۱۲۸ شعبه اول اجرای احکام کیفری دادسرای ارومیه و شماره ۱/۷/۹۲/۴۰۸۸ مورخ ۱۳۹۲/۴/۸ سازمان ثبت احوال کشور ارسال می‌گردد.

همان طور که ملاحظه می‌نمایند نامه‌های فوق حکایت از محرومیت اشخاص از دریافت خدمات سجلی به دلیل داشتن محکومیت جزایی دارد این اشخاص و افرادی با وضعیت مشابه در خارج از کشور اقامت دارند وزارت امور خارجه معتقد است محرومیت اشخاص از ارائه خدمات سجلی مغایر بخشنامه شماره ۹۰۰۰/۲۸۷۶۶/۱۰۰مورخ ۱۳۹۹/۲/۲۹ ریاست محترم قوه قضاییه است

تقاضا دارد نظریه اداره کل محترم حقوقی را در خصوص سوالات ذیل اعلام دارند:

۱-آیا مقامات دادسرا به منظور دستیابی به متهم یا محکوم می‌توانند اشخاص را از دریافت خدمات سجلی محروم کنند؟

۲-آیا دادگاه‌ها در تعیین مجازات اصلی یا تکمیلی می‌توانند اشخاص را از دریافت خدمات سجلی محروم نمایند؟

۳-آیا محرومیت از دریافت خدمات سجلی می‌تواند جزو مجازات‌های تبعی باشد؟

۵-آیا صدور دستور محرومیت از خدمات سجلی مغایرت با بخشنامه شماره ۹۰۰۰/۲۸۷۶۶/۱۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۲/۲۹ راجع به ارائه خدمات کنسولی به ایرانیان خارج از کشور دارد؟

پاسخ:

۱- بهره‌مندی اشخاص از ارائه خدمات سجلی از جمله حقوق مدنی هر شخص است و اصولاً با توجه به اصل بیست و دوم قانون اساسی نمی‌توان کسی را از این حقوق محروم کرد، مگر در مواردی که قانون تجویز کند. در قوانین فعلی، نصی در خصوص جواز محرومیت از دریافت خدمات سجلی به منظور دسترسی به متهم وجود ندارد. احضار یا جلب متهم برای انجام تحقیقات به همان نحو است که در قانون مقرر شده است و نسبت به محکومان نیز وظیفه اجرای احکام، صرفاً اجرای مجازات مندرج در حکم است و تحمیل مجازات دیگر به محکوم فاقد مجوز قانونی است لذا به کارگرفتن شیوههایی که در استعلام آمده، توسط مقامات قضایی فاقد وجاهت قانونی است و مسلماً اعمال چنین روش‌های سلیقه‌ای، محدود به موارد فوق هم نخواهد بود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- اولاً، با عنایت به اصل ۳۶ قانون اساسی و مواد ۱۲ و ۱۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، حکم به مجازات و اجرای آن باید به موجب قانون و با رعایت شرایط و کیفیات مقرر در آن باشد.

ثانیاً، با توجه به حصری بودن موارد مجازات تکمیلی مذکور در ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، محرومیت اشخاص از خدمات مبتنی بر اسناد سجلی از مصادیق مجازات‌های تکمیلی نیست.

۳- با توجه به مصادیق حقوق اجتماعی موضوع ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که محکوم‌علیه به موجب محکومیت قطعی کیفری به عنوان «مجازات تبعی» از آن محروم می‌شود، محرومیت از دریافت خدمات سجلی، از موارد مجازات‌های تبعی نیست.

۴- با توجه به پاسخ سوال ۳ پاسخ به این سوال روشن است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۱۳

۷/۹۹/۱۴۳۷

شماره پرونده: ۱۴۳۷-۵۴-۹۹ک

استعلام:

کارمند سازمان تأمین اجتماعی به اتهام نگهداری مواد مخدر به تحمل حبس و پرداخت جزای نقدی و به تجویز تبصره ۲ ماده ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر به انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم می‌شود و مراتب اجرای حکم انفصال به سازمان تأمین اجتماعی اعلام می‌شود، سازمان پاسخ می‌دهد بر اساس ماده ۴ اساسنامه صندوق تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۸۹ هیأت وزیران و قانون فهرست نهادها و موسسات عمومی غیر دولتی مصوب ۱۳۷۳ صندوق تأمین اجتماعی جزو نهادهای عمومی غیر دولتی است و تعیین مجازات انفصال از خدمات دولتی برای کارمندان آن سازمان صحیح نیست. با توجه به مراتب، آیا کارمند سازمان تأمین اجتماعی مشمول تبصره ۲ ماده ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر می‌شود؟ آیا تعیین مجازات انفصال دائم از خدمات دولتی برای وی صحیح است؟

پاسخ:

با توجه به بند ۱۰ ماده واحده قانون فهرست نهادهای عمومی غیردولتی مصوب ۱۳۷۳، سازمان تأمین اجتماعی نهاد عمومی غیردولتی محسوب می‌شود و نیز مستفاد از ماده یک قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵، خدمت در سازمان تأمین اجتماعی خدمت دولتی محسوب نمی‌شود؛ بنابراین در فرض استعلام کارکنان سازمان تأمین اجتماعی مشمول تبصره ۲ ماده ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی نمی‌شوند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۱۳

۷/۹۹/۱۴۳۵

شماره پرونده: ۱۴۳۵-۷۵-۹۹ ح

استعلام:

در دعوی الزام به تنظیم سند رسمی، چنانچه خواهان یکی از ایادی متعدد ماقبل را در ردیف خواندگان قید نکند، اما مالک ثبتی را طرف دعوی قرار دهد، آیا دعوی به کیفیت مطروحه قابلیت استماع دارد؟

پاسخ:

دعوای الزام به تنظیم سند رسمی باید لزوماً به طرفیت شخصی صورت پذیرد که سند رسمی به نام وی است؛ اما درخصوص دیگر ایادی که در نقل و انتقال ملک یا مال به عنوان فروشنده نقش داشتهاند، با توجه به نسبی بودن اثر احکام، ضرورتی به طرح دعوا به طرفیت آنها از سوی خریدار نهایی نیست؛ مگر اینکه خریدار بخواهد از طرف قرار دادن آنها برای خود، حقی قایل و از آن استفاده کند. بنا به مراتب فوق در فرض سؤال موجبی برای عدم استماع دعوا وجود ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۰

۷/۹۹/۱۴۳۰

شماره پرونده: ۱۴۳۰-۹/۲-۹۹ ح

استعلام:

در سند نکاحیه قید شده است حق مسکن با زوجه است زوج دادخواست تمکین داده است و اظهار می‌دارد که منزل تهیه کردم زوجه اظهار داشته است چنانچه زوج در نیاوران تهران منزل تهیه کند از ایشان تمکین می‌کنم.

۱-حق تعیین مسکن چه تاثیری در تمکین دارد؟

۲-آیا حق مسکن انصراف به شهر محل سکونت دارد یا انصراف به این دارد که محله و خود مسکن هم باید به تایید زوجه برسد؟

۳-چنانچه زوج منزل دیگری تهیه کرده باشد آیا زوجه حق دارد در این منزل از تمکین خودداری کند؟

پاسخ:

اولاً، هر چند زوجه می‌تواند در قالب شرط موضوع ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی، حق تعیین شهر، روستا و یا حتی کشور محل سکونت را نیز تحصیل کند، اما اطلاق شرط تعیین محل سکونت و امثال آن، انصراف به شهر محل سکونت مشترک یا سکونت زوجه در زمان ازدواج داشته و در هر حال تفسیر شرط و احراز اراده مشترک و دامنه شرط با مرجع رسیدگی‌کننده است.

ثانیاً، واگذاری اختیار تعیین منزل به زوجه فی‌نفسه به معنای نادیده گرفتن حکم مقرر در ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی از حیث تناسب منزل با شؤون زوجه نیست؛ بنابراین در فرض سؤال، چنان‌چه دادگاه احراز کند که تعیین شهر محل سکونت نیز به زوجه واگذار شده است، متعاقب تعیین شهر وی باید با لحاظ ضابطه مندرج در ماده یادشده، منزل مورد نظر را تعیین کند و زوج نیز ملتزم به تهیه آن است و در صورتی‌که قادر به تهیه آن نباشد، احکام مقرر برای عدم قدرت زوج به تأمین نفقه زوجه مجرا خواهد بود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۱۳

۷/۹۹/۱۴۲۹

شماره پرونده: ۱۴۲۹-۱۶/۱۰-۹۹ ح

استعلام:

در مواردی اطفال با وسیله نقلیه موتورسیلکت یا دوچرخه پایی موجب ایراد صدمه بدنی غیر عمدی منتهی به ایراد جرح یا فوت نسبت به غیر شده حسب نظریه افسر کارشناس تصادفات مقصر حادثه شناخته می‌شوند از سوی دیگر فاقد گواهی‌نامه و بیمه نامه می‌باشند.

آیا به استناد مواد ۲۱ و ۳۴ قانون بیمه اجباری خسارت وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از رانندگی با وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و ماده ۷۱۴ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ صندوق تأمین خسارت‌های بدنی ملزم به پرداخت دیه می‌باشد یا خیر؟

پاسخ:

اولاً، به موجب بند «ث» ماده ۱ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، منظور از وسیله نقلیه، «وسایل نقلیه موتوری زمینی و ریلی شهری و بین شهری و واگن متصل یا غیر متصل به آن و یدک و کفی (تریلر) متصل به آن‌ها» است. بنابراین دوچرخه که نیروی محرک آن، نیروی وارد شده به رکاب توسط راکب است و از منظر فنی «موتوری» محسوب نمی‌شود، از شمول تعریف مذکور خارج بوده و از شمول قانون صدرالذکر خروج موضوعی دارد.

ثانیاً، با توجه به صدر ماده ۲۱ این قانون که هدف از تشکیل صندوق تأمین خسارت‌های بدنی را «حمایت از زیان‌دیدگان حوادث ناشی از وسایل نقلیه» دانسته است و با عنایت به این‌که در این ماده، به نحو اطلاق فقدان بیمه‌نامه از موارد پرداخت خسارت از محل این صندوق دانسته شده است، صرف‌نظر از این‌که راننده مسبب حادثه اهلیت کیفری و شرایط تصدی وسیله نقلیه را دارا بوده است یا خیر و با لحاظ ماده ۱۷ قانون یادشده، در فرض سؤال که راکب موتورسیکلت مسبب حادثه، طفل و طبعاً فاقد گواهینامه رانندگی و وسیله نقلیه وی نیز فاقد بیمه‌نامه بوده است، خسارات بدنی وارد شده توسط صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۱۵

۷/۹۹/۱۴۲۶

شماره پرونده: ۱۴۲۶-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

چنانچه رسیدگی به پرونده‌ای در صلاحیت انحصاری بازپرس بوده به اشتباه توسط دادیار مورد رسیدگی قرار گیرد و متعاقب آن پرونده با صدور کیفرخواست به دادگاه کیفری یک یا دادگاه انقلاب در موارد رسیدگی با تعدد قاضی ارسال شود تکلیف دادگاه در این خصوص چه می‌باشد و آیا می‌بایست پرونده به دادسرا ارسال تا به احدی از بازپرسین ارجاع تا پس از تفهیم اتهام مجدد و اخذ آخرین دفاع و صدور قرار نهایی و همچنین کیفرخواست مجدد پرونده به دادگاه ارسال شود یا این‌که اقدامات صورت گرفته از جمله تفهیم اتهام و قرار نهایی و کیفرخواست صادره از سوی دادیار ولو به اشتباه دارای اعتبار بوده و لزومی به اعاده پرونده به دادسرا نمی‌باشد؟

پاسخ:

چنانچه جرم ارتکابی مستوجب یکی از مجازات¬های مقرر در ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ باشد، تحقیقات الزاماً باید توسط بازپرس صورت گیرد و دادستان، معاون وی یا دادیار قانوناً مجاز به انجام تحقیقات این جرایم نیستند، لذا از آن‌جا که اظهارنظر ماهیتی نسبت به جرایم، فرع بر صلاحیت رسیدگی و انجام تحقیقات مقدماتی است، نتیجتاً در فرض سوال انجام تحقیقات مقدماتی و اظهارنظر ماهوی نسبت به جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون یاد شده توسط دادیار فاقد وجاهت قانونی است و با لحاظ این‌که صدور کیفرخواست مستلزم انجام تحقیقات مقدماتی و صدور قرار جلب به دادرسی توسط بازپرس است که در فرض سؤال صورت نپذیرفته است، بنابراین با توجه به مواد ۲ و ۹۲ این قانون، دادگاه کیفری ذی‌ربط (دادگاه کیفری یک یا انقلاب با تعدد دادرس) با اعلام بی‌اعتباری قرار جلب به دادرسی صادره از سوی دادیار (و مآلاً کیفرخواست صادره)، پرونده را جهت ارجاع به بازپرس و رسیدگی مجدد به دادسرا اعاده می‌کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۰۳

۷/۹۹/۱۴۲۳

شماره پرونده: ۱۴۲۳-۱/۳/-۹۹ ح

استعلام:

مفاد ماده ۲۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ اشاره به اجرای احکام قطعی صادره از شوراهای حل اختلاف توسط قاضی شورای حل اختلاف دارد؛ با توجه به این‌که در حال حاضر برای قضات شورای حل اختلاف ابلاغ قضایی به عنوان قاضی اجرای احکام شورا صادر نشده است، آیا می‌توان از قضات دادرس اجرای احکام مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب با ابلاغ رئیس کل دادگستری استان به عنوان قاضی اجرای احکام شورای حل اختلاف استفاده کرد؟

پاسخ:

قانونگذار به موجب ماده ۲۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ اجرای آرای قطعی شوراهای مزبور را به همین شوراها محول کرده و برای آن‌ها واحد اجرای احکام (مستقل از دادگستری) پیش‌بینی کرده است. در حقیقت از تاریخ تصویب قانون یادشده، شوراهای مزبور علاوه بر صلاحیت رسیدگی، برای اجرای آرای صادره صلاحیت اجرایی نیز دارند. از طرفی دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۲۴/۷/۱۳۹۷ ریاست محترم قوه قضاییه ناظر بر اجرای احکام دادگاه‌ها و منصرف از اجرای احکام شورای حل اختلاف است. بنابراین در فرض سؤال نمی‌توان از دادرس اجرای احکام مدنی به عنوان قاضی اجرای احکام شورای حل اختلاف استفاده کرد

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۱۶

۷/۹۹/۱۴۲۲

شماره پرونده: ۱۴۲۲-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

طبق ماده ۱۷ قانون شکار و صید که بیان می‌دارد:« وجوه حاصل از جرائم در این قانون جزء درآمد دولت محسوب و به خزانه داری کل پرداخت می‌شود»، حیواناتی که خلاف مقررات این قانون شکار یا صید شده باشند متعلق به سازمان حفاظت محیط زیست خواهد بود و با توجه به حلال یا حرام گوشت بودن حیوان تعیین تکلیف می‌شود واز جمله در مواردی که لاشه‌های مکشوفه قابل استفاده انسانی است توسط اداره کل محیط زیست به مراکز خیریه تحویل می‌شود و در صورت کم بودن بین مخبرین و همیاران محیط زیست تقسیم می‌شود.

نظر به اینکه در مواردی دادگاه اقدام به اتخاذ تصمیم راجع به لاشه‌های حیوانات می‌کند، با توجه به مفاد ماده ۱۷ قانون مذکور، آیا دادگاه تکلیفی در رابطه با لاشه‌های مکشوفه دارد؟

پاسخ:

اولاً، منظور از تعلق، در قسمت اخیر ماده ۱۷ قانون شکار و صید، مالکیت حیوانات مذکور در آن ماده است ولی پس از احراز وقوع جرم یعنی صدور حکم محکومیت قطعی، این حیوانات در ملکیت سازمان حفاظت محیط زیست مستقر خواهد شد.

ثانیاً، چون حسب ماده ۱۷ قانون شکار و صید حیواناتی که بر خلاف مقررات این قانون شکار یا صید شده باشند متعلق به سازمان حفاظت و محیط زیست خواهند بود لذا در زمره اموال دولتی تلقی می‌شوند که حسب ماده ۳۰ قانون مذکور(الحاقی ۵/۹/۱۳۷۵) هزینه خواهند شد و متعلق به کارمندان محیط زیست نیست که به هر کسی که می‌خواهند بدهند یا شخصاً استفاده کنند.

ثالثاً، از آنجا که لاشه حیوانات شکار شده بر خلاف مقررات قانون شکار و صید مصوب ۱۳۴۶ با الحاقات و اصلاحات بعدی موضوع قسمت اخیر ماده ۱۷ این قانون، مال تحصیل شده ناشی از ارتکاب جرایم موضوع مواد ۱۱، ۱۲ و ۱۳ قانون مذکور است، تعیین تکلیف راجع به آن مشمول عمومات مذکور در ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۰۹

۷/۹۹/۱۴۱۹

شماره پرونده: ۱۴۱۹-۵-۹۹ک

استعلام:

آیا صلاحیت دادگاه کیفری دو در رسیدگی به جرایم با مجازات درجه ۷ و ۸ نسبت به دادسرا از نوع صلاحیت ذاتی است؟ در صورت منفی بودن پاسخ صلاحیت از چه نوعی می‌باشد؟

پاسخ:

با عنایت به این که حسب تصریح ذیل ماده ۲۲ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، درحوزه قضایی هر شهرستان در معیت دادگاه¬های آن حوزه، دادسرای عمومی و انقلاب تشکیل می¬گردد؛ صدور قرار عدم صلاحیت از سوی دادگاه¬ به شایستگی دادسرایی که در معیت آن است یا عکس‌آن و نیز بحث صلاحیت ذاتی موضوعیت ندارد؛ لذا اختلاف درصلاحیت نیز بین دادسرا و دادگاه یک حوزه قضایی منتفی است. درخصوص جرائم تعزیری درجه ۷ و۸ ،چنانچه پرونده در دادسرا مطرح باشد، بدون دخالت دادسرا و صرفاً طی دستوری پرونده به دادگاه کیفری ذی‌صلاح (حسب مورد دادگاه کیفری دو یا دادگاه انقلاب) ارسال می¬شود و مورد از موارد صدور قرار عدم صلاحیت نیست. همچنین درصورتی که دادگاه جرم ارتکابی را از جمله جرائمی تشخیص دهد که رسیدگی به آن باید در دادسرا صورت پذیرد در این صورت به دستور دادگاه، پرونده به دادسرا ارسال می‌شود و دادسرا باید طبق نظر دادگاه اقدام کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۰۷

۷/۹۹/۱۴۱۸

شماره پرونده: ۱۴۱۸-۱۹۲-۹۹ ع

استعلام:

در زمان تصویب قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغات اصلاحی ۱۳۸۵ انجام تحقیقات مقدماتی در بزه موضوع ماده ۳ قانون مذکور در صلاحیت دادسرا بوده و به تبع آن دادستان وظایفی از جمله معرفی نماینده در راستای تبصره ۲ ماده ۱۰ همین قانون در خصوص تخریب و قلع و قمع بنا را داشته است. حال با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۵۹ مورخ ۱۳۹۶/۴/۲۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و صلاحیت دادگاه‌های کیفری دو در رسیدگی مستقیم به این جرم، آیا وظایف مقرر در تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون موصوف به عهده دادگاه کیفری دو است یا همچنان دادستان عهده‌دار این وظیفه است؟

پاسخ:

آنچه در تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات بعدی آن و ماده ۱۳ آیین‌نامه اجرایی آن آمده است (رأساً نسبت به قلع و قمع بنا اقدام و وضعیت زمین را به حالت اولیه اعاده نمایند)، ناظر به چگونگی اجرای حکم صادره از مراجع قضایی در این خصوص است که طبق ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره این ماده بر عهده دادستان است و در حوزه قضایی بخش بر عهده رئیس دادگاه و در غیاب وی با دادرس علی‌البدل است؛ اما مقنن در تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها، اجرای حکم دادگاه در خصوص قلع و قمع بنا را بر عهده مأموران جهاد کشاورزی قرار داده است؛ که باید با حضور نماینده دادستان و در حوزه قضایی بخش، با حضور نماینده دادگاه به عمل آید و به هر حال، صلاحیت دادگاه در رسیدگی مستقیم به جرم تغییر کاربری غیر مجاز که در رأی وحدت رویه شماره ۷۵۹ مورخ ۲۰/۴/۱۳۹۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز بر آن تصریح شده است، مانع از وظیفه نظارتی دادستان در اجرای حکم قلع و قمع نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۰۸

۷/۹۹/۱۴۱۵

شماره پرونده: ۱۴۱۵/۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، آیا ماده ۴ قانون تشدید مجازات اسیدپاشی و حمایت از بزه‌دیدگان ناشی از آن مصوب ۱۳۹۸ در خصوص معاونت در جرایم موضوع این قانون نسخ شده است؟

پاسخ:

با عنایت به نص ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، تمام مصادیق خاص قانونی که در آن‌ها برای شروع به جرم و معاونت در جرم مشخص، تحت همین عناوین مجازات تعیین شده، نسخ شده است؛ بنابراین در فرض استعلام (معاونت در جرایم موضوع قانون تشدید مجازات اسیدپاشی و حمایت از بزه‌دیدگان ناشی از آن مصوب ۱۳۹۸) که قبلاً (طبق ماده ۴ قانون مذکور) به طور خاص برای معاونت مجازات تعیین کرده است نیز مطابق مقررات عام مربوط به معاونت در ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ رفتار می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۰۶

۷/۹۹/۱۴۱۳

شماره پرونده: ۱۴۱۳-۹/۲-۹۹ ح

استعلام:

چنانچه زوجه به عنوان خواهان درخواست طلاق به جهت احراز شرایط وکالت موضوع ماده ۲۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ را تقدیم کند و دادگاه پس از رسیدگی خواسته خواهان را احراز کند، آیا باید گواهی عدم امکان سازش صادر کند یا حکم بر احراز شرط وکالت؟ رأی صادره تا چه مدت اعتبار دارد؟

پاسخ:

موردی که زوجه به استناد تحقق شرایط اعمال وکالت متقاضی طلاق است، متفاوت از موارد صدور حکم طلاق است و این نوع درخواست در واقع اعمال حق زوج است که با وکالت زوجه صورت می‌گیرد. لذا دادگاه علاوه بر احراز شرایط اعمال وکالت، گواهی عدم امکان سازش نیز صادر می‌کند و مدت اعتبار این گواهی همان است که در ماده ۳۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ معین شده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۰۳

۷/۹۹/۱۴۱۲

شماره پرونده: ۱۴۱۲-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در خصوص باقی بودن یا رفع اثر از قرار تأمین پس از شروع حبس و در حالتی که جزای نقدی تأدیه نگردیده است با توجه به ماده ۲۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری و وجود حرف عطف «و» میان قسمت شروع به اجرا و اجرای کامل سایر مجازات‌ها و این‌که در ماده ۲۲۸ بیان گردیده کفیل یا وثیقه‌گذار در هر مرحله از تحقیقات و دادرسی با معرفی و تحویل متهم می‌تواند آزادی وثیقه خود را درخواست نماید و در خصوص مرحله اجرا احکام بیانی ندارد همچنین در بخش پنجم قانون مذکور نیز تصریحی در این خصوص وجود ندارد بنابراین آیا می‌توان گفت قرار تأمین حتی پس از معرفی محکوم به زندان تا پرداخت جزای نقدی یا تعیین تکلیف در آن خصوص پابرجاست؟ خواهشمند است در حالتی که دیه نیز در کنار محکومیت حبس وجود دارد و حبس محکوم شروع گردیده لکن دیه پرداخت نشده نیز این شعبه را ارشاد فرمایید.

پاسخ:

۱- در فرض مطرح‌شده که وثیقه‌گذار (غیر متهم) نسبت به معرفی محکوم و تحویل وی به اجرای احکام کیفری اقدام کرده است، با توجه به تصریح ماده ۲۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، موجب قانونی جهت ادامه بازداشت وثیقه وجود ندارد و در واقع با معرفی و تحویل محکوم، وثیقه‌گذار تعهد دیگری ندارد و وثیقه باید آزاد شود؛ اما این امر به معنای لغو قرار تامین کیفری موضوع قسمت اخیر ماده ۲۵۱ قانون پیش‌گفته نسبت به محکومی که علاوه بر مجازات حبس به جزای نقدی نیز محکوم شده است نمی‌باشد و به تصریح قسمت اخیر ماده ۲۵۱ قانون یادشده، لغو قرار تامین مستلزم اجرای کامل سایر مجازات‌ها و از جمله دیه (غیر از حبس) نیز می‌باشد؛ بنابراین مقررات ماده ۲۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ منصرف از مقررات ماده ۲۵۱ این قانون بوده و در مواردی که وثیقهگذار محکوم را به واحد اجرای احکام معرفی و تحویل داده است، نوع مجازاتهای محکوم تاثیری در رفع بازداشت از وثیقه ندارد.

۲- مطابق ماده ۲۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اجرای کامل مجازاتهایی نظیر دیه، قرار تأمین کیفری لغو می‌شود؛ بنابراین در فرض سؤال که حکم محکومیت متهم به حبس و دیه صادر و اجرای مجازات حبس نیز شروع شده است، هر چند موعد پرداخت دیه فرا نرسیده باشد، موجب قانونی جهت الغای قرار تأمین کیفری به واسطه شروع به اجرای حبس و عدم حصول موعد پرداخت دیه وجود ندارد، ولی چنانچه اجرای مجازات حبس

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

خاتمه یافته و موعد پرداخت دیه هم فرا نرسیده است، قاضی اجرای احکام کیفری در صورت اقتضاء می‌تواند مطابق ماده ۵۰۷ قانون فوق‌الذکر، نسبت به متناسب‌سازی قرار تأمین کیفری و ایجاد مقدمات آزادی محکوم با اخذ تأمین خفیف‌تر اقدام کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۱۵

۷/۹۹/۱۴۱۱

شماره پرونده: ۱۴۱۱-۷۶-۹۹ ح

استعلام:

همان‌گونه که استحضار دارید مطابق ماده ۳۶۳ قانون مدنی وجود خیار فسخ برای متایعین یا وجود اجلی برای تأدیه ثمن مانع انتقال نیست حال چنانچه در مرداد ماه به عقد بیع صحیح شرعی و قانونی یک باب منزل مسکونی به ثمن معلوم به فروش رسد و خریدار در آبان ماه همان سال آن را به شخص ثالث منتقل نماید مالکین جدید نیز در دی ماه ملک مبحوث‌عنه را به عقد بیع به دیگری انتقال دهند خریدار اولیه مردادماه در بهمن ماه همان سال و با استفاده از خیار فسخ (غبنی بودن معامله) مبادرت به اعمال خیار در خصوص معامله اول بنماید

با توجه به مقدمه بالا استدعا دارم به سوالات ذیل پاسخ و نظریه آن اداره محترم را اعلام فرمایید:

۱-آیا اثر فسخ معامله به مانند اقاله از زمان اعمال است؟ یا آن‌که به مانند بطلان اثر قهقهرائی دارد؟

۲-تکلیف قانونی معاملات صورت گرفته در فاصله زمانی بعد از عقد اول و قبل از فسخ معامله مرداد تا بهمن ماه از لحاظ حقوقی چیست؟

۳-آیا از احکام اقاله ماده ۲۸۶ قانون مدنی بنا به وحدت ملاک می‌توان در مورد فسخ معامله نیز استفاده کرد؟ به عبارت دیگر آیا احکام اقاله به فسخ معامله نیز تسری‌پذیر است؟

۴-آیا انتقال به اشخاص ثالث در فاصله زمانی پس از عقد اول و قبل از اعمال فسخ از مصادیق تلف مبیع محسوب می‌گردد؟

۵-در فرض مثبت بودن پاسخ تکلیف قانونی مغبون نسبت به غابن چیست؟ در صورت تلقی تلف حکمی مبیع مغبون بایستی قیمت چه زمانی را به غابن پرداخت نماید؟

پاسخ:

۱- بین اقاله، شرط فاسخ و شرط فسخ، در صورت اعمال توسط ذی‌حق، از حیث آثار تفاوتی وجود ندارد و همگی این‌ها موجب انحلال عقد از زمان اقاله، تحقق شرط فاسخ یا اعمال حق فسخ است و متعاقباً استرداد عین عوضین در صورت وجود و مثل یا قیمت آن‌ها در صورت تلف ضروری است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲، ۳ و ۴- با توجه به حکم مقرر در ماده ۴۵۴ قانون مدنی مبنی بر این‌که «هرگاه مشتری مبیع را اجاره داده باشد و بیع فسخ شود اجاره باطل نمی‌شود ...» و ماده ۴۵۵ همان قانون که مقرر می‌دارد «اگر پس از عقد بیع مشتری تمام یا قسمتی از بیع را متعلق حق غیر قرار دهد مثل این که نزد کسی رهن گذارد، فسخ معامله موجب زوال حق شخص مزبور نخواهد شد ...» و دیگر مواد قانون مدنی مانند ملاک ماده ۲۸۶ و مواد ۲۸۷، ۳۶۳ و۳۶۴ این قانون، تصرف طرفی که در اثر عقد مالک شده است، در موضوع تملیک نافذ بوده و فسخ یا انفساخ بعدی به آن صدمه نمی‌زند؛ مگر این‌که برخلاف آن به طور ضمنی یا صریح تراضی شده باشد و یا خریدار اول صریحاً یا ضمناً برای مدت معینی حق انتقال به غیر را از خود سلب کرده باشد. بنابراین در فرض پرسش که پس از انتقال بعدی مورد معامله توسط خریدار، معامله اول فسخ شده است، از آن‌جایی که این امر موجب فسخ معامله دوم نمی شود، در خصوص استرداد مورد معامله مانند تلف مورد معامله است (تلف حکمی) و خریدار مکلف است حسب مورد مثل یا ثیمت مورد معامله را به فرشنده مسترد کند.

۵- با توجه به مراتب یاد شده و با استفاده از ملاک ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، در فرض سؤال که مال قیمی است؛ قیمت آن با تراضی طرفین و در صورت عدم تراضی، با ارجاع امر به کارشناس و بر اساس قیمت روز مبیع تعیین می‌شود و خریدار به پرداخت آن ملزم می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۰۱

۷/۹۹/۱۴۰۸

شماره پرونده: ۱۴۰۸-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

در دعاوی ثلاث تصرف عدوانی مزاحمت از حق و ممانعت از حق ملاحظه می‌شود که سابق بر تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری دادسرا متهم را احضار و به وی موضوع اتهام را تفهیم کرده و قرار تأمین کیفری صادر و آخرین دفاع متهم را اخذ کرده است و در ادامه با توجه به قانون کاهش مجازات حبس تعزیری دادسرا اقدام به صدور قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه کیفری دو کرده است آیا دادگاه در صورتی که تحقیقات مقدماتی دادسرا را کامل تشخیص دهد بدون این‌که از طرفین دعوت نماید می‌تواند انشای رأی مقتضی نماید یا این‌که بایستی دادگاه مجدداً طرفین را دعوت و اقدامات دادسرا را تکرار نماید؟

پاسخ:

اولاً، با عنایت به این که حسب تصریح ذیل ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در حوزه قضایی هر شهرستان و در معیت دادگاه‌های آن حوزه، دادسرای عمومی و انقلاب تشکیل می‌شود و صدور قرار عدم صلاحیت از سوی دادگاه به شایستگی دادسرایی که در معیت آن است و به‌عکس، موضوعیت ندارد،

ثانیاً، در فرض پرسش، چنانچه به تشخیص دادگاه، تحقیقات مقدماتی به نحو کامل از سوی دادسرا انجام پذیرفته باشد، با توجه به مواد ۳۴۱، ۳۴۲ و ۳۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ باید نسبت به تعیین وقت رسیدگی و احضار طرفین و انجام رسیدگی و متعاقباً صدور حکم مقتضی اقدام شود و صدور حکم بدون تعیین وقت رسیدگی و احضار طرفین مغایر با اصل ترافعی بودن دادرسی و فاقد وجاهت قانونی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۰۹

۷/۹۹/۱۴۰۷

شماره پرونده: ۱۴۰۷-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در راستای اعمال ماده ۵۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آیا می‌توان حبس درجه هفت رابه جزای نقدی درجه یک تبدیل کرد؟

پاسخ:

در اعمال ماده ۵۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه در صورت احراز شرایط مذکور در این ماده، باید مجازات مندرج در حکم قطعی را به گونه‌ای که نسبت به شرایط محکوم و قابلیت تحمل وی مناسب تشخیص می‌شود، به مجازات دیگر و از جمله جزای نقدی تبدیل کند و در هر صورت، مجازات جدید نباید نسبت به مجازات سابق با لحاظ معیارهایی مانند درجه‌بندی مجازات‌ها مذکور در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و نیز معیارهای موجود در ماده ۲۸ این قانون و همچنین مواد ۵۱۶ و ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ شدیدتر باشد بنابراین در فرض استعلام، دادگاه نمی‌تواند حبس تعزیری درجه هفت را به جزای نقدی درجه یک تبدیل کند./

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۰۹

۷/۹۹/۱۴۰۲

شماره پرونده: ۱۴۰۲-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

گاه متهم به جرمی اقرار می‌کند که با همه قیوداتش رخ نداده و به جرمی که مجازاتش خفیف‌تر هست اقرار کرده می کند. در چنین مواردی، آیا می‌توان مرتکب را به اتهام جرم سنگین‌تر تحت تعقیب قرار داد؟

به عنوان مثال موارد زیر قابل طرح است. که در آن مرتکب قصد انجام جرمی را دارد و به گمان خود همان جرمی که قصد کرده را مرتکب شده است ولی او از ماهیت فعل ارتکابی خود اطلاعی نداشته و نتیجه‌ای سنگین‌تر از آن چه که قصد کرده به وجود آمده است .

۱- دو نفر مرتکب زنای از روی رضایت می‌شوند؛ لیکن بعدا معلوم می‌شود مرتکبان از محارم نسبی بوده‌اند. آیا می‌توان آنان را به زنای ساده فرض کرد یا از این اتهام تبرئه می‌شوند؟

۲- شخص «الف» با دیگری توافق می‌کند بیست بسته یک کیلویی تریاک را از محلی به محل دیگر در داخل شهر منتقل کند. «الف» که از محتویات بسته بی‌اطلاع است به برادرش «ب» می‌گوید که جهت انتقال چند بسته کالای خوراکی به ماشین او نیاز دارد «ب» نیز با خودروی خود به کمک برادرش آمده و بیست بسته را داخل خودروی «ب» قرار می‌دهند و پس از طی کردن مسافتی توسط مأمورین دستگیر می‌شوند. «الف» می‌گوید بسته‌ها متعلق به او و تریاک است. «ب» از محتویات بسته‌ها اظهار بی‌اطلاعی می کند. پس از بررسی مشخص می‌شود بسته‌ها حاوی شیشه (روان‌گردان) بوده است.

با توجه به تفاوت مجازات‌ها در نوع جرمی که مرتکب قصد کرده (حمل تریاک) و نوع جرمی که بدون قصد مرتکب رخ داده است (حمل شیشه) الف» مرتکب جرم حمل تریاک شده است یا حمل شیشه؟

پاسخ:

۱- در جرم زنای با محارم موضوع بند «الف» ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، احراز علم متهمان حین ارتکاب جرم به داشتن رابطه نسبی ضروری است و در صورت اقرار متهمان به ارتکاب زنا و ادعای جهل به رابطه نسبی موجود حین ارتکاب و همچنین احتمال صدق گفتار آن‌ها، صرفاً به مجازات زنای ساده محکوم خواهد شد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- مطابق ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، برای تحقق جرایم عمدی، علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه نیز احراز شود و لذا در فرض سؤال که مرجع قضایی رسیدگی کننده با توجه به دلایل متقن موجود در پرونده، احراز کرده است که متهم قصد حمل تریاک را داشته و قصد حمل مواد روان‌گردان (شیشه) را نداشته است، نمی‌توان او را به صرف رفتار مادی ارتکابی به لحاظ حمل مواد روان‌گردان (شیشه) مجازات کرد؛ لیکن با تطبیق فرض مطروح با مقررات ماده ۱۲۲ قانون فوق‌الذکر و تبصره آن، به نظر عمل ارتکابی از مصادیق شروع به جرم (شروع به جرم حمل تریاک به میزان منظور) بوده و مطابق آن قابل مجازات خواهد بود. ضمناً در خصوص مواد مکشوفه باید مطابق مقررات ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تعیین تکلیف شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۰۱

۷/۹۹/۱۴۰۰

شماره پرونده: ۱۴۰۰-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

به دلالت ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری چنانچه پرونده با کیفرخواست به دادگاه ارسال شود، دادگاه ظرف یک ماه پرونده را بررسی می‌کند و چنانچه نقصی در آن وجود داشته باشد، جهت رفع نقص به دادسرا اعاده می‌کند. در این زمینه دو سوال مطرح است:

۱- اگر در جلسه رسیدگی بدون این‌که موضوع جدیدی کشف شود، دادگاه متوجه شود که پرونده ارسالی با کیفرخواست دارای نقص بوده، آیا می‌تواند پرونده را به دادسرا بازگرداند یا باید خود رفع نقص کند؟ برای مثال دادگاه در جلسه رسیدگی متوجه شود که برگ معاینه مجدد مصدوم یا علت تامه فوت یا گواهی انحصار وراثت اخذ نشده است.

۲- چنانچه در مرحله اجرای حکم کیفری به جهت مبهم بودن جزای نقدی و مشخص نشدن میزان دقیق آن در حکم پرونده به دادگاه کیفری دو ارسال شود، آیا دادگاه می‌تواند جهت مشخص شدن میزان جزای نقدی، پرونده را به اجرای احکام کیفری ارسال کند تا با انجام کارشناسی نسبت به تعیین ارزش مال و نتیجتاً جزای نقدی اقدام کند، یا این‌که دادگاه باید با انجام کارشناسی و تعیین دقیق میزان جزای نقدی از حکم رفع ابهام و پرونده را به دادسرا اعاده کند؟

پاسخ:

۱- تکلیف مقرر در ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مبنی بر اینکه دادگاه حداکثر ظرف یک ماه پرونده را بررسی و در صورتی که تحقیقات را ناقص بداند یا موارد جدیدی پس از پایان تحقیقات کشف شود که مستلزم انجام تحقیق باشد، با ذکر دقیق موارد، تکمیل تحقیقات را از دادسرای مربوط درخواست یا خود اقدام به تکمیل تحقیقات کند، ضابطه‌ای است برای نظام‌مند شدن دادرسی که عدم رعایت آن از سوی دادگاه، نقض مقررات قانونی محسوب می‌شود، اما درصورت عدم رعایت این مهلت و ارسال پرونده پس از آن به دادسرا جهت تکمیل تحقیقات قبلی یا انجام تحقیقاتی که پس از مهلت فوق حادث شده است، به لحاظ اینکه تحقیقات مقدماتی از وظایف ذاتی دادسرا است، دادسرا مکلف به انجام تحقیقات مورد نظر دادگاه است.

۲- اولاً، حکم به رد مال از سوی دادگاه کیفری از مصادیق دعوای ضرر و زیان ناشی از جرم است که مطابق مواد ۱۵ و ۱۹ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مرجع کیفری باید با رعایت قانون آیین دادرسی مدنی، میزان و مشخصات مالی را که باید رد شود در حکم مشخص کند و چنانچه امکان رد عین مال وجود نداشته باشد، با توجه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

به مثلی یا قیمی بودن آن به صورت مشخص تعیین تکلیف کند؛ همچنین نسبت به تعیین میزان دقیق جزای نقدی معادل رد مال در فرض استعلام اقدام کند.

ثانیاً، مطابق ماده ۴۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رفع ابهام و اجمال از رأی با دادگاه صادر کننده رأی قطعی است که در فرض استعلام، دادگاه یادشده با اتخاذ ملاک از ماده ۲۷۴ این قانون رأساً یا با ارجاع امر به دادسرا نسبت به رفع ابهام و اجمال از رأی اقدام می¬کند.

ثالثاً، وظایف قاضی اجرای احکام در ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری و دیگر مقررات قانونی ذکر شده است و فرض استعلام (ارجاع مال موضوع کلاهبرداری به کارشناسی جهت تعیین ارزش مال و در نتیجه تعیین جزای نقدی بر این اساس) از شرح وظایف وی خارج است./ت

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۰۳

۷/۹۹/۱۳۹۸

شماره پرونده: ۱۳۹۸-۳/۱۸۶-۹۹ ک

استعلام:

در مورد بزه موضوع ماده ۶۵۲ قانون مجازات اسلامی کتاب پنجم تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با توجه به تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب اردیبهشت ۹۹ سوالاتی به ذهن متبادر می‌گردد:

۱-آیا منظور از عبارت «حداقل مجازات مقرر در قانون» مندرج در تبصره ۲ قانون مذکور حداقل مجازات حبس بر حسب درجه جرم است یا حداقل مجازات حبسی است که در ماده قانونی ذکر شده است؟

۲-آیا در بزه موضوع ماده ۶۵۲ که حداقل مجازات قانونی حبس آن کمتر از سه ماه و یک روز است دادگاه می‌تواند بند ۲ ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و نحوه مصرف آن در موارد معین را اعمال کند؟

۳-در صورتی که دادگاه در بزه موضوع ماده ۶۵۲ بخواهد مجازات حبس را به جزای نقدی تبدیل نماید (مثلاً دادگاه حکم به سه ماه حبس داده که حداقل حبس قانون این جرم است) آیا ملاک دادگاه در تعیین جزای نقدی بدل از حبس طبق درجه مجازات بزه است یعنی جزای نقدی بدل از حبس تعزیری درجه چهار تعیین نماید یا ملاک درجه حبسی است که در حکم ذکر شده یعنی جزای نقدی بدل از حبس تعزیری درجه هشت (سه ماه) تعیین نماید؟

۴-آیا بند «خ» ماده ۱۳۴ که در ذیل ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری آمده بند «ب» این ماده را نسخ ضمنی نکرده است؟

پاسخ:

۱) مراد مقنن از عبارت «حداقل مجازات مقرر در قانون» مذکور در تبصره الحاقی ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹ «حداقل مجازات مقرر در قانون برای جرم یا جرایم ارتکابی در موارد شمول است» و نه درجه بندی مجازات‌های تعزیری و حداقل مجازات مقرر در هر یک از درجات مذکور در ماده ۱۹ این قانون.

۲ و ۳) اولاً، چنانچه حداکثر مجازات قانونی جرم بیش از نود و یک روز حبس و حداقل آن کمتر از این باشد موضوع حسب مورد می‌تواند مشمول مواد ۶۶ و ۶۷ قانون مجازات اسلامی و یا مشمول بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ باشد؛ که در صورت اخیر دادگاه مخیر است به بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی مطابق جدول تعرفه خدمات قضایی پیوست قانون بودجه سال ۱۳۹۶ (که در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ نیز تغییر نکرده است) حکم صادر کند.

ثانیاً، تبصره ذیل ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ ناظر به مواردی است که مجازات قانونی جرم بیش از نود و یک روز حبس است و دادگاه با اعمال کیفیات مخففه (الزاماً یا اختیاراً) حکم به حبس کمتر از نود و یک

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

روز صادر کند؛ که در این صورت این مجازات به مجازات جایگزین مربوط (که مجازات قانونی آن‌ها حداکثر ۳ ماه حبس است) تبدیل می‌شود که فرض سؤال از این امر خارج است.

ثالثاً، با توجه به این‌که مجازات قانونی جرم سرقت مقرون به آزار یا مسلحانه موضوع ماده ۶۵۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ مشمول بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ است، لذا در فرض استعلام چنانچه نظر دادگاه بر تعیین مجازات حبس باشد، مکلف است حکم به بیش از سه ماه حبس صادر کند و صدور حکم به حبس کمتر از این جایز نیست.

۴) اولاً، در موارد تعدد جرایم موجب تعزیر، دادگاه مکلف است طبق قانون، مجازات مرتکب را تشدید کند و چنانچه استحقاق تخفیف مجازات را داشته باشد، این تخفیف باید با لحاظ مجازات تشدید شده صورت گیرد.

ثانیاً، با عنایت به مراتب مذکور در بند اولاً و از آن‌جا که مؤدا و محل اعمال و مجرای بندهای «خ» و «ب» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ متفاوت است و تعارضی بین این دو مقرره قانونی وجود ندارد موضوع نسخ منتفی است

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۰۱

۷/۹۹/۱۳۹۷

شماره پرونده: ۱۳۹۷-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

بر اساس مواد ۲۹۹ و ۳۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دادگاه بخش رأساً به جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری دو حسب مورد یا توسط رئیس شعبه یا دادرس دادگاه همانند سایر شعبات کیفری دو رسیدگی می‌نماید آیا در این حوزه قضایی امکان تعیین یکی از روسای شعب دادگاه بخش به عنوان قاضی اجرای احکام کیفری یا مدنی حسب مورد امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

نظر به این‌که مطابق صدر ماده ۴۸۴ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اجرای احکام کیفری از وظایف ذاتی دادستان است و به موجب ماده ۲۴ این قانون، تمام وظایف دادستان در حوزه قضایی بخش به رئیس حوزه قضایی بخش محول شده است، بنابراین در فرض سؤال، وظیفه اجرای احکام کیفری دادگاه بخش، با لحاظ تبصره ۳ ماده ۴۸۴ این قانون به عهده رئیس حوزه قضایی بخش و در غیاب وی با دادرس علی‌البدل است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۰۲

۷/۹۹/۱۳۹۶

شماره پرونده: ۱۳۹۶-۱۹۲-۹۹ک

استعلام:

در پرونده‌های مربوط به تغییر کاربری غیر مجاز اراضی زراعی و کشاورزی با عنایت به رأی وحدت رویه ۷۵۹ مورخ ۱۳۹۶/۴/۲۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور مشعر بر درجه هفت تلقی شدن بزه مقرر در این قانون و همچنین مدت سه سال مرور زمان برای جرائم درجه هفت، در صورت طرح شکایت در محکمه کیفری و صدور قرار موقوفی تعقیب به دلیل مرور زمان، آیا مأموران اداره جهاد کشاورزی با حضور نماینده دادسرا می‌توانند بر اساس تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون فوق‌الذکر رأساً نسبت به قلع و قمع بنا و مستحدثات اقدام کنند یا این‌که به دلیل طرح پرونده محاکماتی سابق، چنین امکانی فراهم نیست؟ به عبارتی، در فرض سؤال که در مورد بزه تغییر کاربری غیر مجاز اراضی کشاورزی زراعی و باغات صرفاً به صورت شکلی و بر اساس مقررات مرور زمان قرار موقوفی تعقیب صادر شده است، آیا استناد به تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون یادشده برای قلع و قمع همچنان امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

در بزه تغییر کاربری غیر مجاز موضوع ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها، «قلع و قمع بنا» موضوع تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون مذکور توسط مأمورین جهاد کشاورزی پس از رسیدگی قضایی و صدور حکم و به تبع امر کیفری امکان‌پذیر است؛ زیرا در ماده ۳ اصلاحی (۱/۸/۱۳۸۵) قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها آمده است: «علاوه بر قلع و قمع بنا به پرداخت جزای نقدی محکوم خواهند شد». عبارت محکوم خواهند شد شامل قلع و قمع بنا و جزای نقدی (هر دو) می‌باشد که مختص دادگاه است. رأی وحدت رویه شماره ۷۰۷ مورخ ۲/۱۲/۱۳۸۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز قلع و قمع بنا در بزه تغییر کاربری غیرمجاز را جزء لاینفک حکم کیفری دانسته است. بنابراین در مواردی‌که دادگاه حکم برائت متهم را صادر می کند یا مرتکب بزه مذکور به لحاظ شمول مرور زمان قابل تعقیب نیست، صدور حکم به قلع و قمع بنا نیز منتفی است. مأمورین جهاد کشاورزی بدون صدور حکم به قلع و قمع بنا و جزای نقدی، رأساً مجاز به قلع و قمع بنا بر اساس تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون صدرالذکر نیستند و آنچه در این تبصره و آیین‌نامه اجرایی آن آمده است (رأساً نسبت به قلع و قمع بنا اقدام و وضعیت زمین را به حالت اولیه اعاده نمایند) ناظر به چگونگی اجرای حکم صادره از مراجع قضایی در این خصوص است و حضور نماینده دادسرا یا دادگاه در اجرای حکم قلع و قمع موضوع تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون صدرالذکر و تبصره ۱ ماده ۱۲ آیین‌نامه اجرایی این قانون از باب نظارت دادستان یا دادگاه در اجرای حکم مذکور است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۰۷

۷/۹۹/۱۳۹۵

شماره پرونده: ۱۳۹۵-۳/۱۸۶-۹۹ ک

استعلام:

وفق ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری جرائم موضوع مواد ۵۳۶، ۶۷۷، ۶۹۸، ۶۵۶ و ۶۶۵ قانون تعزیرات قابل گذشت اعلام شده‌اند:

حال چنانچه این جرایم در بستر سامانه‌های رایانه‌ای صورت گیرد با توجه به اینکه در ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری از قابل گذشت بودن این جرایم ذکری نشده و در قانون جرایم رایانه‌ای نیز به قابل گذشت بودن این جرایم اشاره‌ای نشده است، آیا می‌توان برای قابل گذشت شمردن این جرایم به ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ از باب اینکه جرایم حق‌الناس بوده و شرعا قابل گذشت می‌باشند استناد کرد؟

لازم به ذکر است اداره حقوقی در نظریه مشورتی ۴۵۰/۹۹/۷-۱۳۹۹/۴/۲۵ کلاهبرداری رایانه‌ای را از جرایم قابل گذشت قلمداد نموده و تابع ماده ۱۱ قانون کاهش دانسته است در حالی که در قانون جرایم رایانه‌ای و قانون کاهش ذکر از قابل گذشت بودن کلاهبرداری رایانه‌ای نشده است؟

پاسخ:

رفتارهایی که تحت عنوان جعل، تخریب، سرقت، نشر اکاذیب و ... در قانون جرایم رایانه‌ای جرم‌انگاری شده‌اند، جرایم خاصی هستند و این جرایم از جرایمی است که تحت همین عناوین در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ جرم‌انگاری شده‌اند، کاملاً متفاوتند؛ زیرا ارکان تشکیل‌دهنده آن‌ها متفاوت است و چون مقنن در مقام بیان و احصاء جرایم قابل گذشت در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ به شماره مواد قانون اشاره نموده است، نه عنوان جرایم، بنابراین وصف قابل گذشت بودن جرایم جعل، تخریب سرقت و نشر اکاذیب موضوع قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ طبق ماده مذکور را نمی‌توان شامل جرایم رایانه‌ای تحت همین عناوین دانست؛ البته چون ماده ۷۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۸۸ از جمله جرایم احصاءشده در ماده ۱۰۴ قانون پیش‌گفته است، لذا جرم موضوع این ماده که از جرایم رایانه‌ای است، قابل گذشت محسوب می‌شود و با توجه به عبارات به کار رفته در ماده اخیرالذکر، «کلیه جرایم در حکم کلاهبرداری ... و یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود...» چون عنوان کلی «کلاهبرداری» در این ماده مورد تصریح مقنن قرار گرفته است و ماده ۷۴۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۸۸ تحت عنوان «کلاهبرداری مرتبط با رایانه» جرم‌انگاری شده است و این جرم از نظر مقنن، کلاهبرداری محسوب می‌شود. بنابراین جرم موضوع ماده اخیرالذکر نیز مشمول احکام مقرر در ماده ۱۰۴ قانون پیش‌گفته است و در نتیجه سایر جرایم موضوع قانون جرایم رایانه‌ای به علت عدم تصریح قانون به قابل گذشت بودن آن‌ها مطابق ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ غیر قابل گذشت محسوب می‌شوند. بدیهی است که قسمت آخر ماده اخیرالذکر،

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ناظر به جرایم منصوص در شرع نظیر قصاص و قذف است و جرایم موضوع قانون جرایم رایانه‌ای از جرایم منصوص شرعی نمی‌باشند. تبصره ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مؤید این نظر می‌باشد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۰۶

۷/۹۹/۱۳۹۴

شماره پرونده: ۱۳۹۴-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

الف: نظر به این‌که مطابق ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در صورتی که جرایم ارتکابی تعدد جرم مختلف نباشد، صرفاً یک مجازات تعیین می‌شود. حال با توجه به مقرره مذکور اعلام بفرمایید که :

۱- ملاک و معیار تشخیص جرائم مشابه چیست؟

۲- در فرضی که شخصی مرتکب سه فقره کلاهبرداری شده و مطابق بند «الف» ماده ۱۳۴ قانون یادشده صرفاً باید یک مجازات تعیین شود، در این مورد میزان جزای نقدی چگونه برآورده می‌شود آیا معادل مجموع اموال برده شده در سه فقره کلاهبرداری خواهد بود یا صرفاً معادل مال برده شده در یک جرم؟ با توجه به این‌که جزای نقدی مجازات بوده و قاضی طبق مقرره مذکور باید یک مجازات تعیین کند.

ب: با توجه به تبصره ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری که حداقل و حداکثر مجازات‌های حبس تعزیری درجه ۴ تا ۸ در خصوص جرائم قابل گذشت به نصف تقلیل می‌یابد و از طرفی مطابق تبصره ماده ۲ همان قانون، قاضی در صورت نداشتن توجیه، ملزم به تعیین حداقل مجازات قانونی است و از طرف دیگر مطابق تبصره ۶ از قانون یاد شده حبس کمتر از نود و یک روز جرائمی مثل خیانت در امانت باید به جایگزین حبس تبدیل شود این جایگزین با هیچ یک از مواد ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ قانون مجازات اسلامی انطباق ندارد چون در این مواد، ملاک حداکثر مجازات قانونی به ترتیب سه ماه، شش ماه و یک سال است که مثال یادشده مشمول هیچ کدام نمی‌باشد. در این خصوص توضیح بفرمایید.

پاسخ:

۱- در موارد زیر جرایم غیرمختلف محسوب می‌شوند:

- ارتکاب یک جرم خاص به صورت متعدد؛ مانند ارتکاب متعدد سرقت‌های منطبق با یک ماده مشخص.

- جرایمی که به‌رغم تعدد عنصر قانونی و متفاوت بودن مجازات‌ها، تحت عنوان جرم واحد شناخته می‌شوند؛ مانند سرقت‌های متعدد، جعل اسناد مختلف، صدور چک بلامحل به هر شیوه که در قانون مقرر شده است.

- رفتارهای متعدد مجرمانه که موضوع آن‌ها واحد است؛ مانند حمل، نگهداری، فروش، صادرات، واردات و ساخت مواد مخدر از نوع واحد، مشروبات الکلی، تجهیزات دریافت از ماهواره و اسلحه و مهمات از نوع واحد.

- دو یا چند رفتار مجرمانه که در یک ماده قانونی ذکر و برای آن‌ها مجازات پیش‌بینی شده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

– ارتکاب جرایمی که مجازات جرم دیگر درباره آن‌ها مقرر شده است یا طبق قانون جرم دیگری محسوب می‌شود؛ مانند کلاهبرداری و جرایمی که مجازات کلاهبرداری درباره آن‌ها مقرر شده است و یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود.

– شروع، معاونت و مباشرت در یک جرم.

ضمناً در مواردی که به موجب نص خاص یا رأی وحدت رویه دیوان‌عالی کشور از قبیل رأی شماره ۶۲۴ مورخ ۱۸/۱/۱۳۷۷ هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور (جعل و استفاده از سند مجعول) بر خلاف ضوابط و معیارهای فوق احکام خاصی مقرر شده باشد به همان ترتیب عمل می‌شود. بنابراین بزه‌های اشاره‌شده در استعلام با عنایت به بند ۲ پاسخ، جرایم غیر مختلف محسوب می‌شوند.

۲– در صورت ارتکاب کلاهبرداری‌های متعدد، صرفاً یک فقره جزای نقدی بر اساس بزهی که مال برده‌شده در آن نسبت به دیگر جرایم بیشتر است، تعیین می‌شود؛ زیرا اولاً، به صراحت بند «الف» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، هرگاه جرایم ارتکابی مختلف نباشد، فقط یک مجازات تعیین می‌شود؛ بنابراین جزای نقدی بیشتر که جزیی از مجازات کلاهبرداری است، از شمول این مقرره خارج نیست؛ ثانیاً، عبارت «پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است»، در ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ ناظر بر ارتکاب جرم واحد بوده و منصرف از موارد تعدد جرم و قواعد مربوط به آن است.

۳– اولاً، مقررات تبصره ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی الحاقی ۱۳۹۹ در کلیه پرونده‌هایی که پس از لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ در حال رسیدگی است، لازم‌الرعایه است. ثانیاً، تبصره ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی الحاقی ۱۳۹۹ که به موجب آن «چنانچه در اجرای مقررات این ماده یا سایر مقرراتی که به موجب آن مجازات تخفیف می‌یابد، حکم به حبس کمتر از نود و یک روز صادر شود، به مجازات جایگزین مربوط تبدیل می‌شود»، به عنوان قانون لاحق، ممنوعیت تعیین مجازات جایگزین حبس برای جرایم عمدی با مجازات قانونی بیش از یک‌سال حبس مذکور در ماده ۷۳ قانون مجازات اسلامی را نسخ ضمنی کرده است و بنابراین در صورتی‌که مرتکب جرم عمدی با مجازات قانونی بیش از یک‌سال حبس با برخوردار شدن از دو درجه تخفیف به حبس تعزیری درجه هشت محکوم شود، دادگاه مستند به تبصره ماده ۶ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ ملزم به تعیین جایگزین حبس است.

ثالثاً، چنانچه حداکثر مجازات قانونی جرم بیش از نود و یک روز حبس و حداقل آن کمتر از این باشد، حسب مورد موضوع می‌تواند مشمول مواد ۶۶ و ۶۷ قانون مجازات اسلامی و یا مشمول بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ باشد؛ که در صورت اخیر دادگاه مخیر است به بیش از سه ماه حبس و یا جزای نقدی مطابق جدول تعرفه خدمات قضایی پیوست قانون بودجه سال ۱۳۹۶ (که در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ نیز تغییر نکرده است) حکم صادر کند. دکتر احمد رفیعی مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۱۵

۷/۹۹/۱۳۹۳

شماره پرونده: ۱۳۹۳-۷۶-۹۹ ح

استعلام:

چنانچه ملکی مورد معامله قرار گیرد و سپس خریدار آن را به شخص ثالثی منتقل کند

۱- آیا فروشنده اول در صورت مغبون بودن و ثبوت خیار غبن یا تحقق سایر خیارات مانند خیار شرط حق اعمال خیار دارد؟

۲- در صورت مثبت بودن پاسخ سوال اول و اعمال خیار وضعیت معاملات بعدی چگونه خواهد بود؟

۳- آیا پس از اعمال حق فسخ عین مبیع به فروشنده اول مسترد می‌شود؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، وضعیت خریدار بعدی چگونه خواهد بود؟

پاسخ:

با توجه به حکم مقرر در ماده ۴۵۴ قانون مدنی مبنی بر این‌که «هرگاه مشتری مبیع را اجاره داده باشد و بیع فسخ شود اجاره باطل نمی‌شود ...» و ماده ۴۵۵ همان قانون که مقرر می‌دارد «اگر پس از عقد بیع مشتری تمام یا قسمتی از بیع را متعلق حق غیر قرار دهد مثل این که نزد کسی رهن گذارد، فسخ معامله موجب زوال حق شخص مزبور نخواهد شد ...» و دیگر مواد قانون مدنی مانند ملاک ماده ۲۸۶ و مواد ۲۸۷، ۳۶۳ و۳۶۴ این قانون، تصرف طرفی که در اثر عقد مالک شده است، در موضوع تملیک نافذ بوده و فسخ یا انفساخ بعدی به آن صدمه نمی‌زند؛ مگر این‌که برخلاف آن به طور ضمنی یا صریح تراضی شده و یا خریدار اول صریحاً یا ضمناً برای مدت معینی حق انتقال به غیر را از خود سلب کرده باشد. بنابراین در فرض پرسش که پس از انتقال بعدی مورد معامله توسط خریدار، معامله اول فسخ شده است، از آن‌جایی که این امر موجب فسخ معامله دوم نمی‌شود، در خصوص استرداد مورد معامله مانند تلف مبیع رفتار می‌شود (تلف حکمی) و خریدار مکلف است حسب مورد مثل یا قیمت مورد معامله را به فروشنده مسترد کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۰۹

۷/۹۹/۱۳۹۲

شماره پرونده: ۱۳۹۲-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

۱- آیا رعایت مقررات ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص تعیین تکلیف قرارهای منتهی به بازداشت متهم در دادسرا در فرجه‌های زمانی یک و دو ماهه در مواردی که پرونده به دادگاه ارسال شده است، برای دادگاه نیز ضرورت دارد، یا این تکلیف با توجه به صراحت ماده مذکور مختص دادسرا است و در صورتی که دادگاه جهت تکمیل تحقیقات پرونده را به دادسرا ارسال کند، شعبه دادسرا با توجه به این‌که در خصوص مورد قبلاً قرار نهایی صادر کرده، آیا مجدداً تکلیفی جهت تعیین تکلیف قرار در مهلت‌های مذکور دارد؟

۲- در مواردی که قاضی اجرای احکام کیفری ابهامی در حکمی داشته باشد و پرونده را به دادگاه ارسال کند و قاضی وقت دادگاه نسبت به رفع ابهام از حکم اقدام کند و سپس به جهت بر طرف نشدن کامل نشدن ابهام، مجدد جهت رفع ابهام پرونده به دادگاه ارسال شود و قاضی قبلی نیز عوض شده باشد، آیا قاضی جایگزین می‌تواند تفسیری بر خلاف تفسیر قاضی قبلی در جهت رفع ابهام از حکم ارائه کند؟

۳- در مواردی که اداره راه و شهرسازی محل در راستای تبصره ماده ۶ قانون ایمنی راهها و راه آهن قلع و قمع مستحدثات حریم راه را درخواست کند و مقام قضایی دادسرا بدون معرفی نماینده خود و بدون استناد به تبصره ماده ۶ قانون مذکور به مرجع انتظامی دستور دهد که در معیت نماینده اداره راه و شهرسازی در محل حاضر و نسبت به قلع و قمع مستحدثات مذکور اقدام کنداگر مقام قضایی از بابت تشکیل پرونده کیفری برای مورد مذکور مرتکب تخلف شده باشد و بعداً ثابت شود که مستحدثات مذکور خارج از حریم راه‌ها بوده است، آیا مسؤولیت جبران خسارت بر عهده مقام قضایی است یا اداره راه و شهرسازی؟ به عبارت دیگر آیا در این موارد احراز رابطه سببیت بین تخلف قاضی و ورود خسارت نیاز است و آیا تخلف احتمالی قاضی در تشکیل پرونده کیفری برای مورد مذکور از بابت خسارت مالی نیز برای قاضی ایجاد مسؤولیت می‌کند؟

۴- در مواردی که اجرای حکم مستلزم استخراج عرف محل باشد و عرف محل قابل استخراج نباشد، (مثلاً تعیین زمین‌های پایین دست چشمه) آیا با توجه به قاعده فراغ دادرس دادگاه می‌تواند با لحاظ عوامل متعدد رأساً حد معینی از مورد را به عنوان شاخص و عرف محل در مقام رفع ابهام از حکم تعیین کند؟

مثلاً برای هر کدام از مالکین زمین‌های پایین‌دست حد معینی حق‌آبه تعیین کند؟ در صورتی که جواب منفی باشد، تکلیف اجرای حکم چه می‌شود و آیاشمول ماده ۴۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری است؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱- اولاً، در خصوص تکلیف مقرر در قسمت نخست ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مقررات مذکور (فک، تخفیف، یا ابقای قرار تأمین در موعد دو ماهه) صرفاً ناظر به مرحله تحقیقات مقدماتی و پیش از صدور کیفرخواست است و بعد از ارسال پرونده به دادگاه، دادگاه در این مورد تکلیفی ندارد. البته با توجه به تصریح قسمت اخیر ماده ۳۴۱ قانون یادشده، در کلیه مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح می شود، انجام تحقیقات مقدماتی (و از جمله صدور قرار تأمین کیفری ونحوه آن) توسط دادگاه طبق مقررات مربوط به تحقیقات مقدماتی (در دادسرا) صورت می‌پذیرد و مطابق تبصره الحاقی به ماده ۸۰ این قانون، مرجع تجدید نظر قرارهای(تأمین کیفری) قابل اعتراض یاد شده، دادگاه تجدید نظر است و همچنین در خصوص فک یا تخفیف یا ابقای قرارهای تأمینی که منتهی به بازداشت متهم شده است و نیز قرار بازداشت موقت، دادگاه باید مطابق مقررات ماده ۲۴۲ این قانون عمل کند.

ثانیاً، درمواردی که پرونده امر متعاقب صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال شده است هر چند به لحاظ نقص تحقیقاتی، پرونده مجدد از سوی دادگاه به دادسرا اعاده شود، تکلیفی از حیث فک، تخفیف یا ابقای قرار تأمین مذکور در صدر ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ متوجه مقام قضایی دادسرا نیست.

۲- تصمیم دادگاه کیفری در راستای رفع ابهام و اجمال از رأی موضوع ماده ۴۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مشمول قاعده فراغ دادرس نیست و عدول از این تصمیم توسط قاضی صادرکننده رأی یا قاضی دیگری که متعاقب رفع ابهام و اجمال، تصدی شعبه را عهده گرفته، جایز است. بدیهی است عدول از تصمیم در فرض استعلام باید به نحو مستدل و مستند باشد.

۳- با توجه به مصداقی بودن پرسش، احراز ارکان مسوولیت مدنی و توجه مسوولیت قاضی با رعایت تشریفات قانونی (از جمله احراز وجود تقصیر قاضی از سوی دادگاه عالی انتظامی قضات) با مرجع قضایی رسیدگی‌کننده به دعوا است.

۴- مستفاد از مواد ۵۳۷ و ۵۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۳ و ۲۷ قانون اجرای حکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در فرض پرسش، رفع ابهام و اجمال از حکم یا محکوم با دادگاهی است که حکم را صادر کرده است و موضوع از شمول قاعده فراغ دادرس خارج است. بدیهی است که رفع ابهام و اجمال و ارائه طریق در اجرای حکم نباید به گونه‌ای باشد که محکوم‌به را تغییر دهد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۰۳

۷/۹۹/۱۳۹۱

شماره پرونده: ۱۳۹۱-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در جرایم در صلاحیت دادگاه انقلاب که با وحدت و تعدد قاضی تشکیل می‌شود رسیدگی به چه صورت خواهد بود آیا دادرس دادگاه انقلاب می‌توانند راسا تحقیقات مقدماتی را انجام داده و پس از تکمیل آن با تشکیل جلسه اقدام به صدور کند؟ آیا ضرورت دارد پرونده جهت انجام تحقیقات مقدماتی به دادسرای شهرستان مجاور ارسال شده و پس از صدور کیفرخواست در آن شهرستان جهت رسیدگی در مرحله دادگاهی به دادگاه انقلاب محل وقوع جرم ارسال شود؟

پاسخ:

اولاً، صلاحیت دادگاه عمومی که در اجرای تبصره ۱ ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در شهرستان تشکیل می¬شود همانند صلاحیت دادگاه عمومی بخش است و با توجه به حوزه صلاحیت دادگاه بخش که مطابق ماده ۲۹۹ این قانون به تمام جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌کند و با عنایت به ماده ۳۳۷ این قانون که رئیس دادگاه بخش یا دادرس آن، تنها در حوزه جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون مذکور که در صلاحیت دادگاه کیفری یک است می‌تواند به عنوان جانشین بازپرس اقدام کند، بنابراین قضات دادگاه بخش و دادگاه عمومی شهرستان صلاحیت انجام تحقیقات مقدماتی و صدور قرار جلب به دادرسی در جرایمی که در صلاحیت دادگاه انقلاب است را ندارند.

ثانیاً، با توجه به تصریح ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، جرایم تعزیری درجه هفت و هشت (و ازجمله جرایم مربوط به مواد مخدر و روان¬گردان و سایر موارد مربوط به صلاحیت دادگاه انقلاب که از درجات مزبور می‌باشند) به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود و مطابق قسمت اخیر ماده ۳۴۱ این قانون، انجام تحقیقات مقدماتی در موارد مذکور توسط دادگاه طبق مقررات مربوط صورت می‌گیرد، بنابراین در فرض سوال که رئیس حوزه قضایی دادگاه بخش یا دادگاه عمومی شهرستان موضوع تبصره یک ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ابلاغ قضایی دادرسی دادگاه انقلاب نیز دارد، در جرائم درجات هفت و هشت تعزیری مربوط به صلاحیت دادگاه انقلاب و از جمله مواد مخدر و روان گردان، مستقیماً رسیدگی می‌کند و درخصوص سایر جرایم در صلاحیت دادگاه انقلاب غیر از جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون فوق‌الذکر، دادرس یاد شده (رئیس دادگاه عمومی بخش یا دادگاه عمومی شهرستان که دارای ابلاغ قضایی دادرس دادگاه انقلاب است) در صورت صدور کیفرخواست از سوی دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان مربوط در جرایم راجع به حوزه قضایی بخش یاد شده، مجاز به رسیدگی و صدور حکم خواهد بود. دکتر احمد رفیعی مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۰۷

۷/۹۹/۱۳۸۵

شماره پرونده: ۱۳۸۵-۱۳۳-۹۹ک

استعلام:

شخصی سند عادی که راجع به سه ملک بوده را جعل کرده است. احدی از مالکین شکایتی دائر بر جعل و استفاده از سند مجعول علیه متهم مطرح کرده که پس از تشخیص جعلی بودن سند، منجر به محکومیت آن به اتهامات مذکور شده و پس از ارسال پرونده به اجرای احکام، شاکی اعلام رضایت می‌کند. با توجه به این‌که یک فقره سند عادی جعل شده مربوط به املاک دیگری هم بوده و یک بار نسبت به همین سند مجعول رسیدگی و رای قطعی محکومیت جاعل صادر شده است، آیا مالکین قطعات دیگر می‌توانند علیه همین متهم (جاعل) شکایت جعل و استفاده از سند مجعول مطرح کنند یا این‌که با توجه به این‌که یک بار اصل موضوع همین سند رسیدگی و اظهار نظر شده، موضوع قابل رسیدگی مجدد نبوده و از اعتبار امر مختوم بها برخوردار است؟

پاسخ:

مستند به مواد ۱۱ و ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تعقیب متهم و اقامه دعوا از جهت جنبه عمومی جرم بر عهده دادستان است. در واقع در کلیه امور کیفری شاکی اصلی دادستان است. بر این اساس در فرض استعلام که متهم حسب شکایت یکی از مالکان به اتهام جعل یک فقره سند عادی مالکیت (که قابل تجزیه نیست) و استفاده از سند مجعول، محاکمه و محکوم شده است، چون طبق اصول حقوق کیفری، یک فرد برای ارتکاب یک رفتار مجرمانه دو بار یا بیش از آن تعقیب نمی‌شود، طرح شکایت مجدد از سوی دیگر افراد ذی‌نفع نسبت به همان رفتار مجرمانه، موجب به جریان افتادن مجدد تعقیب کیفری نیست؛ بنابراین به لحاظ وحدت شاکی (دادستان) و متهم، وحدت موضوع و وحدت سبب و در نتیجه حصول امر مختومه کیفری، نسبت به شکایت جدید به استناد بند «چ» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود. بدیهی است در صورت ورود خسارت، امکان مطالبه جبران آن از طریق دادگاه حقوقی برای سایر زیان‌دیدگان ممکن خواهد بود./ت

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۰۱

۷/۹۹/۱۳۸۴

شماره پرونده: ۱۳۸۴-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

چنانچه بازپرس قرار جلب به دادرسی به اتهام قتل عمد صادر و دادستان با نظر وی مخالفت و عقیده به قتل غیر عمدی داشته باشد و دادگاه نیز در مقام حل اختلاف نظر دادستان را تائید نماید یا برگشت پرونده به شعبه بازپرسی وظیفه قانونی بازپرس چه می‌باشد؟

الف: آیا باید در خصوص قتل عمد قرار منع تعقیب صادر نماید و این قرار به شاکی ابلاغ شود و در صورت اعتراض شاکی پرونده برای رسیدگی به اعتراض به دادگاه کیفری دو ارسال شود و چنانچه در دادگاه تایئید گردد قبل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور بوده و نیازی نیست که بازپرس در خصوص قتل غیرعمدی اظهارنظر نماید و پس از تائید قرار منع تعقیب از سوی دیوان در این حالت دادسرا نسبت به موضوع قتل غیرعمدی تحقیق و بررسی نماید یا این‌که باید صرفاً اتهام قتل غیرعمدی را به متهم تفهیم نماید و نیازی به صدور قرار منع تعقیب در خصوص اتهام قتل عمدی نمی‌باشد؟

ب: در فرض اگر جواب این باشد که بعد از رفع اختلاف توسط دادگاه و تائید نظر دادستان در خصوص غیرعمدی بودن قتل دیگر نظر دادگاه قطعی است و نیازی به صدور قرار منع تعقیب در خصوص قتل عمدی نمی‌باشد حال با توجه به این‌که شاکی قتل عمدی مطرح و بر عمدی بودن قتل اصرار نماید و حتی حاضر به اقامه شکایت بابت قتل غیرعمد و مطالبه دیه نمی‌باشد آیا در این بین به دلیل عدم صدور قرار منع تعقیب در خصوص قتل عمد و در نتیجه از بین رفتن حق اعتراض شاکی که مدعی قتل عمد بوده حقی از وی از این حیث زایل نمی‌گردد.

پاسخ:

الف- در فرضی که بین دادستان و بازپرس در تشخیص نوع جرم (در فرض سوال، عمدی یا غیر عمدی بودن قتل) اختلاف شود و دادگاه مربوط (دادگاه کیفری دو) در مقام حل اختلاف، نظر دادستان مبنی بر غیر عمدی بودن قتل را تایید کند، بازپرس باید مطابق مواد ۲۷۲ و ۲۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، نسبت به صدور قرار جلب به دادرسی نسبت به اتهام قتل غیر عمدی اقدام کند و موجب قانونی جهت صدور قرار منع تعقیب نسبت به قتل عمدی نمی‌باشد.

ب- در فرض استعلام، کیفرخواست باید بر اساس ماده ۲۷۹ قانون فوق‌الذکر، توسط دادستان تنظیم و به دادگاه کیفری دو (دادگاه صالح برای رسیدگی به اتهام) ارسال شود و شکایت اولیای دم از حیث عمدی بودن قتل و اصرار

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بر این شکایت، تأثیری در ارسال پرونده به دادگاهی که دادستان بر اساس قانون جهت رسیدگی صالح می‌داند، ندارد. بدیهی است که وفق ماده ۲۸۰ قانون صدرالذکر، عنوان اتهامی که در کیفرخواست ذکر می‌شود، مانع از تعیین عنوان صحیح قانونی توسط دادگاه نیست. بنابراین چنانچه دادگاه کیفری دو پس از انجام رسیدگی، معتقد به ارتکاب بزه قتل عمدی توسط متهم باشد و یا اتهامی را که متوجه متهم است، قتل عمدی تشخیص دهد، باید قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه کیفری یک صادر کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۰۷

۷/۹۹/۱۳۸۱

شماره پرونده: ۱۳۸۱-۹/۲-۹۹ ح

استعلام:

۱-با توجه به این‌که خواهان و خوانده زوجین اذعان می‌دارند بهایی هستند و با توجه به وضعیت رابطه زوجیت ایشان وفق تبصره ماده ۴ قانون حمایت خانواده آیا دادگاه خانواده صالح به رسیدگی می‌باشد یا خیر؟

۲-با فرض احراز صلاحیت دادگاه خانواده در مقام رسیدگی با عنایت به تبصره ماده ۴ قانون حمایت خانواده و اصول ۱۳-۱۲ قانون اساسی نیز مواد ۵-۶ قانون مدنی دادگاه با چه تکلیفی مواجه است؟

۳-اگر دادگاه مجوز قانونی رسیدگی دارد آیا مقررات مربوط به نکاح و طلاق منعکس در قانون مدنی نیز قانون حمایت خانواده برای طرفین پرونده قابل اعمال است یا خیر؟

۴-اگر دادگاه مجوز قانون رسیدگی ندارد در مواجه با خواسته چه تصمیمی می‌بایستی اتخاذ نماید؟

با این قید که در دادخواست علاوه بر خواسته بطلان نکاح دعوی ابطال اقرار نامه محضری و الزام ثبت احوال به ثبت واقعه نکاح نیز طرح شده توسط دادگاه صالح هر دو خواسته متوقف تا تکلیف دعوی بطلان نکاح مشخص گردد.

پاسخ:

به موجب ماده ۵ قانون مدنی «کلیه سکنه ایران اعم از اتباع داخله و خارجه مطیع قوانین ایران خواهند بود مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد» مطابق ماده ۶ این قانون «قوانین مربوط به احوال شخصیه از قبیل نکاح و طلاق و اهلیت اشخاص و ارث در مورد کلیه اتباع ایران ولو اینکه مقیم در خارجه باشند مجری خواهد بود» و برابر اصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت¬های دینی شناخته شده‌اند که در احوال شخصیه و تعلیمات دینی تابع آیین خودشان هستند. بنابراین ایرانیانی که پیرو ادیان شناخته شده نیستند، در کلیه قوانین و مقررات از جمله احوال شخصیه تابع قوانین و مقررات کشور می‌باشند. بدیهی است احکام خاص مربوط به کفر و اسلام مانند ماده ۸۸۱ قانون مدنی (عدم ارث کافر از مسلم و نیز به ارث رسیدن تمام میراث کافر به وارث مسلم وی) باید رعایت شود. بنا به مراتب فوق، اشخاص فرض استعلام از شمول تبصره ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ خروج موضوعی دارند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۱۳

۷/۹۹/۱۳۷۸

شماره پرونده: ۱۳۷۸-۹/۶-۹۹ ح

استعلام:

با توجه به بند ۳ ماده ۶۷۸ قانون مدنی وکالت به موت یا به جنون وکیل یا موکل مرتفع می‌شودچنانچه قیم صغیر، سفیه یا مجنون اظهار دارد مرحوم در زمان حیات خود یا محجور در زمان سلامتی خود مالی را فروخته و کل وجه را دریافت کرده و وکالت‌نامه رسمی بلاعزل جهت انتقال مال تنظیم شده است و اکنون با توجه به بطلان وکالت‌نامه رسمی، درخواست انتقال مال به خریدار بدون پرداخت وجه را دارد، در صورتی که دادستان یا دادیار با بررسی مدارک ارائه شده، صحت اظهارات قیم مبنی بر فروش قبلی مال را احراز کند، آیا می‌تواند مجوز انتقال صادر کند یا این که خریدار باید دادخواست الزام به تنظیم سند رسمی تقدیم کند؟

پاسخ:

نظر اکثریت: اولاً، هر چند وفق ماده ۱۲۳۵ قانون مدنی، نمایندگی قانونی مولی‌علیه در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی او بر عهده قیم است؛ اما اقدامات قیم منوط به رعایت غبطه محجور و نیز الزامات قانونی از جمله مندرج در مواد ۱۲۴۰، ۱۲۴۱ و ۱۲۴۲ قانون مدنی و ماده ۸۳ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ است.

ثانیاً، در فرض سؤال که قیم مدعی است مورث فرد محجور در زمان حیات خود و یا محجور در زمان افاقه، مالی را به عقد بیع به تملک دیگری درآورده و ثمن آن را دریافت کرده و با تنظیم وکالتنامه رسمی بلاعزل، خریدار را در انتقال مال به خود وکیل قرار داده است، موضوع راجع به عمل حقوقی صورت گرفته در گذشته و پیش از نصب قیم است و اتخاذ تصمیم راجع به احراز وقوع یا عدم وقوع آن امری قضایی است که مستلزم رسیدگی ماهوی توسط مرجع صالح قضایی است؛ ضمن آن‌که فرض سؤال از شمول نمایندگی قیم در اداره اموال و حقوق مالی مولی‌علیه موضوع ماده ۱۲۳۵ صدرالذکر خارج است؛ لذا دادستان یا دادیار نمی‌تواند به صرف احراز صحت اظهارات قیم مبنی بر فروش قبلی مال، انتقال مال به خریدار را بدون دریافت وجه تأیید کند.

نظر اقلیت: اولاً، مطابق ماده ۱۲۳۵ قانون مدنی، قیم نماینده قانونی مولی‌علیه در کلیه اموال و حقوق مالی وی است. ثانیاً، موارد ضرورت طرح دعوای قیم راجع به اموال و حقوق مالی محجور منصوص است و در فرض سؤال، چنین نصی وجود ندارد. ثالثاً، همان‌گونه که قیم وفق مواد مختلف قانون مدنی از جمله با رعایت ماده ۱۲۴۱ این قانون، می‌تواند ابتداً راجع به اموال محجور معامله کند؛ می‌تواند معامله قبلی محجور در زمان افاقه وی و یا معامله قبلی مورث فرد محجور در زمان حیات را که مورد انکار خود قیم نیست، با لحاظ غبطه محجور و با تصویب دادستان، تأیید کند و بر این اساس دادستان یا دادیار می‌تواند مجوز تنظیم سند رسمی به نام منتقل‌الیه را صادر کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۱۶

۷/۹۹/۱۳۷۷

شماره پرونده: ۱۳۷۷-۹/۲-۹۹ ح

استعلام:

در زمانی که زوجه فسخ نکاح به دلیل جنون زوج را درخواست می کند، می‌نماید آیا باید پیش از تقدیم دادخواست، حکم حجر خوانده صادر شود و دعوی به طرفیت قیم اقامه شود و یا زوجه می‌تواند به طرفیت خود زوجه اقامه دعوی کند و سپس دادگاه زوج را به پزشکی قانونی معرفی در صورت اثبات جنون، آیا باید دادرسی متوقف و حکم حجر صادر و قیم موقت تعیین شود و سپس دادرسی ادامه پیدا کند؟ در صورتی که نظر پزشکی قانونی بر جنون باشد، آیا دادگاه بدون صدور حکم حجر و بدون تعیین قیم موقت می‌تواند رسیدگی را ادامه دهد؟

پاسخ:

رسیدگی به دعوای فسخ نکاح به لحاظ جنون زوج فرع بر صدور حکم حجر وی و تعیین قیم برای او است؛ بنابراین در فرض سؤال، دادگاه با استفاده از ملاک ماده ۱۰۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی وانقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ باید قرار توقف دادرسی صادر و در اجرای ماده ۵۶ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ مراتب را به دادستان منعکس و پس از صدور حکم حجر زوج و تعیین قیم برای وی، به دعوای فسخ نکاح رسیدگی کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۰۹

۷/۹۹/۱۳۷۴

شماره پرونده: ۱۳۷۴-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

۱- منظور از عبارت «در صورتی که متهم کمتر از بیست و چهار ساعت بازداشت باشد یک روز محاسبه می‌شود» در تبصره ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری چیست؟ آیا در صورت بازداشت یا تحت نظر به مدت یک ساعت یا کمتر از آن نیز یک روز محاسبه می‌شود؟

۲- با توجه به ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، رویکرد قانونگذار محاسبه ایام بازداشت قبلی است. چنانچه محکومیت از نوع شلاق و اقامت اجباری باشد و محکوم در مرحله تحقیقات مقدماتی مدتی را در بازداشت بوده باشد، آیا این مدت در اقامت اجباری محاسبه و از آن کسر می‌شود؟

پاسخ:

۱- مطابق تبصره ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اگر مدت زمان تحت نظر یا بازداشت متهم کمتر از بیست و چهار ساعت باشد، در احتساب ایام بازداشت، یک روز محاسبه می‌شود. بنابراین اگر مدت سلب آزادی از متهم به میزانی باشد که عرفاً بتوان آن را «بازداشت» نامید، موضوع مشمول تبصره ماده یادشده خواهد بود.

۲- در فرض پرسش که محکوم‌علیه ضمن محکومیت به مجازات شلاق به عنوان مجازات اصلی، به مجازات تکمیلی «اقامت اجباری در محل معینی» موضوع بند «الف» ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز محکوم شده است، با لحاظ ماده ۲۴ این قانون که مقنن ضمانت اجرای نهایی تخطی از اجرای مجازات تکمیلی را مجازات حبس یا جزای نقدی درجه هفت یا هشت اعلام داشته است؛ بنا به مراتب در مواردی که محکوم قبل از قطعیت دادنامه، مدتی در بازداشت بوده است، پس از استهلاک مجازات اصلی (شلاق تعزیری) با رعایت ماده ۵۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، احتساب ایام بازداشت قبلی بابت محکومیت تکمیلی (اقامت اجباری در محل معینی) فاقد منع قانونی است./ش‌ه

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۱۰

۷/۹۹/۱۳۶۴

شماره پرونده: ۱۳۶۴-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

با عنایت به بند ۲ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در راستای رسیدگی توأمان باید سه رکن وحدت موضوع، وحدت سبب و وحدت اصحاب دعوی رعایت شود. با توجه به ماده ۱۰۳ قانون، آیا ارکان مذکور در دعاوی که ارتباط کامل با دعوی طرح شده دارند نیز باید رعایت شود؟ به عبارتی چنانچه اصحاب دعوی در دو پرونده مستقل که با یکدیگر ارتباط کامل دارند متفاوت باشند، آیا دعاوی مذکور قابلیت رسیدگی توأمان دارد؟

پاسخ:

مطابق ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ «اگر دعاوی دیگری که ارتباط کامل با دعوای طرح‌شده دارند در همان دادگاه مطرح باشد، دادگاه به تمامی آن‌ها یک‌جا رسیدگی می‌کند» و به موجب ذیل ماده ۱۴۱ قانون یادشده «بین دو دعوا وقتی ارتباط کامل موجود است که اتخاذ تصمیم در هر یک مؤثر در دیگری باشد.»؛ بنابراین وحدت اصحاب دعوا جزو شرایط تحقق ارتباط کامل بین دو دعوا نیست و حکم مقرر در بند دوم ماده ۸۴ قانون یادشده و حکم ناظر بر آن در ماده ۸۹ این قانون که در مقام تعیین تکلیف دعاوی مرتبط با فرض وحدت اصحاب دعوا می‌باشند، نافی آن نیست تا در صورت وجود ارتباط کامل بین دو دعوا با اصحاب متفاوت، دادگاه برابر اطلاق ماده ۱۰۳ صدرالذکر اقدام کند و اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۰۳

۷/۹۹/۱۳۵۹

شماره پرونده: ۱۳۵۹-۸۸-۹۹ ح

استعلام:

با توجه به مقررات ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷، آیا اصول احکام بر اسناد تجاری از جمله وصف تجریدی بودن این اسناد در قبال دارنده با حسن‌نیت قابل استناد است؟

پاسخ:

ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷ در مقام تغییر اساسی در مقررات قانون تجارت و اصول حاکم بر اسناد تجاری نیست. بنابراین اصول حاکم بر این اسناد از جمله وصف تجریدی این اسناد (غیر قابل طرح بودن ایرادات مربوط به رابطه حقوقی مبنا در مقابل شخص ثالث دارنده سند) به قوت خود باقی است و بر این اساس، صادرکننده یا ظهرنویس یا ضامن نمی‌تواند در برابر دارنده با حسن‌نیت به روابط شخصی خود با ایادی قبلی استناد کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۰۱

۷/۹۹/۱۳۵۶

شماره پرونده: ۱۳۵۶-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

۱- آیا بین ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری تعارض وجود دارد؟ اگر تعارضی وجود دارد، با توجه به تأخر زمانی تصویب قانون آیین دادرسی کیفری، کدام یک ناسخ دیگری در قسمت پذیرش درخواست عفو بعد از قطعیت حکم است؟

۲- چنانچه ماده ۱۳ با ماده ۱۸ تعارض ندارد و هر دو قابل اجرا باشد، آیا دادگاه باید رأی به توقف اجرای مجازات صادر کند یا تخفیف مجازات؟

۳- آیا ماده ۱۱۸ قانون مجازات اسلامی مفهوم دارد و در نتیجه درخواست متقاضی عفو بعد از قطعیت حکم پذیرفته نمی‌شود؛ یا این‌که مفهوم ندارد و ماده مذکور صرفاً درصدد بیان این است که متقاضی می‌تواند در جریان رسیدگی درخواست خود را به شرح ذکر شده تقدیم کند و در خصوص پذیرش یا عدم پذیرش درخواست بعد از قطعیت حکم ساکت است و در نتیجه باید به اطلاق ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی به صراحت ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری در این خصوص استناد کرد و درخواست محکوم پس از قطعیت حکم نیز پذیرفته شود؟

۴- با توجه به این‌که توبه در حدود حسب صراحت ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی حتی بعد از اثبات و قطعیت پذیرفته می‌شود، آیا به حکم قاعده اولویت نباید قائل به پذیرش توبه در مجازات‌های تعزیری بعد از قطعیت حکم شد؟ در صورت منفی بودن پاسخ، آیا محکومیت به مجازات تعزیری اسوأ حالاً از محکومین به حدود نخواهد بود؟

پاسخ:

۱- مستنبط از ماده ۱۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ این است که در جرایم تعزیری و در اعمال مقررات ماده ۱۱۵ این قانون، توبه متهم باید پیش از صدور حکم قطعی توسط دادگاه احراز شود و ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ فقط در مقام بیان موارد موقوفی تعقیب و موقوفی اجرای مجازات است و بند «ج» آن دلالتی بر پذیرش توبه پس از قطعیت حکم ندارد؛ بنابراین بین این دو ماده تعارضی نیست.

۲ و ۳- مستنبط از ماده ۱۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ این است که در جرایم تعزیری و در اعمال مقررات ماده ۱۱۵ این قانون، مرتکب باید پیش از صدور حکم قطعی (پیش از قطعیت حکم) توبه کند و ادله مربوط به توبه را نیز تا پیش از قطعیت حکم به مقام قضایی اعم از مقام تعقیب یا رسیدگی ارائه کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

چنان‌چه مرتکب پیش از قطعیت حکم توبه کند و ادله مربوط به توبه را نیز مطابق ماده ۱۱۸ قانون مجازات اسلامی تا پیش از قطعیت حکم به مقام قضایی رسیدگی¬کننده ارائه دهد، در هر مرحله دادرسی اعم از بدوی، تجدید نظر و فرجام می¬تواند اعمال مقررات توبه را ولو به طور مکرر درخواست کند. بر این اساس، در جرایم مستوجب تعزیر اعلام توبه متهم پس از قطعیت حکم در قانون پیش¬بینی نشده است و مرجع قضایی در این خصوص با تکلیفی مواجه نیست و فقط می¬تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضاییه از مقام رهبری درخواست کند.

۴- مطابق ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی در صورتی‌که مرتکب پس از اثبات جرم موجب حد توبه کند و جرم هم با اقرار وی ثابت شده باشد، دادگاه می‌تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضاییه از رهبری درخواست کند. بنابراین بر خلاف آنچه در فرض استعلام بیان شده است مفاد این ماده دلالت بر پذیرش توبه و سقوط حد پس از قطعیت حکم ندارد تا با توسل به قیاس اولویت، قائل به سقوط مجازات در تعزیرات نیز باشیم.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۰۷

۷/۹/۱۳۵۴

شماره پرونده: ۱۳۵۴-۹/۲-۹۹ ح

استعلام:

در مواردی که زوجین به طریق عادی و خارج از دادگاه خطبه طلاق شرعی را جاری کرده‌اند و دادخواست ثبت واقعه طلاق به دادگاه می‌دهند :

۱- با توجه به ماده ۴۹ قانون حمایت خانواده تکلیف دادگاه در خصوص مجازات چیست

۲- آیا دادگاه بدون مراحل داوری و مشاوره باید حکم به ثبت طلاق بدهد؟

۳-چنانچه زوجین حین طلاق در خصوص حقوق مالی زوجه یا فرزندان تعیین تکلیف کنند و توافق آن‌ها به مصلحت فرزندان نباشد تکلیف دادگاه چیست؟

پاسخ:

در فرض استعلام که زوجین بدون مراجعه به دادگاه خانواده و بدون اخذ گواهی عدم امکان سازش از آن دادگاه، صیغه طلاق را جاری کرده‌اند و متعاقباً احدی از زوجین دادخواست ثبت واقعه طلاق تقدیم کرده است:

۱- مستفاد از ماده ۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و با توجه به غیر قابل گذشت بودن جرم اجرای صیغه طلاق بدون ثبت رسمی آن، دادگاه خانواده که به دعوای ثبت طلاق رسیدگی می‌کند، مکلف است مراتب وقوع جرم موضوع ماده ۴۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ را به دادستان اطلاع دهد.

۲- از آن‌جا که مطابق ماده ۲۰ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، ثبت طلاق در هر حال الزامی است و ضمانت اجرای عدم ثبت انحلال نکاح، مجازاتی است که در ماده ۴۹ این قانون پیش‌بینی شده است و حتی در ماده یادشده بر الزام زوج به ثبت واقعه تصریح شده است، در صورت احراز اجرای صیغه طلاق با رعایت جهات شرعی و قانونی، صدور حکم مبنی بر ثبت واقعه طلاق بلامانع است. بدیهی است در این حالت، ارجاع امر به داوری یا انجام مشاوره منتفی است.

۳- حکم مقرر در ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ مبنی بر ضرورت تعیین تکلیف پیرامون حقوق مالی زوجه توسط دادگاه خانواده، مربوط به پرونده‌های با موضوع طلاق است و دعوای فرض استعلام (ثبت رسمی واقعه طلاق) از شمول حکم این ماده خارج است. با این وصف، چنانچه دادگاه توافقات زوجین نسبت به فرزندان مشترک را به مصلحت کودک یا نوجوان نداند، می‌تواند وفق ماده ۴۱ قانون یادشده اقدام کند

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۱۴

۷/۹۹/۱۳۵۳

شماره پرونده: ۹۹-۱۶۴-۱۳۵۳

استعلام:

مقصود قانونگذار از کلمه قیام به انجام وظایف در ماده ۱۰۸۶ قانون مدنی چیست؟ آیا اگر زوجه در جلسه دادگاه تمکین اعلام کند که حاضر به تمکین است به معنی قیام است یا تا زمانی که تمکین خاص صورت نگرفته باشد، حق حبس به قوت خود باقی است؟ آیا در صورت اعلام به تمکین، چنانچه متعاقباً تمکین خاص صورت نگیرد، آیا زوجه می‌تواند از حق حبس خود استفاده کند؟

پاسخ:

عبارت مندرج در ماده ۱۰۸۶ قانون مدنی مبنی بر آن‌که «اگر زن قبل از اخذ مهریه به اختیار خود به ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد قیام نمود» ظهور در آن دارد که چنانچه زوجه با اختیار خود و در راستای انجام وظایف زوجیت اقدام به تمکین کند، حق حبس ندارد و از آنجایی‌که تا زمان عدم تحقق تمکین خاص نمی‌توان قائل شد فرد اجلی و اکمل وظایف ناشی از زوجیت محقق شده است، لذا صرفاً زمانی به استناد ماده یادشده حق زوجه ساقط تلقی می‌شود که حداقل یک‌بار و به صورت ارادی و در راستای انجام وظایف زناشویی تمکین خاص صورت گرفته باشد. شایسته ذکر است که در مواردی‌که در سقوط یا بقای حق حبس تردید باشد، اصول حقوقی از جمله اصل استصحاب بقای آن را اثبات می‌کند و سقوط حق باید با ادله شرعی و قانونی اثبات شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۰۲

۷/۹۹/۱۳۴۸

شماره پرونده: ۱۳۴۸-۱۰۸-۹۹ ح

استعلام:

نظر به اینکه آیا در محاسبه مدت زمان قانونی جهت اعلام نظر هیئت تطبیق نسبت به مصوبات شورای اسلامی شهرستان که چهارده روز است، روز ابلاغ و روز اقدام مانند عمومات اوقات قانونی در نظر گرفته می‌شود؟

پاسخ:

مستفاد از عبارات «پس از دو هفته از تاریخ ابلاغ» و «حداکثر ظرف مدت دو هفته از تاریخ ابلاغ مصوبه» در ماده ۹۰ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخابات شهرداران مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی این است که اولاً؛ شروع مهلت دو هفته برای اعتراض از روز بعد از ابلاغ محاسبه می‌شود و ثانیاً؛ اعتراض به مصوبه شورا باید در ظرف زمانی تعیین شده که دو هفته پس از روز ابلاغ مصوبه است مطرح شود و با انقضای مهلت یادشده، مصوبه لازم‌الاجرا خواهد بود، بنابراین با حلول روز بعد از انقضای دو هفته مذکور و عدم وصول اعتراض پیش از آن مصوبه لازم‌الاجرا می شود؛ از این رو "روز" بعد از مهلت دو هفته یاد شده، داخل در مهلت برای اعلام اعتراض محسوب نمی‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۰۱

۷/۹۹/۱۳۳۶

شماره پرونده: ۱۳۳۶-۱۳۹-۹۹ ح

استعلام:

در بیع‌نامه‌ای با موضوع انتقال یک باب منزل مسکونی، طرفین در تحریر شماره اصلی پلاک ثبتی اشتباه می‌کنند؛ اما نشانی و مشخصات مبیع به صورت کامل قید می شود و ابهامی در این خصوص وجود ندارد. فروشنده تعهد می کند که در تاریخ معین وکالت‌نامه رسمی به نام خریدار تنظیم کند.توضیح آنکه مالک رسمی شخص ثالثی بوده و فروشنده حاضر با بیع‌نامه خرید از مالک رسمی و وکالت رسمی مبادرت به فروش نموده است و مبیع را به وی تحویل و در صورت تأخیر در انجام تعهد روزانه مبلغی را به عنوان خسارت قراردادی پرداخت کند. متعاقب آن به دلیل عدم اجرای تعهدات فروشنده با توجه به شرط داوری قید شده در قرارداد، درخواست ارجاع امر به داوری با شماره پلاک ثبتی اشتباه صورت می‌پذیرد و فروشنده در جریان داوری نیز بدون هیچ‌گونه ایرادی نسبت به مبیع و شماره پلاک، ادعای فسخ قرارداد را مطرح می کند و د رنهایت با توجه به تعهدات قراردادی رأی داوری با ذکر شماره بیع‌نامه به الزام فروشنده به تنظیم وکالت‌نامه در خصوص پلاک (پلاک با شماره ثبتی اشتباه)، تحویل مبیع و پرداخت خسارت تأخیر روزانه صادر می‌شود و رأی موصوف نیز بدون هیچ‌گونه اعتراضی قطعی می‌شود. حال در مقام اجرای رأی داور سوالات ذیل مطرح می‌باشد:

اولاً، آیا قاضی در مقام صدور اجراییه رأی داوری می‌تواند در خصوص مشخصات مالک پلاک ثبتی جهت بررسی صحت رأی داوری استعلام کند؟

ثانیاً، با توجه به مشخص بودن مبیع در هنگام عقد و ذکر نشانی آن در بیع‌نامه، آیا صرف اشتباه در شماره پلاک ثبتی مانع از اجرای رأی داور است؟ به بیانی دیگر، آیا امکان صدور اجراییه بدون ذکر شماره پلاک بدین نحو که محکوم‌علیه مکلف به تنظیم وکالت‌نامه در خصوص مبیع موضوع بیع‌نامه است، وجود دارد؟

ثالثاً، در صورتی که تنظیم وکالت‌نامه رسمی به دلیل اشتباه بودن شماره پلاک ثبتی امکان‌پذیر نباشد، آیا تجزیه رأی و صدور اجراییه در خصوص تحویل مبیع و نیز خسارت تأخیر روزانه مقدور است؟

پاسخ:

اولاً، طبق ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، رأی داور در صورت صدق یکی از بندهای آن ماده باطل است و قابلیت اجرایی ندارد؛ لذا دادگاه پیش از صدور دستور اجرا، صحت رأی داور را بررسی و در این راستا در صورت نیاز از اداره ثبت اسناد و املاک یا دیگر مراجع استعلام لازم

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

را انجام می‌دهد. در فرض سؤال، در صورتی که پلاک ثبتی که به اشتباه در رأی داور قید شده، وجود خارجی نداشته باشد و رأی صادره خللی به حقوق شخص ثالث وارد نکند، دادگاه می¬تواند به منظور احراز صحت این امر و عدم مخالفت رأی داور با قوانین موجد حق و عدم مخالفت با مندرجات دفتر املاک از اداره ثبت محل استعلام کند و در صورت انطباق پلاک ثبتی با مبیع دستور اجرای رأی را صادر کند.

ثانیاً، با توجه به این که طبق ماده ۴۹۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، رأی داوری بین طرفین و قائم‌مقام آنان معتبر است و نسبت به اشخاص ثالث تأثیری ندارد، در صورتی که پلاک ثبتی قید شده در رأی متعلق به شخص ثالث باشد و امکان تصحیح رأی طبق مقررات ماده ۴۸۷ قانون مذکور وجود نداشته باشد، اشتباه در پلاک ثبتی مانع اجرای رأی خواهد بود؛ اما در صورتی که پلاک ثبتی قید شده در رأی، همانگونه که در متن سؤال آمده، وجود خارجی نداشته و در نتیجه رأی داور تزاحمی با حقوق اشخاص ثالث نداشته باشد، دادگاه با احراز انطباق پلاک ثبتی واقعی با مبیع می¬تواند دستور اجرای رأی را بدهد.

ثالثاً: مستفاد از بند ۳ ماده ۴۸۹ قانون یادشده ممکن است بخشی از رأی داور باطل و غیر قابل اجرا و بخش دیگر قابل اجرا باشد؛ در نتیجه در فرض سؤال دادگاه می¬تواند بخشی از رأی (الزام به تحویل مبیع و پرداخت خسارت) را اجرا و بخش دیگر را غیرقابل اجرا اعلام کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۰۳

۷/۹۹/۱۳۳۲

شماره پرونده: ۱۳۳۲-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

۱-چنانچه محکوم‌علیه مقیم حوزه قضایی دیگری باشد آیا امکان اعطای نیابت هم‌زمان راجع به تحقیق و شناسایی مال و در صورت عدم شناسایی اموال، جلب نامبرده میسر است؟

۲-امکان جلب سیار ورود به مخفیگاه در طول شبانه روز برای اجرای احکام مدنی مجاز است؟

۳- دستور اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی باید الزاماً از سوی دادگاه صادر کننده اجرائیه صادر شود یا قاضی اجرای احکام مدنی هم می‌تواند دستوری صادر کند؟ اگر به فرض دادگاه باید دستور اعمال ماده ۳ را صادر کند، چنانچه قاضی اجرای احکام هم‌زمان دادرس علی‌البدل دادگاه باشد بدون ارجاع رئیس حوزه قضایی توانایی تجویز اعمال ماده ۳ را دارد؟

پاسخ:

۱- در فرضی که محکوم‌علیه خارج از حوزه قضایی دادگاه مجری حکم اقامت داشته و دادگاه مجری حکم در حوزه قضایی خود از محکوم‌علیه مالی را شناسایی و توقیف نکند و یا اموال توقیف شده کفاف محکوم‌به را ندهد، اعطای نیابت هم‌زمان برای بررسی و شناسایی اموال وی و در صورت عدم شناسایی، بازداشت محکوم با رعایت احکام مقرر قانونی منعی وجود ندارد. بدیهی است مرجع مجری نیابت بدواً باید نسبت به شناسایی و توقیف مال اقدام و در صورت عدم شناسایی مال، نسبت به بازداشت محکوم‌علیه اقدام نماید.

۲- پس از اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت¬های مالی ۱۳۹۴، هر اقدام قانونی که لازمه دستگیری محکوم‌علیه باشد از جمله جلب سیار و اذن ورود به مخفی‌گاه با رعایت ترتیبات قانونی انجام می¬شود. زیرا دستگیری محکوم¬علیه از لوازم بازداشت اوست و اذن در شیئی، اذن در لوازم آن نیز می‌باشد.

۳- به موجب ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۲۴/۷/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه «پس از ارجاع پرونده به واحد اجرا، دادرس اجرای احکام به عنوان دادرس علی البدل دادگاه مجری حکم، عهده¬دار کلیه امور اجرای احکام از جمله اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ اعطای مرخصی محکومان مالی و اتخاذ تصمیم در خصوص اعتراض به نحوه اجرا می‌باشد، این امر مانع از اعمال نظارت دادگاه صادرکننده رأی بر فرآیند اجرای حکم نمی‌باشد.» بنابراین اعمال ماده ۳ قانون یادشده نیز بر عهده

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دادرس علی‌البدل اجرای احکام است. هم‌چنین با توجه به ارجاع امور قضایی مربوط به اجرا به مقام قضایی یادشده، موجبی برای مداخله مستقیم دادگاهی که حکم زیر نظر آن اجرا می‌شود در امور مذکور در حوزه‌های قضایی که واحد متمرکز اجرای احکام ایجاد و دارای دادرس علی‌البدل اجرای حکم می‌باشد، نیست و موجب نقض غرض است. با عنایت به مراتب مذکور قسمت دوم سؤال سالبه به انتفاء موضوع است

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۰۳

۷/۹۹/۱۳۲۹

شماره پرونده: ۱۳۲۹-۵۸-۹۹ ع

استعلام:

در نظریه مشورتی ۷/۹۶/۱۷۹۹ مورخ ۱۳۹۶/۸/۶ صادره از سوی آن اداره کل آمده است: «چنانچه تعلیق کارمند در اجرای ماده ۷ قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشاء و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام و به سبب صدور کیفرخواست باشد، مدت تعلیق وی تا صدور حکم قطعی ولو آن که بیش از یک سال باشد ادامه خواهد یافت و این امر تعارضی با بند ۴ ماده ۱۲۲ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی ندارد» و پاسخ به سوال ۵ این مرجع مبنی بر این‌که مدت زمان آماده به خدمت کارمند متخلف پس از سپری شدن مدت تعلیق و عدم صدور حکم قطعی از چه زمانی شروع خواهد شد؟) را با توجه به پاسخ سوال ۳ منتفی دانسته‌اید. لذا به منظور رفع ابهام و حل مشکلات کارکنان که حکم برائت ایشان از سوی دادگاه بدوی صادر شده و منتظر صدور رأی قطعی از مرجع تجدید نظر هستند، با توجه به تبصره ۲ ماده ۱۲۲ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی که از کلمه «برائت» استفاده کرده و در نظر گرفتن ماده ۱۲۷ قانون مذکور که کلیه قوانین و مقررات عام و خاص مغایر با این قانون را لغو اعلام کرده است، در خصوص ادامه وضعیت آماده به خدمت کارمند بیش از یک سال و پرداخت حقوق به آنان اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، نظر به اینکه قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است، حال آنکه قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب مجلس شورای اسلامی است و همانگونه که در نظریه تفسیری شورای محترم نگهبان به شماره ۵۳۱۸ مورخ ۲۴/۷/۱۳۷۲ اعلام شده است، هیچ‌یک از مراجع قانون‌گذاری حق رد یا ابطال و نقض و نسخ مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام را ندارند؛ با این وصف، قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی اگر چه مؤخرالتصویب است، اما نمی‌تواند ناسخ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ باشد.

ثانیاً، حالت آماده به خدمت، وضعیت مستخدمی است که طبق قانون مدیریت خدمات کشوری تصدی شغلی را بر عهده ندارد و در انتظار ارجاع خدمت است؛ در حالیکه حالت تعلیق موضوع ماده ۷ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام، وضع مستخدمی است که در اجرای قانون، طبق حکم مقامات صلاحیت‌دار به علت صدور کیفرخواست از طرف مقام قضایی از ادامه خدمت ممنوع شده

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

است؛ بنابراین، حالت آماده به خدمت متفاوت از حالت تعلیق است. بنابه مراتب فوق، آن دسته از مستخدمانی که حسب ماده ۷ قانون اخیرالذکر به حالت تعلیق درآمده‌اند، در صورتی که به موجب رأی قطعی برائت حاصل کنند، ایام تعلیق جزء خدمت آنان محسوب و حقوق و مزایای مدتی را که به علت تعلیق نگرفته‌اند، دریافت خواهند کرد و در صورتی که به هر نحو محکوم شوند، در ایام تعلیق مشمول دریافت وجهی تحت هیچ عنوان نخواهند شد./ت

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۱۴

۷/۹۹/۱۳۱۶

شماره پرونده: ۱۳۱۶-۱۱۵-۹۹ ح

استعلام:

در مواردی که شرکت سهامی خاص دارای چهار نفر سهامدار است و از این تعداد دو نفر آنان غایب هستند و یکی از غایبین رئیس هیأت مدیره است، آیا برای تشکیل مجمع عمومی رعایت ماده ۱۰۱ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ در خصوص تعیین یک نفر رئیس و دو نفر ناظر ضروری است؟

پاسخ:

مطابق ماده ۸۷ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، برای رسمیت جلسه مجمع عمومی عادی در شرکت‌های سهامی، حضور دارندگان اقلاً بیش از نصف سهامی که حق رأی دارند، ضروری است و لذا در فرض سؤال که از تعداد چهار نفر سهامدار، دو سنفر از آنان در مجمع حضور دارند، جلسه مجمع عمومی با رعایت مقررات ماده یاد شده رسمیت دارد و حکم مقرر در ماده ۱۰۱ لایحه قانونی یادشده مبنی بر تعیین هیأت رئیسه‌ای مرکب از یک رئیس و دو ناظر راجع به مواردی است که سهامداران حاضر در مجمع، کمتر از این تعداد نباشند و به منظور نظارت و تنسیق امور مجمع پیش‌بینی شده است؛ لکن در مواردی که جلسه مجمع عمومی با حضور کمتر از سه سهامدار، رسمیت یافته است، اجرای حکم مقرر در ماده ۱۰۱ یادشده مبنی بر لزوم تعیین یک رئیس و دو ناظر، منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۰۶

۷/۹۹/۱۳۱۴

شماره پرونده: ۱۳۱۴-۵۴-۹۹ک

استعلام:

از آن جا که به موجب تبصره ماده ۴۵ الحاقی به قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ امکان بهره‌مندی مرتکبین جرایم موضوع این قانون در مواردی که محکومیت آن‌ها بیش از پنج سال مجازات حبس باشد از نهادهای ارفاقی از جمله تعلیق اجرای مجازات آزادی مشروط و... وجود ندارد ولی قانون‌گذار با هدف کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها در تبصره ۲ ماده ۹ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ در مقام توسعه و گسترش شمول نظارت تحت سامانه‌های الکترونیکی حبس‌های تعزیری درجه ۲ و درجه ۳ و درجه ۴ را نیز پس از گذراندن یک چهارم مجازات حبس، قابل اعمال دانسته است. حال سؤال این است:

الف- نظارت تحت سامانه‌های الکترونیکی از جمله پابند الکترونیکی از نظر ماهیت حقوقی جزء نهادهای ارفاقی است یا نوعی از شیوه و روش اجرای مجازات سالب آزادی؟

ب- با توجه به تبصره ماده ۴۵ الحاقی به قانون پیش‌گفته، صدور حکم به نظارت تحت سامانه‌های الکترونیکی از جمله پابند درباره محکومیت به حبس بیش از پنج سال در جرایم مرتبط با مواد مخدر موضوع قانون اخیرالذکر ممکن است؟

پاسخ:

با توجه به این‌که اجرای مجازات حبس تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی با هدف مقنن از وضع تبصره ماده ۴۵ الحاقی به قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر دایر بر حتمیت اجرای مجازات‌ها منافات ندارد، بنابراین اعمال نظام آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی که ناظر به شیوه‌ی اجرای مجازات حبس است از قلمرو مصادیق نهادهای ارفاقی موضوع تبصره ماده ۴۵ قانون پیش‌گفته خارج است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۱۴

۷/۹۹/۱۳۰۷

شماره پرونده: ۱۳۰۷-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

در صورتی که موضوع اجرا، دستور فروش مال مشاع به درخواست یکی از مالکان مشاع باشد که یک دانگ را مالک است و از طرفی ملک از طریق مزایده به شخص ثالث به عنوان برنده مزایده فروخته شود و پس از تأیید مزایده معلوم شد که خواهان فروش مال مشاع سابقا به صورت قولنامه‌ای یک دانگ خود را به دیگری فروخته و خریدار یک دانگ دادخواست الزام به انتقال سند یک دانگ و دستور موقت مبنی بر منع نقل و انتقال را به دادگاه ارائه کرده و متعاقباً دستور موقت دایر بر منع نقل و انتقال و بازداشت یک دانگ ملک صادر شده است شخص ثالث (خریدار یک دانگ) ابطال مزایده به علت مالکیت خود به نسبت سه دانگ و عدم حضور در زمان انجام فرایند مزایده را درخواست و دیگر مالکان مشاعی نیز ابطال مزایده را به سبب فروش قبلی شخصی دامگ موضوع مزایده و فقدان مبنا برای برگزاری مزایده درخواست کنندو همچنین منافع دو دانگ دیگر از مالکان مشاعی به صورت عمری در حق شخص ثالث دیگر قرار گرفته است. توجه به این‌که با مزایده وفق مقررات انجام شده و در راستای دستور فروش جهت خروج از وضعیت اشاعه بوده و پیش از برگزاری مزایده یکی از مالکان مشاعی که خواهان دستور فروش نیز بوده است، سهم خود را به ثالث فروخته است، آیا مزایده باید ابطال شود؟ در صورت ابطال مزایده، آیا دستور فروش سابق که به درخواست مالک مشاعی بوده که سهم خود را به ثالث فروخته و موجب حکم دادگاه به انتقال یک دانگ سهم مشاعی به نام خریدار در پرونده‌ی دیگر و محکوم شده است، کلا ملغی می‌شود؟ چنانچه خریدار جدید که در زمان صدور دستور فروش جزء اصحاب دعوا نبوده و بعد از آن موفق به اخذ حکم مبنی بر الزام فروشنده به انتقال سند رسمی به میزان مالکیت شده است، آیا می‌تواند تجدید مزایده برای فروش مال مشاع را درخواست کند یا این‌که باید پرونده مختومه شود و نامبرده از طریق واحد ثبتی محل اقدامات را شروع کند و مجددا دستور فروش بگیرد؛ چنانچه که نظر آن اداره بکل برد تایید مزایده باشد، با توجه به این‌که یک دانگ ملک در اجرای دستور موقت، توقیف شده است، آیا می‌توان فقط پنج دانگ را انتقال داد و یک دانگ باقی مانده به صورت اشاعه به نام خریدار جدید باقی بماند تا نامبردگان با دیگر از طریق دستور فروش اخذ کند؟ یا این‌که خریدار جدید یک دانگ، جانشین مالک قبلی شده و صرفاً حق مطالبه ثمن ناشی از فروش مال مشاع را دارد و اجرای احکام باید سند شش دانگ را به نام برنده مزایده انتقال دهد؛ با این فرض که حکم قطعی دائر برالزام به انتقال سند یک دانگ صادر شده است؛ اما هنوز اجراییه برای انتقال سند صادر نشده و خواهان یک دانگ تقاضای اجراییه ندارد و ملک را در قسمت یک دانگ همچنان به صورت بازداشت از طریق دستور موقت نگه داشته است در صورتی که منافع دو دانگ ملک به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اشخاص ثالث تا زمان عمر خود انتقال پیدا کند، آیا اجرای دستور فروش و مزایده امکان پذیر است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ کارشناس چگونه باید ارزش مالکان منافع عمری با توجه به این‌که مدت عمر معلوم نیست، محاسبه کند؟

پاسخ:

اولاً، چنانچه بعد از دستور فروش و انجام مزایده مال مشاع کاشف به عمل آید که متقاضی دستور فروش در واقع مالک نبوده است و سهم مالکیت خود را قبلاً به شخص ثالث منتقل کرده است و انتقال احراز شود، مزایده و فروش معتبر نیست و دستور فروش و مزایده و اقدامات بعدی قابل عدول است و نیازی به طرح دعوای ابطال مزایده نیست.

ثانیاً، در فرض فوق و احراز انتقال سهم مشاع پیش از تقاضا و صدور دستور فروش به شخص ثالث، نظر به اینکه کاشف به عمل آمده است که متقاضی حین درخواست تقاضای افراز و دستور فروش مالک، ذی‌نفع نبوده است، دستور فروش مذکور ملغی است و از آن‌جا که منتقل‌الیه و شخص ثالث در خصوص تقاضای دستور فروش و واکنش نسبت به تصمیم واحد ثبتی در خصوص قابلیت یا عدم قابلیت درخواست افراز ذی‌نفع است، صدور دستور فروش بر اساس تقاضای مالک قبلی منتفی است و مالک و ذی‌نفع جدید می‌تواند با مراجعه به واحد ثبتی ابلاغ تصمیم این واحد ثبتی به وی را درخواست شود و متعاقب آن حسب مورد دستور فروش را درخواست کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۱۳

۷/۹۹/۱۲۸۷

شماره پرونده: ۱۲۸۷-۳۰-۹۹ک

استعلام:

۱- آیا عدم رضایت بستگان بیمار به‌انجام عمل جراحی به رغم تشخیص ضرورت آن توسط پزشکان که منتهی به فوت بیمار در بیمارستان به لحاظ عدم انجام عمل جراحی شود، موجب رفع مسؤولیت و ضمان پزشکان است؟

۲- شاکی نسبت به قرار منع تعقیب صادره از سوی دادسرای نظام پزشکی، در شعبه قضایی رسیدگی کننده به پرونده اعتراض می‌کند. با ارسال رونوشت اعتراض شاکی به سازمان نظام پزشکی، سازمان اعلام می‌کند که شاکی در راستای تبصره ماده ۳ و ۱۴ و ۷۰ آیین رسیدگی دادسراها و هیأت‌های انتظامی سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۰ شورای عالی نظام پزشکی جهت پرداخت هزینه اعتراض مراجعه نمی‌کند در صورت عدم پرداخت هزینه‌های موصوف مرجع قضایی با چه تکلیفی مواجه است؟

۳- با توجه به این‌که در مواد ۳۳ و تبصره ۵ ماده ۳۵ قانون تشکیل سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران و مواد ۳۲ و ۵۹ و ۶۱ و ۸۸ آیین رسیدگی دادسرها و هیأت‌های انتظامی سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۰ شورای عالی نظام پزشکی مقرر شده است که رأی صادره به طرفین ابلاغ می‌شود و همچنین باید تقاضای اعتراض یا تجدید نظرخواهی خود را به سازمان نظام پزشکی تقدیم کنند. در این فرض آیا مرجع قضایی مکلف است علاوه بر تکالیف سازمان نظام پزشکی بر اساس ماده ۱۶۱ قانون آیین دادرسی کیفری، رأی صادره از سوی نظام پزشکی را همانند نظریه کارشناس رسمی به طرفین ابلاغ و اعتراض احتمالی طرفین پرونده را اخذ کند؟

پاسخ:

۱- چنانچه انجام عمل جراحی برای نجات جان بیمار ضرورت و فوریت داشته باشد و عدم اقدام پزشک موجب مرگ وی شود، مستفاد از قسمت اخیر ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی آن است که اگر پزشک وظیفه قانونی خود در معالجه را ترک کند و مرگ بیمار نیز به رفتار پزشک (ترک فعل) مستند باشد، عدم رضایت بستگان بیمار رافع مسؤولیت وی در انجام تکلیف قانونی و ضمان نیست. در هر حال تشخیص موضوع با قاضی رسیدگی‌کننده است.

۲ و ۳- اولاً، با توجه به این‌که با بررسی به عمل آمده، «آیین رسیدگی دادسراها و هیأت‌های انتظامی سازمان نظام پزشکی» که در استعلام به آن اشاره شده، رسماً منتشر نشده است، این اداره کل با توجه به ماده ۲ دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۹/۹/۱۳۹۸ رئیس قوه قضاییه، از اظهار نظر بر مبنای آن معذور است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، طبق تبصره ۳ ماده ۳۵ قانون سازمان نظام پزشکی مصوب ۱۳۸۳، هیأت‌های بدوی انتظامی علاوه بر این‌که مسؤولیت رسیدگی به تخلفات صنفی و حرفه‌ای شاغلین حرف پزشکی و وابسته به پزشکی را به عهده دارند، مرجع صلاحیت‌دار در اعلام «نظر کارشناسی» در امر رسیدگی به جرایم پزشکی به مراجع قضایی ذی‌ربط می‌باشند و مقررات تبصره ۵ ماده ۳۵ قانون مذکور ناظر به این موضوع یعنی ناظر به مواردی است که هیأت‌های بدوی انتظامی با استعلام مراجع قضایی، «نظر کارشناسی» خود را اعلام کرده‌اند که این نظر مطابق عمومات قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از جمله ماده ۱۶۱ این قانون، توسط مرجع قضایی به طرفین پرونده ابلاغ می‌شود و منصرف از آرای هیأت‌های بدوی انتظامی است که در رسیدگی به تخلفات صنفی و حرفه‌ای شاغلین حرف پزشکی و وابسته به پزشکی صادر می‌کنند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۰۷

۷/۹۹/۱۲۸۴

شماره پرونده: ۱۲۸۴-۱۵۵-۹۹ ح

استعلام:

با عنایت به این‌که بر اساس مصوبات شورای پول و اعتبار و شورای عالی هماهنگی اقتصادی،بانک‌ها ومؤسسات اعتباری وابسته به نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در بانک سپه ادغام می‌شوند و تاکنون بانک‌های مهر اقتصاد و حکمت ایرانیان بر اساس صورت‌جلسه مجمع عمومی فوق‌العاده در بانک سپه ادغام شده‌اند.

۱- الف) چنانچه در خصوص یکی از بانک‌های مهر اقتصاد و یا حکمت ایرانیان که در بانک سپه ادغام شده‌اند، طرح دعوی شود؛ اعم از ابطال قرارداد بانکی و یا دیگر دعاوی ؛تکلیف دادگاه در خصوص دادخواست مطروحه چیست؟

ب) چنانچه دعوی پیش از ادغام به طرفیت بانک‌های مذکور مطرح شده باشد و تاکنون به اتخاذ تصمیم نهایی منجر نشده باشد با عنایت به این‌که به طرفیت بانک سپه اقامه دعوی نشده تکلیف دادگاه چیست؟

ج) در مواردی که پرونده به صدور حکم به محکومیت بانک‌های ادغام شده اخیرالذکر منتهی شده است حکم چگونه اجرا می‌شود؟

۲- در خصوص بانک‌هایی که تاکنون ادغام نشده‌اند امااصحاب دعوی بانک سپه را نیز طرف دعوی قرار می‌دهند و نماینده بانک سپه در دعوی حاضر می‌شود و دفاع می‌کند آیا دعوی متوجه بانک سپه است؟

پاسخ:

۱- الف- در فرض سؤال که به طرفیت یکی از بانک‌های ادغام شده طرح دعوا شده است، چنانچه خواهان، شرکت (بانک) ادغام شده را طرف دعوا قرار داده باشد، از آن‌جا که شرکت (بانک) مذکور، شخصیت حقوقی خود را از دست داده و سمتی در دعوا ندارد، دادگاه برابر مقررات قرار رد دعوا صادر می‌کند و چنانچه خواهان، شرکت (بانک) پذیرنده ادغام را طرف دعوا قرار داده باشد، دادگاه با احراز ادغام، دادرسی را ادامه می‌دهد.

ب- اگر پیش از ادغام، دعوا به طرفیت بانک ادغام‌شونده (مثلاً بانک حکمت ایرانیان) طرح شده باشد و سپس ادغام صورت گیرد، با توجه به قوانین ومقررات راجع به ادغام شرکت‌های تجاری از جمله ماده ۱۰۵ قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۹ و بند ۱۶ ماده ۱ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل‌وچهارم (۴۴) قانون اساسی مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، کلیه حقوق و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تعهدات شرکت ادغام‌شونده به شرکت پذیرنده ادغام منتقل می‌شود؛ در نتیجه شرکت پذیرنده ادغام، قائم‌مقام شرکت ادغام‌شونده می‌شود.

ج- با توجه به پاسخ‌های فوق، عملیات اجرایی با رعایت مقررات قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ به طرفیت شرکت پذیرنده ادغام ادامه می‌یابد.

۲- در خصوص دیگر بانک‌های نظامی که در بانک سپه ادغام نشده‌اند، با توجه به بقا و استقلال شخصیت آن‌ها تا پیش از ادغام، دعوا یا عملیات اجرایی به طرفیت آن‌ها ادامه خواهد یافت و دعوا تا قبل از ادغام متوجه بانک سپه نخواهد بود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۱۰/۱۴

۷/۹۹/۱۲۷۹

شماره پرونده: ۱۲۷۹-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

در صورتی که ملک در بازداشت باشد، آیا دعوای ابطال سند انتقال مالکیت پیش از رفع بازداشت با در نظر گرفتن مناط اعتبار ماده ۵۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ قابلیت استماع دارد؟

پاسخ:

با توجه به این‌که سبب استحقاق در دعوای ابطال سند، حق یا حقوقی است که در نتیجه عمل حقوقی منتهی به تنظیم سند رسمی برای اقامه‌کننده دعوا وجود داشته یا ایجاد شده است، این حقوق از توقیف ملک تأثیر نمی‌پذیرد و توقیف ملک تأثیری در رسیدگی دادگاه نسبت به دعوای ابطال سند رسمی ندارد و چانچه دعوای مذکور به هر دلیلی از جمله بطلان معامله‌ای که سند رسمی به اعتبار آن تنظیم شده است، قابلیت طرح داشته باشد، نمی‌توان رسیدگی به دعوای ابطال سند را فرع بر رفع بازداشت از ملک تلقی کرد؛ زیرا پذیرش چنین امری مستلزم تحقق دور است؛ به این معنی که از یک طرف الزام به رفع بازداشت صرفاً از ناحیه شخصی قابل استماع است که مالک رسمی تلقی شود و از سوی دیگر ابطال سند رسمی انتقال نیز منوط به رفع بازداشت شده است؛ بنابراین در فرض سؤال موجبی برای عدم استماع دعوای طرح شده وجود ندارد.

دکتر احمد رفیعی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۰۲

۷/۹۹/۱۲۷۸

شماره پرونده: ۱۲۷۸-۵۸-۹۹ ح

استعلام:

قانون ممنوعیت به کارگیری بازنشستگان مصوب ۱۳۹۵ اشعار می‌دارد: «از تاریخ ابلاغ این قانون به کارگیری افرادی که در اجرای قوانین و مقررات مربوطه بازنشسته یا بازخرید شده یا بشوند در دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۷/۸ و کلیه دستگاه‌هایی که به نحوی از انحاء از بودجه عمومی کل کشور استفاده می‌کنند ممنوع می‌باشد». این قانون به طور خاص به موضوع ممنوعیت به کارگیری بازنشستگان اختصاص دارد و تبصره یک این قانون که استثناء بر اصل است، بیان می‌دارد مقامات مذکور در ماده ۷۱ قانون مدیریت خدمات کشوری و هم‌ترازان آن‌ها و ایثارگران، فرزندان شهدا و جانبازان هفتاد درصد و بالاتر نیروهای مسلح، وزارت اطلاعات و دارندگان اجازات خاصه مقام معظم رهبری از شمول این قانون مستثنی می‌باشند. علی‌رغم صراحت قانون فوق، قانون‌گذار بار دیگر به موجب بند «چ» ماده ۸۷ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ مقرر کرده است جانبازانی که قبل از تصویب این قانون به صورت پیش از موعد یا عادی و بدون سنوات ارفاقی بازنشسته شده‌اند، با رعایت شرط سنی کمتر از شصت و پنج سال می‌توانند به خدمت اعاده و با تکمیل خدمت سی و پنج سال خود و با رعایت شرط عمومی به بازنشستگی نائل آیند. بر اساس مفاد این قانون، کلیه جانبازان با هر میزان درصد جانبازی با رعایت شرایط مصرح در این قانون می‌توانند اعاده به خدمت شوند؛ لیکن با توجه به تبصره یک اصلاحی قانون ممنوعیت به کارگیری بازنشستگان مصوب ۱۳۹۷ که اشعار می‌دارد جانبازان بالای پنجاه درصد، آزادگان بالای سه سال اسارت و فرزندان شهدا از شمول این قانون مستثنی هستند، قانون‌گذار ضمن تخصیص قانون فوق‌الاشعار بیان داشته که جانبازان بالای پنجاه درصد از شمول قانون ممنوعیت به کارگیری بازنشستگان مستثنی می‌باشند. با عنایت به این‌که قانون برنامه ششم توسعه قانون عام و قانون ممنوعیت به کارگیری بازنشستگان و اصلاحیه آن قانون خاص است و تاریخ اصلاح قانون خاص مؤخر از قانون برنامه ششم توسعه است و تبصره ۱ قانون اصلاح قانون ممنوعیت به کارگیری بازنشستگان مصوب ۱۳۹۷ آخرین اراده قانونگذار در خصوص به‌کارگیری جانبازان بازنشسته است، خواهشمند است در خصوص تغایر این دو قانون اظهار نظر فرمایید.

پاسخ:

با عنایت به این‌که قانون ممنوعیت به‌کارگیری بازنشستگان مصوب ۱۳۹۵ با اصلاحات بعدی، ناظر بر ممنوعیت به‌کارگیری بازنشستگان است که امری متفاوت از اعاده به خدمت موضوع بند «چ» ماده ۸۷ قانون برنامه پنج‌ساله

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ است؛ بنابراین بین دو قانون موصوف مغایرتی متصور نیست و هر یک در محل خود قابل اجرا است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۰۸

۷/۹۹/۱۲۷۵

شماره پرونده: ۱۲۷۵-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

به استحضار می‌رساند در پرونده اجرای احکام، زوج به پرداخت مهریه به زوجه محکومیت قطعی یافته است؛ در فرآیند اجرای حکم زوجه متوجه می‌شود که زوج ملکی را به برادرش منتقل کرده است؛ متعاقباً زوجه با طرح دعوا در دادگاه حقوقی به خواسته بطلان معامله به جهت فرار از ادای دین، حکم قطعی در این خصوص صادر می‌کند. آیا صرف ارایه رأی قطعی مبنی بر بطلان معامله، برای توقیف ملک و مزایده آن کافی است و یا این‌که زوجه باید دادخواست بطلان سندی که به نام ثالث است را تقدیم کند و پس از بطلان سند، اجرای احکام ملک را توقیف و مزایده کند.

پاسخ:

نظر به این‌که وفق ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مالک شخصی است که ملک به وی منتقل شده و انتقال در دفتر املاک اداره ثبت به ثبت رسیده است، در فرض سؤال که زوج پیش از توقیف و مزایده ملک، آن را به صورت رسمی به ثالث انتقال داده و سند مالکیت به نام ثالث تنظیم شده است، تا پیش از انعکاس رأی دادگاه مبنی بر بطلان معامله موضوع سند رسمی در دفتر املاک و اعاده مالکیت رسمی زوج (مطابق مواد ۹۹ و ۱۰۰ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶)، امکان توقیف و مزایده ملک وجود ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۰۲

۷/۹۹/۱۲۶۴

شماره پرونده: ۱۲۶۴-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

در خصوص عدم معافیت بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی از پرداخت هزینه دادرسی اعلام می‌دارد:

منشاء اختلاف:

مطابق ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸: «دولت و هم‌چنین دادستان از تأدیه هزینه دادرسی معاف هستند» قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در خصوص معافیت دولت از پرداخت هزینه دادرسی سکوت کرده و در ماده ۵۲۹ این قانون با اعلام این‌که «از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۱۸ ... و سایر قوانین و مقررات در موارد مغایر تلقی می‌گردد»، قوانین مغایر را نسخ کرده است. حکم کلی مذکور در بند یک ماده ۵۴ و ماده ۳۸۳ همین قانون مبنی بر این‌که «دادخواستی که برابر مقررات یاد شده در دو ماده قبل تقدیم نشده و یا هزینه دادرسی آن پرداخت نگردیده باشد به جریان نمی‌افتد» و سکوت قانون مصوب ۱۳۷۹ در خصوص معافیت دستگاه‌های اجرایی از پرداخت هزینه دادرسی اختلاف در بقای قوانین سابق موجد معافیت برخی دستگاه‌های اجرایی از پرداخت هزینه دادرسی را موجب شده است که از جمله این قوانین «لایحه قانونی راجع به معافیت بنیاد مستضعفان از پرداخت هزینه دادرسی در تمام مراجع قضایی مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران» است که مقرر داشته است: «بنیاد مستضعفان می‌تواند نمایندگان خود را برای اقامه دعوی یا دفاع از دعوی به عنوان وکالت از طرف خود به مراجع قضایی معرفی نماید. بنیاد مستضعفان از پرداخت هزینه دادرسی در تمام مراجع قضایی معاف است»؛ رأی وحدت رویه شماره ۵۴۳ مورخ ۱۳۶۹/۱۰/۱۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور شرکت‌های تحت پوشش بنیاد مستضعفان را که دارای شخصیت حقوقی مستقل از شخصیت بنیاد هستند، از شمول این مصوبه خارج دانسته است.

عده‌ای با تمسک به قاعده «عام لاحق خاص سابق را نسخ نمی‌کند»، قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ را ناسخ ماده واحده سال ۱۳۵۸ نمی‌دانند و عده‌ای با استدلالی دیگر نظری مغایر دارند.

نظر به این‌که قضات شاغل در شعب حقوقی این دادگستری کل با توجه به ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی را از پرداخت هزینه دادرسی معاف نمی‌دانند؛ این در حالی است که اداره کل حقوقی قوه قضاییه به موجب نظریه شماره ۷/۹۹/۶۶۲ مورخ

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۵/۲۲ بنیاد مذکور را از پرداخت هزینه دادرسی معاف دانسته است؛ خواهشمند است نظر آن معاونت محترم را در خصوص معافیت یا عدم معافیت بنیاد مستضعفان از پرداخت هزینه دادرسی به این حوزه اعلام فرمایید.

پاسخ:

اشخاص متعدد از جمله دولت هر کدام در گذشته به اعتبار یک مقرره قانونی از پرداخت هزینه دادرسی معاف شده‌اند؛ از جمله آن‌که دولت به اعتبار ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ و بنیاد مستضعفان و جانبازان به اعتبار «لایحه قانونی راجع به معافیت بنیاد مستضعفان از پرداخت هزینه دادرسی در تمام مراجع قضایی مصوب ۱۳۵۸» از پرداخت هزینه مذکور معاف شده‌اند؛ نسخ ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ به موجب ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در وضعیت بنیاد مذکور به عنوان نهاد عمومی غیر دولتی تأثیری ندارد و اصل عدم نسخ نیز بر فرض سؤال جاری است؛ بنابراین نمی‌توان با اجتهاد در مقابل نص از حکم صریح لایحه قانونی یادشده چشم‌پوشی کرد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۰۱

۷/۹۹/۱۲۴۸

شماره پرونده: ۱۲۴۸-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

دعوای ابطال مزایده که خارج از مواعد قضایی و موارد ماده ۱۴۲ قانون اجرای احکام مدنی است (مثلاً ابطال مزایده به جهت مستحق للغیر درآمدن یا فسخ مزایده به علت معیوب بودن مبیع) و به جهت کشف بعدی سبب فسخ یا بطلان، خارج از یک هفته طرح دعوا شود، رسیدگی به این دعوا در صلاحیت کدام مرجع است؛ دادگاه صادر کننده حکم نخستین یا دادگاه مجری و یا هر دادگاهی که هم درجه یا دادگاه صادرکننده اجراییه باشد؟

پاسخ:

چنانچه شخص ثالث مدعی مالکیت بر مال مورد مزایده باشد، موضوع مشمول ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی است و دادگاهی که حکم تحت نظر آن اجرا می‌شود، صلاحیت رسیدگی دارد؛ لیکن در صورتی‌که برنده مزایده مدعی معیوب یا مستحق‌للغیر بودن مال مورد مزایده باشد، هرگونه ادعا در این خصوص از جمله طرح دعوای فسخ یا بطلان مزایده تابع قواعد عمومی صلاحیت است. خاطرنشان می‌سازد فرض سؤال منصرف از موارد مندرج در ماده ۱۴۲ قانون اجرای احکام مدنی است که ناظر بر تشریفات قانونی مزایده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۱۰/۰۶

۷/۹۹/۱۲۱۰

شماره پرونده: ۱۲۱۰-۷/۱-۹۹ ح

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اگر در دعوی تقسیم ترکه «تقسیم به دستور رد» صادر شود و سهم یکی از ورثه «الف» یک ملک خاص به شرط پرداخت وجهی به ورثه دیگر «ب» باشد مثلاً صد میلیون تومان و برای اجرای حکم ورثه «الف» این مبلغ را نداشته باشد تا حکم اجرا تکلیف «لف» چیست؟

۱-آیا می¬تواند دعوای اعسار مطرح کند؟ یا تقسیط؟ یا مهلت؟ ماده ۲۷۷ ق. م

۲-چنانچه اعسار نسبی ممکن نیست آیا دادگاه برای اجرای حکم می¬تواند حق ورثه در بخش نقدی را نوعی رهن قضایی تلقی کند و در سند بیاورد یعنی در دستور انتقال سند ملک برای «الف» با قید حق نقدی ورثه دیگر قید کند؟

۳-آیا ورثه صاحب حق وجه نقد «ب» می¬تواند درخواست اجرائیه برای بخش نقدی بنماید؟ و آیا در صورت استنکاف ورثه «الف» اجرائیه باید صادر شود اگر اجرائیه ممکن نیست چون ممکن است پرداخت طولانی و وجه بی¬ارزش شود چه راهکاری وجود دارد؟

پاسخ:

۱- وفق قسمت اخیر ماده ۳۱۶ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ «اگر تعدیل محتاج به ضمیمه پول به اموال باشد به ضمیمه آن تعدیل می‌شود» و مطابق ماده ۳۲۵ این قانون «هر یک از ورثه پس از تقسیم، مالک مستقل سهم خود خواهد بود». بنابراین در فرض سؤال که احد از ورثه باید وجهی به ورثه دیگر بدهد، اولاً، مفروض آن است که وجه را باید هنگام تقسیم پرداخت کند و لذا پرداخت آن به اقساط یا در زمان دیگری موجب نقض غرض و مستلزم اضرار به دیگر ورثه است. ثانیاً، با عنایت به این‌که دعوای اعسار مستلزم طرح دعوای مطالبه دین یا حکم محکومیت به پرداخت دین است و با توجه به این‌که تقسیم به رد صرفاً جنبه اعلامی دارد، دعوای فرض سؤال قابلیت استماع ندارد.

۲ و ۳- اولاً، با توجه به این‌که تقسیم به رد جنبه اعلامی دارد، امکان درخواست اجراییه برای بخش نقدی و یا انتقال حصه اختصاصی هر یک از ورثه وجود ندارد. ثانیاً، چنانچه یکی از ورثه که باید مبلغی را به وراث دیگر رد نماید، از این کار خودداری کند، به نظر می‌رسد ذی‌نفع باید با طرح دعوای مستقل، مبلغ مزبور را مطالبه کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۱۳

۷/۹۹/۱۱۶۳

شماره پرونده: ۱۱۶۳-۷۵-۹۹ ح

استعلام:

شخصی قرارداد پیش‌فروش آپارتمان را به طور عادی تنظیم می‌کند و متعهد میشود تا تاریخ معینی مبادرت به ساخت و تکمیلملک، اخذ پایان‌کار و صورت‌مجلس تفکیکی، تنظیم سند رسمی و تحویل مبیع به خریدار نماید و چنانچه تا تاریخ مقرر هر یک از تعهدات را انجام ندهد، روزانه مبلغ معینی را به عنوان خسارت تأخیر در انجام تعهد به خریدار بپردازد

چنانچه پیش از فرا رسیدن زمان انجام تعهد متعهد فوت کند و یا این‌که زمان انجام تعهد فرا رسیده و سپری شده باشد، اما متعهد به تعهد خود عمل نکرده و بعد از آن فوت کند و آپارتمان نیمه‌کاره باشد و خریدار دعاوی الزام به انجام تعهدات مذکور شامل الزام به تکمیل و ساخت، اخذ پایان کار و صورت‌مجلس تفکیکی، تنظیم سند رسمی و تحویل مبیع و نیز خسارت تاخیر انجام تعهد را به طرفیت وراث مطرح کند، آیا الزام ورثه به تعهدات قراردادی مورث آنان و نیز محکومیت به پرداخت خسارت تاخیر تأدیه امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

در فرض سؤال که شخصی قرارداد عادی پیش‌فروش ساختمان تنظیم کرده و متعهد شده است تا تاریخ معینی مبادرت به ساخت، تکمیل و تحویل ساختمان و اخذ پایان کار و صورت‌مجلس تفکیکی و تنظیم سند رسمی نماید و به ازای هر روز تأخیر در انجام تعهد، مبلغ مشخصی را پرداخت کند؛ اولاً، در صورت فوت متعهد پیش از مهلت مقرر، چنانچه مباشرت وی در انجام تعهد جهت ساخت و تکمیل بنا شرط نشده باشد و مشمول ماده ۲۶۸ قانون مدنی نباشد، تعهدات وی در این زمینه و نیز متفرعات آن از حیث اخذ پایان کار و صورت‌مجلس تفکیکی و تنظیم سند رسمی انتقال با رعایت مواد ۲۴۸ و ۲۵۰ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ به ورثه منتقل می‌شود؛ اما از آن جا که متعهد پیش از مهلت مقرر فوت کرده است، فرض پرداخت خسارت بابت تأخیر در انجام تعهد منتفی است.

ثانیاً، در فرض فوت متعهد پس از مهلت مقرر تعهدات وی در این زمینه و متفرعات آن از حیث اخذ پایان کار و صورت‌مجلس تفکیکی و تنظیم سند رسمی انتقال با رعایت مواد ۲۴۸ و ۲۵۰ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ به ورثه منتقل می‌شود و خسارت متعلقه به ترکه تعلق گرفته و برابر ماده ۲۴۸ این قانون رفتار می‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۰۱

۷/۹۹/۱۱۴۷

شماره پرونده: ۱۱۴۷-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

با عنایت به این‌که تبصره ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ مقرر می‌دارد، در مواردی که انجام معاملات مستلزم تعیین قیمت عادله روز از طرف کارشناس رسمی است نظریه اعلام شده تا شش ماه از تاریخ صدور معتبر خواهد بود؛ چنانچه با وجود سپری شدن اعتبار شش ماهه نظریه کارشناس ارزیاب ملک و همچنین با وجود اعتراض محکوم‌علیه در مهلت هفت روزه، دادگاه به اعتراض رسیدگی نکرده و دستور تنظیم سند رسمی در حق محکوم‌له را صادر کند:

۱- در صورت مثبت بودن پاسخ تنظیم سند رسمی و انتقال مالکیت به محکوم‌له، آیا این امر از موارد ابطال مزایده است؟

۲-در صورت مثبت بودن پاسخ رسیدگی به اعتراض محکوم‌علیه نسبت به این موضوع مستلزم طرح دادخواست جدید و اثبات آن است و یا این‌که با درخواست از اجرای احکام مدنی چنین خواسته‌ای قابل رسیدگی خواهد بود؟

پاسخ:

اولاً، طرح دعوای ابطال عملیات اجرایی دادگاه از جمله ابطال مزایده فاقد وجاهت قانونی است؛ بنابراین دادگاهی که این دعوا نزد آن مطرح می‌شود، مجوز قانونی مبنی بر صدور حکم دایر بر ابطال عملیات اجرایی ندارد و باید به استناد ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، آن را مردود اعلام کند.

ثانیاً، گرچه حق شکایت موضوع ماده ۱۴۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مقید به مهلت یک هفته‌ای مذکور در این ماده است، اما با عنایت به ماده ۱۴۳ این قانون، دادگاه نیز موظف به احراز صحت جریان مزایده است و هرگاه به هر دلیلی از جمله شکایت خارج از مهلت ذی‌نفع، متوجه اشکال در جریان مزایده شود، باید ضمن صدور دستور مقتضی، از صدور دستور انتقال سند رسمی خودداری کند و حتی اگر دستور انتقال سند را صادر کرده و متعاقباً متوجه اشتباه بودن این دستور شود، با احراز اشتباه و به نحو مستدل می‌تواند از این دستور عدول کند.

ثالثاً، با توجه به توضیحات فوق اصولاً بر شکایت محکوم‌علیه از عملیات اجرایی از جمله برگزاری مزایده، عنوان «دعوا» صدق نمی‌کند و مرجع رسیدگی به این شکایت مرجعی است که مزایده زیر نظر آن انجام شده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۱۴

۷/۹۹/۱۱۱۹

شماره پرونده: ۱۱۱۹-۸-۹۹ ح

استعلام:

شخصی وصیت تملیکی را به صورت عادی فاقد شرایط مندرج در مواد ۲۷۷ تا ۲۷۹ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ و به نفع یکی از وراث انجام داده است. بعد از فوت دیگر وراث دعوای تقسیم ترکه مطرح کرده‌اند و در جلسه اول رسیدگی یکی از وارث وصیت‌نامه مورد اشاره را که به نفع خودش می‌باشد، ارائه و در دفاع تقاضا کرده که موصی‌به از ترکه خارج شود:

۱- اگر وصیت‌نامه عادی مورد اشاره تا ثلث اموال باشد، برای اعتبار و پذیرش آن در دادگاه و کسر موصی‌به از ترکه، آیا صرف احراز صحت و اصالت وصیت‌نامه توسط دادگاه کافی است (ماده ۲۹۱ قانون امور حسبی) یا این‌که مستلزم تنفیذ ورثه است و باید حکمی دایر بر تنفیذ وصیت‌نامه ارائه شود؟ به عبارت دیگر، آیا دعوای تنفیذ وصیت‌نامه صرفاً در خصوص وصیت به بیش از ثلث اموال مسموع است (ماده ۸۴۳ قانون مدنی) و در خصوص وصیت تا ثلث اموال نیازی به حکم تنفیذ ندارد و احراز صحت وصیت برای اعتبار آن کافی است؟

۲- اگر وصیت مورد اشاره بیش از ثلث اموال باشد و در جلسه اول از طرف یکی از خواندگان ارائه شود، آیا نسبت به موضوع تقسیم ترکه باید قرار توقف رسیدگی صادر شود تا ذی‌نفع وصیت در پرونده‌ای جداگانه دعوای تنفیذ وصیت‌نامه را مطرح و نتیجه آن را متعاقباً جهت درج در پرونده تقسیم ترکه ارائه کند و به ادامه به تقسیم ترکه رسیدگی شود یا دادگاه باید بدون در نظر گرفتن وصیت‌نامه به این علت که حکمی دایر بر تنفیذ آن ارائه نشده است، راجع به تقسیم ترکه اتخاذ تصمیم کند؟

پاسخ:

۱ و ۲- مادامی‌که حکم قطعی بر تنفیذ وصیت‌نامه تملیکی عادی صادر نشده باشد؛ اعم از این‌که تا ثلث ترکه باشد یا بیش از آن، دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوای تقسیم نمی‌تواند در دعوای تقسیم ترکه به آن ترتیب اثر دهد. دیگر این‌که برابر ذیل ماده ۲۹۱ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ اشخاص ذی‌نفع در ترکه به صحت وصیت اقرار کنند. بدیهی است در صورتی که خوانده ذی‌نفع وصیت برابر مقررات دعوای تنفیذ وصیت‌نامه را به عنوان دعوای متقابل طرح کند، دادگاه وفق مقررات دعوای تقسیم ترکه و تنفیذ وصیت‌نامه رسیدگی می‌کند.

دکتر احمد رفیعی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۱۳

۷/۹۹/۱۱۱۵

شماره پرونده: ۱۱۱۵-۱۹۲-۹۹ ح

استعلام:

نظر به اینکه در خصوص آثار حقوقی مترتب بر رأی کمیسیون ماده ۱۲ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی در تعیین نوعیت زمین و بایر اعلام شدن زمین استنباط‌های حقوقی متفاوتی وجود دارد؛ به نحوی که بخش حقوقی دستگاه‌های اجرایی دولتی و عمومی اصولاً معتقد به اثر انشایی و ایجادی رأی کمیسیون از حیث زایل شدن مالکیت مالک و انتقال مالکیت به دولت از زمان قطعیت رأی کمیسیون هستند و در نتیجه اقدامات و تشریفات قانونی پس از صدور رأی کمیسیون در تفکیک ثبتی و صدور سند رسمی انتقال مالکیت به نام دولت را صرفاً موجب تثبیت مالکیت دانسته و نه ایجاد مالکیت و در مقابل، برداشت دیگری از قانون وجود دارد که به موجب آن اثر حقوقی رأی کمیسیون موضوع ماده ۱۲ قانون یادشده در تعیین بایر بودن نوعیت زمین را به تنهایی سبب زایل شدن مالکیت مالک و انتقال مالکیت به دولت ندانسته و انتقال مالکیت به دولت را مستلزم تکمیل تشریفات قانونی و تملکی به ویژه صدور سند مالکیت به نام دولت می‌دانند؛ سؤالات ذیل مطرح می‌شود:

۱- چنانچه رأی قطعی کمیسیون ماده ۱۲ قانون زمین شهری بر بایر بودن زمین صادر شود و سند مالکیت به نام دولت صادر نشده باشد، اما زمین در تصرف دستگاه اجرایی دولتی باشد، آیا دعوای مالک به خواسته خلع ید دستگاه اجرایی یا مطالبه قیمت زمین پیش از ابطال رأی کمیسیون موضوع ماده ۱۲ یادشده قابل استماع است؟

۲- در فرض مذکور و در صورت قابل استماع بودن دعوی از نظر ماهیتی، آیا مالک مستحق مطالبه عین یا قیمت زمین شناخته می‌شود؟

پاسخ:

۱- مستفاد از مواد ۹ و ۱۲ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی که صرف تشخیص نوعیت زمین از سوی وزارت راه و شهرسازی دایر بر «بایر بودن زمین» را موجب سلب مالکیت از مالک آن نمی‌داند و با لحاظ اصول بیست و دوم، سی و چهارم و چهل و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۳۰ قانون مدنی در بیان حق دادخواهی و حرمت مالکیت اشخاص، دعوای خلع ید یا مطالبه قیمت زمین از سوی مالک اراضی بایر به طرفیت دستگاه اجرایی، منوط به ابطال تصمیم وزارت راه و شهرسازی در خصوص بایر بودن ملک مورد تنازع (موضوع ماده ۱۲ قانون فوق‌الذکر) نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- تملک اراضی بایر شهری از سوی دولت در اجرای قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و پرداخت قیمت آن با لحاظ مقررات تبصره ۹ ماده ۹ قانون مزبور، نیازمند صدور حکم از سوی دادگاه نیست و مطابق تشریفات مقرر در این قانون و قوانین مرتبط انجام می‌پذیرد و در فرض استعلام صدور حکم بر خلع ید یا پرداخت قیمت آن (حسب مورد) باید با توجه به قواعد عام و با لحاظ مقررات قانون زمین شهری صورت پذیرد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۱۰

۷/۹۹/۱۱۰۶

شماره پرونده: ۱۱۰۶-۷۶-۹۹ ح

استعلام:

در قرارداد مشارکت مدنی:

۱-چنان‌چه سود قطعی برای یک شریک در نظر گرفته شود، آیا شرط باطل است یا شرط باطل و مبطل قرارداد مشارکت مدنی؟

۲- در صورتی که یک طرف شراکت مدنی بانک باشد که نود درصد سرمایه شراکت را تأمین کرده، با توجه به مفاد ماده ۵۷۵ قانون مدنی و تبصره یک ماده واحده قانون منطقی کردن نرخ سود تسهیلات بانکی متناسب با نرخ بازدهی در بخش‌های مختلف اقتصادی (با تاکید بر قانون عملیات بانکی بدون ربا) مصوب ۱۳۸۵ که مقرر داشته: "درباره عقود با بازدهی متغیر، بانک‌ها مکلفند بدون تعیین نرخ سود مورد انتظار بر اساس مفاد قانون عملیات بانکی بدون ربا در حاصل فعالیت اقتصادی مورد قرارداد شریک شوند"؛ آیا این شروط که شریک ضامن سرمایه باشد یا خسارات حاصل از تجارت متوجه مالک نشود و یا سود قطعی برای یک طرف شراکت تعیین شود، موجب بطلان عقد است؟

۳-در ماده ۳ دستورالعمل اجرایی مشارکت مدنی مصوب ۱۳۶۳ مقرر شده است شرکت مدنی در صورتی تشکیل و محقق خواهد شد که شرکا طبق قرارداد سهم‌الشرکه نقدی خود را به حساب مخصوص که در بانک برای شرکت افتتاح می‌شود واریز کنند و در صورتی که تمام یا قسمتی از سهم‌الشرکه غیرنقدی باشد، طبق مقررات مشارکت مدنی این سهم‌الشرکه به مدیر یا مدیران شرکت تحویل شود. همچنین در ماده ۲۰ آیین‌نامه فصل سوم قانون عملیات بانکی بدون ربا (بهره) تصویب‌نامه شماره ۸۸۶۲۰ هیئت وزیران مقرر شده: "شرکت مدنی در صورتی تشکیل و تحقق خواهد یافت که شرکا طبق سهم‌الشرکه نقدی خود با به حساب مخصوصی که در بانک برای شرکت افتتاح می‌گردد واریز نمایند." چنانچه یک طرف سهم‌الشرکه خود را به حساب مخصوص که در بانک برای شرکت افتتاح شده واریز نکرده باشد، آیا با توجه به مفاد این دو ماده قرارداد منعقد شده است؟

۴-آیا تکالیف مقرر در تبصره‌های ۱ و ۲ ماده ۱۵ قانون عملیات بانکی بدون ربا (بهره) مصوب ۱۳۶۲ الحاقی ۱۳۷۶/۱۱/۲۹ در راستای قانون عملیات بانکی بدون ربا و بانکداری اسلامی و در صورت مطابق بودن قرارداد با شرع تفسیر می‌شود؟ آیا در این دو تبصره رعایت چارچوب‌های عقود اسلامی مفروض گرفته شده است یا آن‌که به معنای اعتبار بخشیدن بی‌چون و چرا به قراردادهای بانکی است که بدون رعایت مقررات شرعی تنظیم شده است؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پاسخ:

۱- در عقود مشارکتی از جمله عقد مشارکت مدنی، تعیین سود مقطوع ولو به عنوان حداقل صحیح نیست و مشارکت طرفین در سود و زیان و متغیر بودن سود از مهم‌ترین ویژگی‌های این عقد است؛ از سوی دیگر با توجه به این که ضوابط بانک مرکزی جنبه آمره دارد و بانک‌ها نمی‌توانند از این ضوابط تخطی نمایند و درج هر گونه شرط برخلاف ضوابط آمره مذکور از جمله شرط تعیین سود مقطوع با توجه به ملاک رأی وحدت رویه شماره ۷۹۴ -۲۱/۵/۹۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، باطل است، اما به صحت قرارداد مشارکت مدنی لطمه‌ای وارد نمی کند.

۲- نظر به این‌که در ماده ۵۷۵ قانون مدنی قانون‌گذار درج شرط مبنی بر تغییر، افزایش یا کاهش قدرالسهم سود طرفین را تجویز کرده است؛ ولی در خصوص قدرالسهم از ضرر در مقام بیان، سکوت کرده است، لذا در قرارداد مشارکت مدنی شرکا نمی‌توانند در خصوص میزان ضرر برخلاف ماده یاد شده توافق کنند از سوی دیگر، با توجه به این که قانونگذار در مقام بیان صرفاً در عقد مضاربه وجود شرط یاد شده را موجب بطلان عقد برشمرده است، موجبی برای تسری حکم مقرر در ماده ۵۵۸ این قانون به عقد شرکت وجود ندارد. بنابراین در فرض سؤال هرچند شرط باطل است؛ اما موجبات بطلان عقد را فراهم نخواهد کرد.

۳- توجه به ماده ۲۰ آیین‌نامه فصل سوم قانون عملیات بانکی بدون ربا (تصویب‌نامه شماره ۸۸۶۲۰ مورخ ۱۲/۱۰/۱۳۶۲ هیأت وزیران) و ماده ۳ دستورالعمل مشارکت مدنی، شرکت مدنی در صورتی تشکیل و تحقق خواهد یافت که شرکا طبق قرارداد، سهم‌الشرکه نقدی خود را به حساب مخصوص که در بانک برای شرکت افتتاح می‌شود، واریز کنند. این شرط جزو شروط اساسی عقد مشارکت است، اما عدم رعایت آن موجب بطلان قرارداد نبوده و ممکن است مشمول مقررات ماده ۱۰ قانون مدنی باشد. تعیین سود و جریمه تابع قرارداد بین طرفین مطابق ماده ۱۰ قانون مدنی و تا میزان تعیین شده در مصوبه بانک مرکزی است و مازاد بر آن فاقد اعتبار و غیر قابل مطالبه است.

۴- هرچند قراردادهای بانکی با توجه به مصوبات قانونی در حکم سند رسمی تلقی می‌شود و تا زمانی که ابطال نشده باشد قابلیت اجرایی دارد، با این حال احکام مقرر در تبصره‌های ۱ و ۲ ماده ۱۵ قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۱۳۶۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی که کلیه مراجع قضایی و دوایر اجرای ثبت و دفاتر اسناد رسمی را مکلف به صدور حکم، اجراییه و وصول مطالبات بانک نموده و نیز علاوه بر استرداد وجوه، اشخاص را به پرداخت خسارت مقرر در قراردادهای بانکی ملزم کرده است، مانع از آن نیست تا حسب مورد ابطال قرارداد و یا اجراییه با ادعای عدم رعایت مقررات مربوط در محاکم صالح مورد رسیدگی و لحوق حکم قرار گیرد و پیش‌فرض قانون‌گذار آن است که بانک مقررات را اجرا خواهد کرد و تبصره‌های یاد شده مفید این معنا نیست که قراردادهای بانکی مصون از

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

رسیدگی‌های قضایی و عنداللزوم ابطال خواهند بود. شایسته ذکر است که رأی وحدت رویه شماره ۷۹۴ مورخ ۲۱/۵/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در خصوص فرض سؤال فصل‌الخطاب است.

ثانیاً، چنانچه منظور سؤال کننده انطباق مقررات قانونی با شرع باشد، تشخیص عدم مغایرت قوانین و مقررات برعهده شرع با فقهای محترم شورای نگهبان است و از وظایف این اداره کل خارج است

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۱۵

۷/۹۹/۱۰۰۳

شماره پرونده: ۱۰۰۳-۱۵۵-۹۹ ح

استعلام:

عطف به پاسخ آن اداره محترم به شماره ۷/۹۹/۷۶۹ مورخه ۱۳۹۹/۷/۱ به استحضار می‌رساند سوال اینجانب راجع به رأی وحدت رویه شماره ۷۹۴ مورخ ۱۳۹۹/۵/۲۱ ناظر به تسهیلات جریانی نیست؛ بلکه ناظر به تسهیلاتی است که بانک طلب خود را بدون مراجعه به دادگاه دریافت کرده و یا تسهیلات‌گیرنده وام را بدون مراجعه به دادگاه و طرح دعوی و اخذ رأی تسویه کرده و پرونده تسهیلاتی مختومه شده است؛ اما تسهیلات‌گیرنده مجدد پرونده‌هایی تحت عنوان ابطال قرارداد و مطالبه وجوه اضافی بابت استیفاء ناروا مازاد بر نرخ مصوب شورای پول و اعتبار مطرح می‌کند آیا رأی وحدت رویه یاد شده مجوزرسیدگی مجدد به قراردادهای تسویه شده، می‌باشد؟ ا

پاسخ:

با توجه به این‌که وفق رأی وحدت رویه شماره ۷۹۴ مورخ ۲۱/۵/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مصوبات بانک مرکزی راجع به حداقل و حداکثر سهم سود بانک‌ها و مؤسسات اعتباری اعم از دولتی و غیردولتی جنبه آمره دارد؛ لذا بانک‌ها نمی‌توانند بر خلاف آن عمل کنند و در صورتی که بر خلاف این مقررات سود اضافی از تسهیلات اعطایی دریافت کنند، نسبت به سود مازاد، باطل و در صورت پرداخت، قابل استرداد است. بنابراین در فرض سؤال، دعوای ابطال شرط اضافه نرخ سود تسهیلات و استرداد مبلغ اضافی، صرف‌نظر از مختومه شدن یا نشدن پرونده اعطای تسهیلات در بانک یا مؤسسه اعتباری، قابل استماع است و دادگاه مکلف است برابر رأی وحدت رویه مزبور، تصمیم مقتضی اتخاذ کند. شایسته ذکر است که مبلغ اضافی فوق از شمول تعهدات طبیعی (فاقد ضمانت اجرا) موضوع ماده ۲۶۶ قانون مدنی خروج موضوعی دارد./

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۱۵

۷/۹۹/۷۸۲

شماره پرونده: ۷۸۲-۱۵۵-۹۹ ح

استعلام:

شخصی در سال ۱۳۷۷ تسهیلات دریافت کرده و در سال ۱۳۷۸ تسویه کرده است و پرونده بانکی وی بایگانی شده است مقررات بانک مرکزی در آن سال سود را بیست درصد اعلام کرده است؛ اما در قرارداد چهل درصد قید شده است در سال ۱۳۹۹ و پس از رأی وحدت رویه شماره ۷۹۴مورخ ۲۶/۵/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور، دعوایی در این خصوص مطرح شده است:

۱- در صورت طرح دعوای ابطال شرط نامشروع اضافه مبلغ مازاد بانک مرکزی و استرداد آن، آیا این دعوا به علت تسویه شدن قرارداد قابل استماع است؟

۲- آیا این امر استرداد دین طبیعی و فاقد ضمانت اجرا تلقی می‌شود و می‌توان با صدور قرار عدم استماع دعوا را مختومه کرد؟

۳-در صورتی که دعوا را قابل استماع بدانیم، آیا صرف پرداخت سود مانع از ورود در ماهیت برای بررسی ابطال شرط سوددهی بودن عقد تسهیلات مشارکتی است؟

پاسخ:

با توجه به این‌که وفق رأی وحدت رویه شماره ۷۹۴ مورخ ۲۱/۵/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مصوبات بانک مرکزی راجع به حداقل و حداکثر سهم سود بانک‌ها و مؤسسات اعتباری اعم از دولتی و غیردولتی جنبه آمره دارد؛ لذا بانک‌ها نمی‌توانند بر خلاف آن عمل کنند و در صورتی که بر خلاف این مقررات سود اضافی از تسهیلات اعطایی دریافت کنند، نسبت به سود مازاد، باطل و در صورت پرداخت، قابل استرداد است. بنابراین در فرض سؤال، دعوای ابطال شرط اضافه نرخ سود تسهیلات و استرداد مبلغ اضافی، صرف‌نظر از مختومه شدن یا نشدن پرونده اعطای تسهیلات در بانک یا مؤسسه اعتباری، قابل استماع است و دادگاه مکلف است برابر رأی وحدت رویه مزبور، تصمیم مقتضی اتخاذ کند. شایسته ذکر است که مبلغ اضافی فوق از شمول تعهدات طبیعی (فاقد ضمانت اجرا) موضوع ماده ۲۶۶ قانون مدنی خروج موضوعی دارد./

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۱۶

۷/۹۹/۶۱۱

شماره پرونده: ۶۱۱-۷۶-۹۹ح

استعلام:

چنانچه بطلان قرارداد دوم را بپذیریم و مدتی طولانی از قرارداد اول بگذرد، آیا تسهیلات اول جهت محاسبه سود تأخیر و وجه التزام تا زمانی که بانک بخواهد دعوی طرح کند، قابل محاسبه است یا این‌که تا زمان سررسید قابلیت محاسبه دارد؟

پاسخ:

صرف‌نظر از این‌که تشخیص صحت یا بطلان قرارداد مشارکت مدنی موضوع سؤال به جهت صوری بودن آن یا به هر سبب قانونی دیگر مصداقی و واجد جنبه قضایی و بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است، در فرض سؤال که عقد مشارکت مدنی دوم با هدف تسویه تسهیلات اعطایی قبلی منعقد می‌شود و بانک وجوه موضوع این تسهیلات را بدون تحقق مشارکت مدنی صرفاً برای تسویه تسهیلات قبلی برداشت می‌کند: اولاً، چنانچه قرارداد دوم در اجرای ماده ۲ قانون تسهیل تسویه بدهکاران شبکه بانکی کشور مصوب ۱۳۹۸ و مطابق شرایط مقرر در این قانون و با رعایت دستورالعمل اجرایی این قانون مصوب ۲۸/۱۱/۱۳۹۸ هیأت عامل بانک مرکزی منعقد شده باشد، مبلغی که تسهیلات‌گیرنده باید برای استفاده از مزایای این قانون به صورت نقدی به بانک یا مؤسسه اعتباری پرداخت کند، بر اساس ماده ۳ قانون یادشده محاسبه می‌شود.

ثانیاً، چنانچه قرارداد مشارکت مدنی دوم مشمول قانون فوق‌الذکر نباشد، اظهارنظر پیرامون صحت یا بطلان این قرارداد امری موضوعی و برعهده مقام قضایی رسیدگی‌کننده است که با لحاظ قوانین و مقررات حاکم از جمله قانون عملیات بانکی بدون ربا (بهره) مصوب ۱۳۶۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، ماده ۳ دستورالعمل مشارکت مدنی، ماده ۲۰ آیین‌نامه فصل سوم قانون عملیات بانکی بدون ربا (بهره) مصوب ۱۰/۱۲/۱۳۶۲ هیأت وزیران و با لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۷۹۴ مورخ ۲۱/۵/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور صورت می‌گیرد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۳

۷/۹۹/۱۶۸۲

شماره پرونده: ۱۶۸۲-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

با توجه به پذیرش مسئوولیت کیفری اشخاص حقوقی و پیش بینی چند ماده مختصر در مورد مسئوولیت کیفری و آیین دادرسی کیفری اشخاص حقوقی تقاضا دارد نسبت به ابهام در خصوص سوالات زیر ارشاد فرمایید.

۱-با توجه به عبارت در صورت اقتضا در ماده ۶۹۰ ق.آ.د.ک و وجود دلیل کافی در توجه اتهام به شخص حقوقی صدور قرار تأمین برای شخص حقوقی اختیاری است یا اجباری آیا قاضی می¬تواند بدون تبیین اتهام مبادرت به صدور قرار تأمین خاص برای اشخاص حقوقی کند؟

۲-در حوادث ناشی از کار و سوانح که منتهی به فوت یا صدمه می‌شود و موجب توجه اتهام به شخص حقوقی می‌گردد معیار و ملاک قضایی برای برقراری رابطه علیت میان خسارات و رفتار شخص حقوقی طبق تبصره ماده ۱۴ ق.م.ا صرفاً نظریه کارشناس رسمی دادگستری است یا معیار دیگری نیز در این زمینه وجود دارد؟

پاسخ:

۱۳۹۹/۱۰/۲۱

۷/۹۹/۱۶۲۱

شماره پرونده: ۱۶۲۱-۱/۱۸۶-۹۹

استعلام:

۱-با توجه به تبصره ۳ ماده ۷۰۹ قانون مجازات اسلامی بیان فرمایید که منظور از جنایت برگونه چه چیز می‌باشد؟

۲-آیا جراحت مندرج در ماده ۷۰۹ قانون مذکور با جنایت فرق دارند یا خیر؟

۳-وقوع یکی از جراحات مذکور بر گونه جنایت مصوب می‌گردد یا خیر؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱،۲ و ۳ – حکم مقرر در تبصره ۳ ماده ۷۰۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جنایت خاصی را نسبت به گونه با شرایط مذکور در آن بیان می‌نماید. این جنایت دو حالت دارد: چنانچه داخل دهان را نمایان نسازد، دیه آن یک بیستم دیه کامل و اگر به نحوی باشد که داخل دهان را نمایان سازد، موجب یک پنجم دیه کامل است. بنابراین، جراحات مذکور در بندهای « الف» تا «خ » ماده که بر روی گونه واقع می‌شود، منصرف از جنایات مذکور در تبصره فوق الذکر است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۲

۷/۹۹/۱۶۱۷

شماره پرونده: ۹۹-۱۸۶/۳-۱۶۱۷

استعلام:

مطابق ماده ۷ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور در صورت همکاری موثر مرتکب در کشف جرم و شناسایی متهمان تعلیق بخشی از مجازات بلامانع است از طرفی هم در ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری اشاره شده در جرایم کیفری درجه ۶-۷-و ۸ که مجازات آنها قابل تعلیق است و ... دادستان می‌تواند تعقیب وی را از ۶ ماه تا دو سال معلق کند.

۱-آیا در جرم ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی تعزیرات فعالیت تبلیغی علیه نظام و همانند آن که مجازات حبس سه ماه تا یک سال دارد با توجه به اینکه در تبصره ماده ۷ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری تعلیق بخشی از مجازات را بلامانع دانسته است امکان تسری این ماده به ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری معلق نمودن تعقیب توسط دادستان وجود دارد یا خیر؟

پاسخ:

با توجه به اطلاق بند «الف» ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر ممنوعیت تعلیق صدور حکم و اجرای مجازات در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور؛ و با عنایت به این‌که ماده ۷ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ که بر اساس آن یک تبصره به ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی الحاق شده است، صرفاً تعلیق «بخشی از مجازات» این دسته از جرایم را مجاز شناخته است؛ بنابراین دادستان نمی‌تواند مستند به ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ «تعقیب» متهمان به ارتکاب جرایم علیه امنیت را تعلیق کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۳

۷/۹۹/۱۵۸۹

شماره پرونده: ۱۵۸۹-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

۱- از حقوق و مزایای کارکنان، آیا خالص دریافتی پس از کسر وام به مأخذ قانونی توقیف می‌شود؟

۲- اگر ادعای خواهان متقابل نباشد یا خارج از مهلت تقدیم شود، دادگاه چه تصمیمی اتخاذ می‌کند؟

پاسخ:

۱- مستفاد از ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، یک‌چهارم یا یک‌سوم حقوق مستخدم پس از کسر کسور قانونی محاسبه می‌شود و مقصود از کسور قانونی، کسوری مانند مالیات و بازنشستگی است که به حکم قانون و بدون اختیار مستخدم از حقوق وی کسر می‌شود؛ اما مبلغ اقساط تسهیلات بانکی دریافتی و دیگر تعهداتی که با اختیار و اجازه مستخدم از حقوق وی کسر می‌شود، تأثیری در محاسبه یک‌چهارم و یا یک‌سوم حقوق ندارد.

۲- اولاً، در فرضی که ادعای خواهان متقابل نباشد، وفق نص ماده ۱۴۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در دادگاه صالح به طور جداگانه رسیدگی خواهد شد.

ثانیاً، در صورتی که دعوای تقابل خارج از مهلت مقرر طرح شود، دیگر مشمول مقررات دعاوی طاری نبوده و باید جدای از دعوای اصلی مورد رسیدگی قرار گیرد، مگر آن‌که برابر ماده ۱۰۳ قانون یادشده با دعوای اصلی ارتباط کامل داشته باشد که در این صورت، در هر حال باید توأم با دعوای اصلی رسیدگی شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۲

۷/۹۹/۱۵۲۵

شماره پرونده: ۱۵۲۵-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

محکوم در راستای پرداخت جزای نقدی اقدام به معرفی مال غیر منقول می‌کند؛ پس از اجرای تشریفات قانونی و برگزاری دو مرحله مزایده ملک به فروش نمی‌رسد و محکوم تملک مال معرفی شده در قبال جزای نقدی را به سازمان اموال تملیکی درخواست می‌کند. آیا در راستای ماده ۵۲۹ از قانون آیین دادرسی کیفری امکان اعمال این امر در جهت وصول جزای نقدی مقدور است؟

پاسخ:

با تذکر این‌که، وظایف سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی و اموالی که در اختیار این سازمان قرار می‌گیرد، همان موارد مصرح در مواد ۱ و ۳ قانون تأسیس سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی مصوب ۱۳۷۰ و اساسنامه آن است که جزای نقدی را شامل نمی‌شود؛ در فرض سؤال که با انجام دو نوبت مزایده، پلاک ثبتی که محکوم برای تأمین جزای نقدی معرفی کرده است به فروش نمی‌رسد، از پلاک ثبتی رفع توقیف نمی‌شود؛ زیرا توقیف و فروش آن در راستای اجرای حکم قطعی مبنی بر پرداخت جزای نقدی بوده است و لذا از شمول مقررات ماده ۱۳۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ خارج است. هم‌چنین تقسیط جزای نقدی موضوع ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در فرض« فقدان مال یا عدم شناسایی آن» است و فرض استعلام که پلاک ثبتی از محکوم یافت شده است را شامل نمی‌شود. راهکاری که به نظر می‌رسد آن است که بر اساس نظریه کارشناس در خصوص قیمت پلاک ثبتی مورد نظر، با توجه به میان جزای نقدی نسبت به قیمت پلاک ثبتی، حسب مورد کل ملک یا سهم مشاعی از آن تا مبلغ جزای نقدی به تملک دولت درآورده شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۳

۷/۹۹/۱۵۲۴

شماره پرونده: ۱۵۲۴-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

در فرضی که اشخاص حقوقی با ذکر نام مدیرعامل از ناحیه مراجع قضایی یا اداره کار محکوم شده‌اند و شرکت یا شخص حقوقی فاقد مال جهت توقیف است، آیا می‌توان در راستای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ اموال شخصی مدیر عامل شرکت را توقیف یا وی را جلب کرد؟

پاسخ:

با عنایت به مستقل بودن شخصیت مدیران از شخصیت حقوقی شرکت و با توجه به این که قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ که از لواحق قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است، ناظر به اجرای احکام راجع به محکوم‌علیه است، در فرض سؤال که محکوم‌علیه، شرکت است و نه مدیران آن، امکان قانونی توقیف اموال مدیر عامل و جلب وی بابت محکوم‌به که شرکت به تأدیه آن محکوم شده است، توسط مرجع اجراکننده رأی وجود ندارد. بدیهی است مقررات ماده ۱۴۲ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ که منصرف از فرض سؤال است، در جای خود قابل اعمال خواهد بود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۱

۷/۹۹/۱۵۲۲

شماره پرونده: ۱۵۲۲-۹/۲-۹۹ ح

استعلام:

متعاقب توافق طرفین خارج از دادگاه، زوجه قسمتی یا تمام از حقوق مالی خود را بذل و در مقابل زوج وکالت رسمی و بلاعزل برای طلاق به زوجه می‌دهد. زوجه با استفاده از آن وکالت‌نامه وکیل دادگستری برای زوج استخدام و مبادرت به درخواست صدور گواهی عدم امکان سازش طلاق توافقی می‌کند. زوج در جلسه رسیدگی حاضر و اعلام می‌کند که اصالتاً دعوی خود را مسترد می‌دارد؟ آیا با توجه به توافقات طرفین، زوج اختیار حضور در جلسه رسیدگی و استرداد دعوی را دارد؟

پاسخ:

در فرض سؤال، با توجه به این‌که زوج وکالت در طلاق را به صورت بلاعزل به زوجه داده است و اعمال این وکالت مستلزم طرح دعوا و در نهایت اجرای صیغه طلاق توسط وکیل به وکالت از اصیل (زوج) است، بنابراین استرداد دادخواست از سوی زوج، مغایر وکالت بلاعزل اعطایی است و به همین علت زوج نمی‌تواند دادخواست تقدیمی از ناحیه زوجه را مسترد نماید.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۳

۷/۹۹/۱۵۰۰

شماره پرونده: ۱۵۰۰-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

پرونده در دادسرا منتهی به قرار منع تعقیب شده و این قرار در دادگاه قطعیت یافته است. پس از آن مشخص می‌شود راجع به یکی از متهمان یا شکایت احدی از شکات اظهار نظر نشده است. آیا می‌بایست وفق ماده ۳۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ عمل کرد یا این که رسیدگی مجدد و قرار جدید صادر شود؟

پاسخ:

مقام قضایی مکلف است در مورد شکایت هر یک از شکات یا اتهام هر یک از متهمان به طور جداگانه و مستقل اتخاذ تصمیم کند و مورد از شمول ماده ۳۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری خارج است. حکم این ماده ناظر به حالتی است که مقام قضایی در اتخاذ تصمیم مرتکب یکی از اشتباهات موضوع ماده شده است و شامل مواردی نمی‌شود که تصمیمی اتخاذ نشده است. بنابراین در فرض پرسش، دادسرا مکلف است نسبت به مواردی که تصمیم گرفته نشده است، وفق مقررات تصمیم مقتضی را اتخاذ کند./ت

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۳

۷/۹۹/۱۴۶۹

شماره پرونده: ۱۴۶۹-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

قسمت اخیر ماده ۳۶۲ از قانون مجازات اسلامی می‌فرماید «... مگر مصالحه شامل فرض انجام ندادن تعهد نیز باشد» لذا چنانچه مصالحه و توافق بدون حق فسخ برای اولیای دم تنظیم شده باشد یا مقید به زمان خاصی نباشد آیا این امر توافق و مصالحه را داخل در این قسمت از ماده مذکور می‌نماید یا خیر؟

توضیح این‌که منظور این است چنانچه در قرارداد صلح میان اولیای دم با جانی شرطی قید نشده باشد که با آن فرض مصالحه باطل گردد یا حق فسخ برای اولیای دم قرار داده نشده باشد و اصولاً عقد صلح مطلق تنظیم شده باشد آن عقد مشمول این قسمت از ماده است یا خیر؟

پاسخ:

مقصود مقنن از «مصالحه» میان جانی و مجنی‌علیه یا اولیای دم مذکور در ماده ۳۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، عقد صلح با جمیع شرایط و آثار آن مقرر در فصل هفدهم از باب سوم قانون مدنی نیست و به همین جهت، بر خلاف ماهیت لزوم عقد صلح مذکور در ماده ۷۶۰ این قانون (صلح عقد لازم است ... و به هم نمیخورد مگر در موارد فسخ به خیار یا اقاله)، قانون‌گذار قائل به بی‌اعتباری مصالحه در صورت عدم انجام تعهد از سوی جانی و در پی آن، محفوظ ماندن حق قصاص در این فرض شده است؛ بنابراین طبق صدر ماده ۳۶۲ قانون مجازات اسلامی، در صورت امتناع یا عجز جانی از پرداخت وجه‌المصالحه یا از ایفای تعهد، حق قصاص محفوظ خواهد بود؛ مگر آن‌که مطابق قسمت اخیر همین ماده، صاحب حق قصاص و جانی حین مصالحه بر نتیجه عدم انجام تعهد از سوی جانی نیز توافق کرده باشند که در این صورت مفاد توافق که می‌تواند امر دیگری غیر از بازگشت حق قصاص باشد، قابل اجرا است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۳

۷/۹۹/۱۴۶۵

شماره پرونده: ۱۴۶۵-۲۶-۹۹ ح

استعلام:

چنانچه در اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ محکوم‌علیه از ناحیه قاضی اجرای احکام مدنی به زندان معرفی شود به موجب ماده ۱۶ دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری ریاست محترم قوه قضاییه در صورت استحقاق، قاضی اجرای احکام کیفری به محکوم‌علیه مرخصی اعطا می کند:

۱- منظور از قاضی اجرای احکام در دستورالعمل فوق‌الذکر، قاضی اجرای احکام مدنی است که حکم زیر نظر وی اجرا می‌شود یا قاضی اجرای احکام کیفری؟

۲-در صورت اعطاء مرخصی وفق بند اول، چنانچه محکوم‌علیه متواری شود، در جهت ضبط قرار تأمین کیفری، قاضی اجرای احکام مدنی بر حسب ملاک ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ باید دستور ضبط بدهد یا دادستان؟

۳- رسیدگی به رسیدگی به اعتراض نسبت به ضبط تأمین در دادگاه حقوقی به عمل می آید یا دادگاه کیفری دو؟

پاسخ:

۱ و ۲- با عنایت به ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۲۴/۷/۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه، منظور از قاضی اجرای احکام در ماده ۱۶ دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها مصوب ۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه، دادرس اجرای احکام مدنی است که حکم تحت نظر وی اجرا می‌شود و مرجعی که تأمین را اخذ کرده است، مرجع صدور دستور ضبط آن نیز می‌باشد؛ لذا دستور ضبط تأمین نیز با دادرس اجرای احکام مدنی است.

۳ – با عنایت به این‌که وفق ماده ۶ « دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی »، دادرس اجرای احکام مدنی به عنوان دادرس علی‌البدل دادگاه مجری حکم عمل می‌کند و با توجه به این‌که به موجب تبصره ۱ ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، دستور دادگاه در خصوص استیفای محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از محل وثیقه یا وجه‌الکفاله قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر است، بنابراین دستور دادرس اجرای احکام مدنی مبنی بر اخذ وجه‌الکفاله یا ضبط وثیقه قابل اعتراض در دادگاه تجدید نظر استان است.

دکتر احمد رفیعی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۳

۷/۹۹/۱۴۵۰

شماره پرونده: ۱۴۵۰-۱۴۱-۹۹ک

استعلام:

اگر دو نفر مبایعه‌نامه عادی به تاریخ غیر واقعی تنظیم کنند که به ضرر شخص است تا با آن ملک ثالث را تصاحب کنند، آیا با اقدام آن‌ها، علاوه جرم بر تبانی بر بردن مال غیر، جرایم جعل و استفاده از سند مجعول هم محقق شده است؟

پاسخ:

صرف‌نظر از ابهام موجود در سؤال از حیث جرم تبانی برای بردن مال غیر، با توجه به تصریح به «قصد تقلب» در قسمت آخر ماده ۵۲۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، در فرض سؤال چنانچه درج تاریخ مقدم بر تاریخ واقعی در مبایعه‌نامه به نحوی که بیان شده است، به قصد تقلب صورت گرفته و متضمن امکان ورود ضرر به غیر (در حال حاضر یا در آتیه) باشد، موضوع می‌تواند از مصادیق جعل موضوع ماده ۵۳۶ قانون یادشده باشد و در هر حال، تشخیص موضوع به عهده قاضی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۲

۷/۹۹/۱۴۴۸

شماره پرونده: ۱۴۴۸-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در خصوص تخفیف قرارهای تأمین کیفری (به غیر از بازداشت موقت) توسط دادیار در فرضی که متهم به لحاظ عدم تودیع وثیقه یا عجز از معرفی کفیل در بازداشت به سر می‌برد و در اثنای رسیدگی موردی جهت تخفیف قرار تأمین به وجود می‌آید به رغم تخفیف قرار تأمین کیفری کماکان در بازداشت می‌ماند، آیا تخفیف قرار تأمین دادیار نیازی به موافقت دادستان دارد؟ توضیح این‌که به تصریح ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری فک یا تخفیف قرار تأمین کیفری نیازی به موافقت دادستان ندارد؛ لیکن مطابق ماده ۹۲ همین قانون، قرار تأمین منتهی به بازداشت صادرشده از ناحیه دادیار باید در همان روز به نظر دادستان برسد.

پاسخ:

اطلاق عبارت «قرار تأمین منتهی به بازداشت متهم باید در همان روز صدور به نظر دادستان برسد» مذکور در ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ شامل کلیه قرارهای تأمین منتهی به بازداشت است؛ اعم از آن‌که قرار از ابتدا و یا ضمن تخفیف قرار سابق و صدور قرار جدید به بازداشت متهم منتهی شود. بنابراین عدم نیاز به موافقت دادستان در تخفیف قرار تأمین مذکور در ماده ۲۴۲ قانون فوق‌الذکر، نافی نظارت دادستان بر تصمیمات دادیار در قرارهای تأمین منتهی به بازداشت مطابق ماده ۹۲ قانون یادشده نمی‌باشد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۱۰/۲۳

۷/۹۹/۱۴۳۶

شماره پرونده: ۱۴۳۶-۸۴-۹۹ک

استعلام:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

آیا قطع و حمل و قاچاق درختان جنگلی فقط مشمول ماده ۴۲ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی و رأی وحدت رویه ۷۴۹ مورخ ۱۳۹۵/۱/۲۴ است یا این‌که علاوه بر نصوص پیش‌گفته، با عنایت به این‌که درختان جنگلی جزء انفال و بیت‌المال بوده و قطع و حمل آن همانند اموال مردم و نیز وسایل و متعلقات مربوط به تأسیسات دولتی مشمول مواد ۶۵۶، ۶۵۹ یا ۶۶۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ نیزخواهد بود؟

پاسخ:

همان‌طور که در ماده ۱ قانون ملی شدن جنگل‌های کشور تصریح شده است، عرصه و اعیان کلیه جنگل‌ها و مراتع و بیشه‌های طبیعی و اراضی جنگلی جزء اموال عمومی محسوب می‌شود و متعلق به دولت است. مقنن نیز به لحاظ حفظ حقوق عمومی و بیت‌المال قوانینی از جمله قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی و ذخایر جنگلی کشور مصوب ۱۳۷۱ را تصویب کرده است و طبق ماده ۴۲ قانون مقدم‌الذکر و ماده یک و تبصره آن از قانون مؤخرالذکر، برای بریدن و ریشه‌کن کردن و حمل درختان جنگلی بدون اخذ پروانه از اداره منابع طبیعی، مجازات مشخصی را تعیین کرده است؛ بنابراین اعمال مجازات دیگری برای رفتارهای مذکور به استناد موادی که در استعلام به آن اشاره شده است (مواد ۶۵۶، ۶۵۹ و ۶۶۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵) جایز نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۲

۷/۹۹/۱۴۳۲

شماره پرونده: ۱۴۳۲-۹/۲-۹۹ ح

استعلام:

زوجه پیش از ازدواج بیماری صرع داشته است و آن را از زوج مخفی کرده است؛ آیا زوج می‌تواند به استناد ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی نکاح را فسخ کند و آیا شرط سلامت از بیماری صرع، شرط بنایی محسوب می‌شود؟

پاسخ:

هرچند وصف سلامت می‌تواند به عنوان شرط بنایی طرفین عقد نکاح مورد استناد قرار گیرد؛ اما این‌که کدام یک از بیماری‌ها، تخلف از این شرط تلقی می‌شود امر مصداقی و احراز آن بر عهده مرجع قضایی رسیدگی کننده است. بنابراین در فرض سؤال با توجه به ویژگی‌های جسمانی زوجین، شدت بیماری زوجه، میزان تأثیر آن در زندگی مشترک و دیگر عوامل مؤثر دادگاه باید احراز کند فقدان بیماری فرض سؤال (صرع) شرط بنایی و مشمول ذیل ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی قرار می‌گیرد یا خیر.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۳

۷/۹۹/۱۳۵۷

شماره پرونده: ۱۳۵۷-۳/۵-۹۹ ح

استعلام:

محکوم‌علیه مهریه که حکم تقسیط مهریه را دریافت کرده است، سه دانگ منزل مشاعی خود را به فروض می‌رساند و با وجه آن منزل مستقل دیگری تهیه می‌کند.

الف- آیا با توجه به این‌که منزل در برهه‌ای از زمان محکومیت به وجه نقد تبدیل شده است، منزل از مستثنیات دین خارج می‌شود؟

ب- آیا ثمن منزل جزء مستثنیات دین است؟

ج- آیا منزلی که جدید تهیه شده است، جزء مستثنیات دین است؟

د- به طور کلی آیا مدیون پیش از ادای دین می‌تواند مستثنیات دین تهیه کند؟

توضیح این‌که محکوم‌علیه منزل دیگری ندارد و حکم مهریه در مرحله اجرا است.

پاسخ:

الف- با توجه به این‌که منزل مسکونی در نتیجه فروش، از مالکیت محکوم‌علیه خارج شده است، لذا بحث مستثنیات دین در مورد آن نسبت به وی منتفی است.

ب- چنانچه محکوم‌علیه فاقد منزل متناسب با شأن در حالت اعسار باشد، وجه حاصل از فروش منزل که برای تهیه مسکن در نظر گرفته شده و متناسب با شأن وی در حالت اعسار باشد، مشمول مستثنیات دین است.

ج- با رعایت بند «الف» ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، منزل جدید جزء مستثنیات دین است.

د- چنانچه تهیه و تدارک مستثنیات دین در حدود ماده ۲۴ یادشده برای شخص محکوم‌علیه و افراد تحت تکفل وی باشد، تهیه آن پیش از ادای دین بلامانع است؛ مگر آن‌که به تشخیص مرجع قضایی مربوط، موضوع مشمول ماده ۲۵ قانون یادشده باشد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۳

۷/۹۹/۱۳۵۱

شماره پرونده: ۱۳۵۱-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

۱- آیا مراد و مقصود مقنن از عبارت سند رسمی مقرر در ماده ۱۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، سند رسمی مالکیت است یا هر نوع سند رسمی از جمله وکالت‌نامه رسمی فروش را هم شامل می‌شود؟

۲- طبق ماده یک قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۱۳۷۶، چنانچه قراردادهای اجاره در دو نسخه تنظیم شده باشد و موجر و دو گواه آن را امضا کرده باشند، به محض انقضای مدت اجاره موجر می‌تواند دستور تخلیه را درخواست کند. حال چنانچه در پایان مدت قرارداد موجر و مستأجر در ظهر قرارداد اولیه به تمدید اجاره برای یک یا دو سال دیگر به نحو کتبی تراضی کنند، لیکن این تمدید اجاره به امضای گواهان نرسد، آیا در پایان مدت تمدید شده باز هم موجر می‌تواند از امتیازات قانون یادشده استفاده و دستور تخلیه را تقاضا کند و یا به سبب امضا نکردن تمدید اجاره توسط دو گواه، موجر فقط می‌تواند دعوای صدور حکم به تخلیه مورد اجاره را مطرح کند و به آن به صورت ترافعی باید رسیدگی شود؟

پاسخ:

۱- منظور از سند رسمی مذکور در ماده ۱۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، سند رسمی مالکیت یا سند رسمی انتقال مال مورد درخواست رفع توقیف است. وکالت‌نامه رسمی فروش، در نفس وکالت معتبر است و دلیل بر مالکیت وکیل نسبت به مال مزبور نیست.

۲- امکان تخلیه ملک براساس ماده ۳ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ موکول به این است که وفق ماده ۲ این قانون، قرارداد اجاره با امضاء دو شاهد منعقد شده باشد و نظر به این‌که تمدید قرارداد اجاره قرارداد جدیدی است، در مورد تمدید آن نیز رعایت شرط مذکور ضروری است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۳۰

۷/۹۹/۱۷۷۸

شماره پرونده: ۱۷۷۸-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در فرضی که بازپرس رسیدگی کننده به پرونده در اثنای رسیدگی علیه یکی از اصحاب پرونده شکایت کیفری افترا مطرح می کند، آیا از موجبات رد دادرسی موضوع ماده ۴۲۱ آیین دادرسی کیفری است؟

پاسخ:

صرف شکایت از جهات رد محسوب نمیشود؛ مگر آن‌که تعقیب کیفری آغاز شود؛ بنابراین چنانچه قاضی علیه یکی از طرفین پرونده دعوای کیفری اقامه کند، به محض شروع تعقیب کیفری، جهت رد حادث و قاضی باید از رسیدگی امتناع کند./ت

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۷

۷/۹۹/۱۷۵۰

شماره پرونده: ۱۷۵۰-۲۴-۹۹ک

استعلام:

در صدور حکم تجمیعی موضوع ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری، چنانچه قاضی دادگاه کیفری دو که پرونده از سوی اجرای احکام کیفری به آن شعبه ارسال شده است، سابقاً در یکی از پرونده‌ها سمت دادیار داشته و قرار نهایی را صادر کرده است، آیا جایز به صدور حکم است یا این که از موارد رد دادرس محسوب می‌شود؟

پاسخ:

مورد مطروحه از موارد « رد دادرس» نیست؛ زیرا مقررات ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری ناظر به صدور حکم تجمیعی در موارد مذکور در این ماده است و شامل رسیدگی مجدد و صدور حکم ابتدایی نیست تا بحث اظهار نظر ماهوی قبلی صادق باشد و مجوز خاص قانون است؛ کما این‌که در هر حال شعبه‌ای که حکم تجمیعی صادر می‌کند، قبلاً دارای سابقه رسیدگی ماهوی بوده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۷

۷/۹۹/۱۷۴۷

شماره پرونده: ۱۷۴۷-۹۸-۹۹ ح

استعلام:

به موجب بند «د» ماده ۸ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری اصلاحی ۱۳۷۳/۴/۱۵ به کلیه کسانی که دارای لیسانس حقوق قضایی یا گواهی پایان تحصیلات سطوح عالیه از حوزه علمیه قم با حداقل پنج سال سابقه کار متوالی یاده سال متناوب در سمت‌های حقوقی در دستگاه‌های دولتی و وابسته به دولت و نهادها و نیروهای مسلح هستند، بعد از اجرای آن قانون با داشتن ۳۰ سال سابقه خدمت بازنشسته شوند؛ بدون رعایت شرط سن با انجام نصف مدت مقرر کارآموزی پروانه وکالت پایه یک دادگستری از طرف کانون‌های وکلا اعطا می‌شود خواهشمند است در پاسخ اعلام فرمایید آیا شهرداری‌ها جزء دستگاه‌های دولتی و وابسته به دولت محسوب می‌شوند ؟

پاسخ:

با توجه به قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، و تبصره ماده ۵ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶ و مواد ۳ و ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی که از اصطلاح «نهادهای عمومی غیردولتی» استفاده شده است و با عنایت به اطلاق کلمه «نهادها» مذکور در بند «د» ماده ۸ قانون اصلاح لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۵/۴/۱۳۷۳، به نظر میرسد نهادهای عمومی غیردولتی از جمله شهرداریها که مطابق بند یک ماده واحده قانون صدرالذکر نهاد عمومی غیردولتی محسوب میشوند، نیز مشمول حکم مقرر در بند «د» ماده ۸ قانون اصلاح لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۵/۴/۱۳۷۳ هستند./

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۷

۷/۹۹/۱۷۰۰

شماره پرونده: ۱۷۰۰-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

۲-اگر در پرونده‌ای هم زمان امکان صدور رأی برائت یا موقوفی تعقیب وجود داشته باشد دادگاه چه تصمیمی باید بگیرد؟

پاسخ:

سؤال ۲- نظر به این‌که قرار موقوفی تعقیب قراری شکلی است و اصولاً صدور آن بر رأی برائت مقدم است؛ بنابراین صرف نظر از احراز یا عدم احراز وقوع جرم، هرگاه رفتار ارتکابی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است مشمول یکی از جهات صدور قرار موقوفی تعقیب در ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ یا دیگر مواد و قوانین شود، مقام قضایی قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۴

۷/۹۹/۱۶۷۹

شماره پرونده: ۱۶۷۹-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در خصوص بخش‌هایی که به شهرستان ارتقا پیدا کرده‌اند ولی در اجرای تبصره ۱ ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۶۹ همچنان با سیستم دادگاه‌های بخش اداره می‌شوند و رئیس آن‌ها فاقد ابلاغ برای رسیدگی به پرونده‌های دادگاه انقلاب است، آیا پرونده‌های در صلاحیت دادگاه انقلاب مربوط به این حوزه‌ها همچنان می‌بایست به دادگاه انقلاب شهرستانی که شهرستان جدید قبلاً از بخش‌های تابعه آن بوده و هم اکنون از آن منتزع شده است ارسال شود یا به دادگاه انقلاب حوزه قضایی شهرستانی که از نظر جغرافیایی به شهرستان جدید التاسیس نزدیک‌تر است؟

پاسخ:

اولاً، صلاحیت دادگاه عمومی که در اجرای تبصره ۱ ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در شهرستان تشکیل می‌شود، همانند صلاحیت دادگاه عمومی بخش است و با توجه به حوزه صلاحیت دادگاه بخش که مطابق ماده ۲۹۹ این قانون به تمام جرایم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌کند و با عنایت به ماده ۳۳۷ قانون یادشده که رئیس دادگاه بخش یا دادرس آن تنها در حوزه جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون مذکور که در صلاحیت دادگاه کیفری یک است می‌تواند به عنوان جانشین بازپرس اقدام کند، بنابراین قضات دادگاه بخش یا دادگاه عمومی شهرستان صلاحیت انجام تحقیقات مقدماتی و صدور قرار جلب به دادرسی در جرایمی که در صلاحیت دادگاه انقلاب است را ندارند و در صورت وقوع جرایم در صلاحیت این دادگاه، باید با لحاظ ماده ۲۹۷ قانون فوق‌الذکر به صلاحیت دادگاه انقلاب مرکز استان یا دادگاه انقلابی که شهرستان یادشده در حوزه قضایی آن قرار دارد، قرار عدم صلاحیت صادر کنند و در هر صورت ارسال پرونده به نزدیک‌ترین حوزه قضایی منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۷

۷/۹۹/۱۶۷۸

شماره پرونده: ۱۶۷۸-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

چنانچه موضوع اجراییه پرداخت مبلغی محکومٌ به و سود حاصل از مشارکت ذکر شود، آیا به این قسمت از محکومٌبه که خود سود مشارکت است نیز خسارت تأخیر در تأدیه تعلق می‌گیرد؟

پاسخ:

با عنایت به این‌که در فرض سؤال، سود دوران مشارکت منشاء قراردادی داشته و جزئی از اصل خواسته و طلب خواهان است و نه متفرعات دعوا: لذا برابر ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، خسارت تأخیر تأدیه تعلق می‌گیرد و واحد اجرای احکام مدنی با توجه به مقررات و درخواست محکوم‌له، خسارت تأخیر تأدیه کل محکوم‌به (سود دوران مشارکت) را محاسبه و از محکوم‌علیه وصول می‌کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۷

۷/۹۹/۱۶۶۴

شماره پرونده: ۱۶۶۴-۲۶-۹۹ ح

استعلام:

با توجه به ذیل ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالیمصوب ۱۳۹۴ که انتقال‌گیرنده عالم به موضوع را در حکم شریک جرم قرار داده است؛ اما در ادامه ماده قید کرده است که در این صورت عین مال و در صورت تلف یا انتقال، مثل یا قیمت آن از اموال انتقال‌گیرنده به عنوان جریمه اخذ و محکوم‌به از محل آن استیفاء خواهد شد، آیا دادگاه کیفری تکلیفی به ذکر جریمه مذکور در رأی خود دارد یا رسیدگی به آن نیازمند تقدیم دادخواست است؟

پاسخ:

در خصوص بزه موضوع ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، قانونگذار انتقال مال به دیگری به انگیزه فرار از ادای دین را مشروط به شرایط مذکور در این ماده، جرم و مستوجب حبس تعزیری یا جزای نقدی دانسته است. بنابراین، با توجه به عمومات قانون آیین دادرسی کیفری، رسیدگی به بزه مزبور و صدور حکم به مجازات کیفری برای مرتکب، اعم از انتقال‌دهنده یا انتقال‌گیرنده، در صلاحیت دادگاه کیفری ذی‌صلاح است. اما ذیل این ماده که مقرر می‌دارد «در این صورت عین آن مال و در صورت تلف یا انتقال، مثل یا قیمت آن از اموال انتقال‌گیرنده به عنوان جریمه اخذ و محکوم‌به از محل آن استیفاء خواهد شد»، ناظر بر مسؤولیت انتقال‌گیرنده است و با صرف محکومیت قطعی کیفری وی، اجرای احکام مدنی مربوط مجاز خواهد بود که نسبت به اجرای حکم از محل عین و در صورت تلف یا انتقال، از دیگر اموال انتقال‌گیرنده اقدام کند و نیاز به تصریح این امر ضمن حکم کیفری نیست؛ زیرا این مسؤولیت، حکم قانون است و در متن ماده یاد شده نیز صدور حکم راجع به آن تصریح نشده است، ضمن این‌که عبارت «به عنوان جریمه» صرفاً در مقام بیان مبنای حکم قانون درباره مسؤولیت انتقال‌گیرنده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۹

۷/۹۹/۱۶۲۶

شماره پرونده: ۱۶۲۶-۱۱۳-۹۹ک

استعلام:

آیا در بزه تصرف عدوانی برای قلع و قمع بنا نیاز به تقدیم دادخواست حقوقی به محاکم کیفری است؟

پاسخ:

اجرای حکم رفع تصرف عدوانی و اعاده وضع به حال سابق به استناد ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ مستلزم قلع و قمع بنا و مستحدثات نیست، بلکه واحد اجرای احکام فقط محل مورد تصرف را از ید محکوم خارج و تحویل شاکی می‌دهد و قلع و قمع موارد مذکور با توجه به مقررات تبصره ۲ ماده یادشده منوط به تقدیم دادخواست به دادگاه و صدور حکم در این خصوص است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۹

۷/۹۹/۱۶۲۳

شماره پرونده: ۹۹-۱۸۶/۲-۱۶۲۳

استعلام:

۱- با توجه به مهلت‌های پرداخت دیه در ماده ۴۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و با توجه به این‌که مطابق ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی دیه احکام و آثار مسؤولیت مدنی یا ضمان را دارد، و نظر به تبصره ماده ۱۲ آیین‌نامه قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، آیا ارسال پرونده از شعبه کیفری صادر کننده رأی به صرف قطعیت رأی و پیش از سپری شدن این مهلت‌ها صحیح است؟ آیا شعبه اجرای احکام کیفری مکلف به ثبت پرونده و احضار محکوم برای پرداخت دیه است؟

۲- با توجه به مفاد ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی مبنی بر این‌که دیه احکام و آثار مسئوولیت مدنی یا ضمان را دارد و با توجه به این‌که مطابق ماده ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی دیه نیز مشمول آن قانون خواهد بود، آیا پس از قطعیت حکم مبه پرداخت دیه و رعایت مهلت‌های مذکور در ماده ۴۸۸ قانون مجازات اسلامی می‌توان پرونده را بدون درخواست محکوم‌له به شعبه اجرای احکام کیفری ارسال کرد؟

پاسخ:

۱و۲- با قطعی شدن حکم به پرداخت دیه، باید پرونده جهت اجرای مفاد حکم به دادسرا ارسال شود و این امر مستلزم درخواست نیست؛ زیرا قبلاً از جانب شاکی دیه مطالبه شده که منجر به صدور حکم گردیده است. اجرای احکام نیز به محض وصول پرونده مکلف به ثبت آن در اجرای احکام است و این امر نیز نیازی به درخواست ندارد و چنانچه اجرای مفاد حکم (دیه) موکول به انقضای مهلت‌های مقرر در قانون طبق بندهای ذیل ماده ۴۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ باشد، برای این‌که پرونده از نظر دور نماند، اجرای احکام باید وقت نظارت تعیین ومراتب را به محکوم اعلام تا نسبت به پرداخت دیه اقدام کند./ق.ا

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۷

۷/۹۹/۱۶۲۰

شماره پرونده: ۱۶۲۰-۳/۹-۹۹ ح

استعلام:

چنانچه واخوه مطابق ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ظرف بیست روز بعد از ابلاغ واقعی از دادنامه غیابی صادره واخواهی کند؛ یعنی خارج از مهلت مقرر واخواهی کند، دادگاه چه تصمیمی اتخاذ می‌کند؟

چنانچه واخواه بعد از درخواست واخواهی، درخواست خود را مسترد کند، دادگاه خصوص چه تصمیمی اتخاذ می‌کند؟

پاسخ:

۱-چنانچه تقاضای واخواهی خارج از مهلت واخواهی و همچنین خارج از مهلت تجدید نظرخواهی و بدون اعلام عذر موجه ارائه شود، چون از موارد تلقی واخواهی به تجدید نظرخواهی نیز محسوب نمی‌شود، دادگاه صادرکننده رأی غیابی با اتخاذ ملاک از تبصره ۲ ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قرار رد درخواست واخواهی صادر می‌کند.

۲-استرداد درخواست واخواهی از سوی محکوم آن‌گاه واجد اثر است که وی مطابق ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ حق واخواهی داشته باشد. به هر حال چنانچه درخواست واخواهی خارج از مهلت قانونی و بدون اعلام عذر موجه ارائه شود، همچنین در صورت استرداد چنین درخواستی از سوی محکوم، دادگاه صادرکننده رأی غیابی با اتخاذ ملاک از ماده ۴۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و لحاظ تبصره ۲ ماده ۴۲۷ این قانون، قرار رد درخواست واخواهی صادر می‌کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۷

۷/۹۹/۱۶۱۵

شماره پرونده: ۱۶۱۵-۳/۵-۹۹ح

استعلام:

آیا بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم برخی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۹۳/۱۲/۴ قلمرو شمول وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی مندرج در قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ را به کلیه دستگاه‌های اجرایی مشمول ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی تسری و گسترش داده است ؟ به عبارت دیگر آیا شرکت‌های دولتی و مؤسسات عمومی غیر دولتی مانند هلال احمر بنیاد شهید و امور ایثارگران و بانک‌های دولتی مشمول مهلت ۱۸ ماهه مذکور در ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی می‌شود؟

پاسخ:

۱- ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ صرفاً ناظر به وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است؛ بنابراین نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی مشمول قانون یاد شده نیستند.

۲- اولاً، قانون نحوه پرداخت محکومبه دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ صرفاً ناظر بر وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است و شرکت‌های دولتی مشمول این قانون نیستند.

ثانیاً، هرچند بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۴/۱۲/۱۳۹۳، دستگاههای اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ را به طور مطلق به کار برده است، اما با توجه به قرائن و امارات زیر این اطلاق منصرف از شرکتهای دولتی است:

نخست، فلسفه وضع قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ و اعطای مهلت به وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی این است که درآمد و مخارج این مراجع و نهادها در بودجه کل کشور منظور می‌شود و بالطبع برای پیش‌بینی، تصویب و تخصیص مبالغی که به عنوان محکوم‌علیه باید پرداخت کنند، نیاز به مهلت است و با تصویب بند «ج» ماده ۲۴ یادشده، فلسفه اصلی موضوع تغییر نکرده است؛

دوم، بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۴/۱۲/۱۳۹۳ تکلیفی برای سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) مقرر کرده است که انجام این تکلیف توسط سازمان مزبور در مورد شرکتهای دولتی غیر ممکن است؛ زیرا تخصیص بودجه این شرکتها در اختیار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) نیست تا بتواند محکوم‌به را

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

از بودجه سنواتی آن‌ها کسر و به محکومله یا اجرای احکام دادگاه و یا دیگر مراجع قضایی و ثبتی مربوط پرداخت کند؛ همان‌گونه‌که اطلاق عبارت «دستگاههای اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری» مذکور در بند «ج» ماده ۲۴ یادشده، مؤسسات یا نهادهای رسمی عمومی غیردولتی که در ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ قید شده‌اند را در برنمی‌گیرد؛ زیرا تخصیص بودجه این مؤسسات نیز در اختیار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) نیست. همچنین اختصاص مبالغی به شرکتهای دولتی تحت عنوان کمک و غیر آن، منصرف از تخصیص بودجه سنواتی است.

شایسته ذکر است رئیس امور حقوقی و قوانین سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور طی نامه شماره ۱۶۰۵۰۷ مورخ ۱/۷/۱۳۹۴ خطاب به این اداره کل به صراحت اعلام داشته است «اجرای تکالیف مندرج در بند یاد شده (بند ج ماده ۲۴ قانون مورد بحث) توسط سازمان منوط به موارد ذیل است. ۱- دستگاه اجرایی محکوم‌علیه دارای ردیف در قانون بودجه سنواتی باشد که این امر در مورد شرکتهای دولتی و نهادهای عمومی غیردولتی عملاً امکان‌پذیر نبوده و ...». بنا به مراتب فوق بانک‌های دولتی هرچند شرکت دولتی محسوب می‌شوند، اما از شمول مقررات قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ خارج‌اند./ق.ا

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۷

۷/۹۳/۱۵۹۱

شماره پرونده: ۹۹-۹۳-۱۵۹۱

استعلام:

۱-اگردعوی جلب ثالث قانوناً جلب نداشته و یا خارج از موعد مقرر تقدیم شود دادگاه چه تصمیمی باید بگیرد؟

۲-آیا ادعای اعسار اصل است یا خلاف اصل و بار اثبات بر عهده چه کسی است؟

پاسخ:

۱- با توجه به صراحت ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در صورت عدم اظهار جهات و دلایل تا پایان جلسه اول دادرسی و عدم تقدیم دادخواست جلب ثالث ظرف سه روز پس از آن، دادگاه نمیتواند دادخواست تقدیم شده را به عنوان دادخواست جلب ثالث بپذیرد؛ بلکه با فرض رعایت شرایط قانونی باید به عنوان دعوای مستقل به آن رسیدگی کند.

۲- پاسخ به این سؤال در ماده ۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ داده شده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۴

۷/۹۹/۱۵۸۳

شماره پرونده: ۱۵۸۳-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

۱۹- الف- آیا حق الله همان جنبه عمومی جرم است؟ ب- آیا در حق الله قضاوت غیابی جایز است؟

پاسخ:

اولاً، تعریف و تبیین اصطلاحات فقهی از وظایف این اداره کل خارج است.

ثانیاً، منظور از جرایمی که «فقط جنبه حق‌الهی دارند» در ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آن دسته از جرایمی است که منشأ آن‌ها تجاوز به حدود و مقررات الهی است.

ثالثاً، به استناد تبصره ۳ ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری، در جرایمی که فقط جنبه حق‌الهی دارند چنانچه محتویات پرونده مجرمیت متهم را اثبات کند، امکان رسیدگی غیابی وجود ندارد؛ ولی چنانچه محتویات پرونده مثبت مجرمیت متهم نبوده و تحقیق از متهم ضروری نباشد (عقیده به برائت متهم داشته باشد) رسیدگی غیابی فاقد منع قانونی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۴

۷/۹۹/۱۵۷۷

شماره پرونده: ۱۵۷۷-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

۳-اگر محکوم تجدید نظرخواهی نکرده و دادگاه تجدید نظر برائت متهم را احراز کند، آیا دادگاه تجدید نظر می‌تواند رأی صادره را نقض و رأی برائت صادر کند؟

پاسخ:

با عنایت به صراحت حکم مقرر در بند «ب» ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و لحاظ وحدت ملاک و الغاء خصوصیت از آن (از حیث عدم ضرورت درخواست تجدید نظرخواهی محکوم‌علیه)، حکم مذکور در بند «ب» ماده ۴۵۵ و بند «ت» ماده ۴۵۰ این قانون از جهت عدم ضرورت تجدید نظرخواهی محکوم‌علیه، استثناء بر حکم مقرر در ماده ۴۳۵ این قانون است. به عبارت دیگر، حکم مقرر در بندهای مذکور از مواد موصوف از حیث تجدید نظرخواهی از آراء، دارای اثر مطلق بوده و محکوم‌علیهی که درخواست تجدید نظر نکرده باشد را نیز شامل می‌شود.

« ضمناً پرسش‌های دیگر به طور جداگانه بررسی و پاسخ آن ارسال می‌شود. لطفاً پرسش‌های متعدد راجع به موضوع‌های گوناگون در برگ‌های جداگانه استعلام شود». /ت

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۱۰/۲۷

۷/۹۹/۱۵۷۶

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

شماره پرونده: ۱۵۷۶-۱۴۵-۹۹ ح

استعلام:

۱-در صورتی که درخواست تأمین دلیل در دادخواست نوشته نشود، آیا دادگاه مکلف به پذیرش آن است یا به لحاظ این‌که در دادخواست نوشته نشده، باید قرار رد درخواست صادر شود؟

۲-آیا طرح درخواست تأمین دلیل ضمن دادخواست اصلی مسموع است؟

۳-آیا قرار رد درخواست تأمین دلیل قابل اعتراض است؟

پاسخ:

۱- با توجه به ماده ۱۵۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که درخواست شفاهی تأمین دلیل را نیز اجازه داده است، طرح این درخواست مستلزم رعایت تشریفات مربوط به دادخواست نیست.

۲- با توجه به ماده ۱۵۰ قانون فوق‌الذکر که درخواست تأمین دلیل پیش از طرح دعوا در اثنای رسیدگی را اجازه داده است، طرح این درخواست ضمن دادخواست اصلی منعی ندارد.

۳- صرف نظر از آن‌که قراری تحت عنوان قرار تأمین دلیل یا رد آن در قانون نیامده است، تصمیمات دادگاه راجع به پذیرش یا عدم پذیرش درخواست تأمین دلیل، منصرف از حکم آراء مذکور در ماده ۲۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ (ماده ۳۱ قانون سابق) است و بنابراین، قابل تجدید نظر در دادگاه‌های عمومی حقوقی نیست و از آن‌جا که در برخلاف قرار تأمین خواسته قانون تصریح نشده است در مرجع صادرکننده هم قابل اعتراض نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۳۰

۷/۹۹/۱۵۶۵

شماره پرونده: ۱۵۶۵-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

در خصوص جرایمی که برای تعیین مجازات آن‌ها استناد به مقررات جایگزین حبس در قانون مجازات اسلامی و هم‌چنین امکان استناد به قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین ممکن است، کدام قانون ارجح است؟

پاسخ:

اعمال مجازات جایگزین حبس به شرح مقرر در فصل نهم از بخش دوم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مواردی است که مجازات قانونی جرم لزوماً «حبس» است. در جرایم مشمول بند ۱ ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین، مجازات قانونی جرم توسط مقنن از حبس به جزای نقدی تبدیل شده است؛ بنابراین با عنایت به این‌که جزای نقدی موضوع این بند مجازات قانونی جرایم مشمول این بند است، محلی برای تعیین مجازات جایگزین حبس نیست و تعیین جزای نقدی موضوع بند مذکور در جرایم مشمول آن مطابق قانون حاکم در زمان وقوع جرم، یک تکلیف قانونی است.

حسب مفاد بند ۲ ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین، در هر مورد که در قوانین حداکثر مجازات بیش از نود و یک روز و حداقل آن کمتر از این باشد، دادگاه مخیر است که حکم به بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی صادر کند. چنان‌چه نظر دادگاه تعیین جزای نقدی باشد، با توجه به این‌که جزای نقدی موضوع بند ۲ ماده ۳ قانون صدرالذکر «مجازات قانونی جرایم مشمول این بند» است (مجازات قانونی جرم ممکن است در ماده خاصی پیش‌بینی شده باشد یا در مواد دیگری نظیر بندهای ۱ و ۲ ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین)، دادگاه باید بر اساس جزای نقدی موضوع بند ۲ ماده ۳ قانون مذکور مجازات مرتکب را تعیین کند و تعیین جزای نقدی بر اساس ماده ۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۷

۷/۹۹/۱۵۶۴

شماره پرونده: ۱۵۶۴-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

الف- با توجه به این‌که در جرایمی که مجازات آن‌ها مشمول بند «پ» ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری است، قانون‌گذار حبس تعیین نکرده است تا بتوان معیاری برای پایان بازداشت موقت متهم در نظر گرفت؛ از طرفی هم در سطر آخر این ماده، فقط به جرایم موجب سلب حیات اشاره شده است:

۱- آیا برای خاتمه بازداشت متهم در جرایم حدی اشاره شده که پرونده در مرحله تحقیقات مقدماتی است، راهکاری وجود دارد؟

۲- آیا می‌توان از وحدت ملاک مدت بازداشت موقت دو سال جرایم موجب سلب حیات استفاده کرد و به جرایمی که مجازات آن قطع عضو است، تسری داد؟

ب- آیا در خصوص اعتراض به صلاحیت دادگاه یا قاضی صادرکننده مطابق ماده ۴۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری رأی باید در موعد بیست روز پس از ابلاغ رأی اعتراض کرد یا این که در این گونه موارد، موعد بیست روز مد نظر قرار نمی‌گیرد؟

پاسخ:

الف- ۱ و ۲- ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در خصوص قرار بازداشت موقت و دیگر قرارهای منتهی به بازداشت احکامی را پیش‌بینی کرده است که در فروض زیر ارائه می‌شود:

الف- حداکثر مدت قرار بازداشت موقت در جرایم موجب مجازات سلب حیات دو سال و در دیگر جرایم یک سال است و در جرایم موجب مجازات سلب حیات، مانند قتل عمدی، پس از انقضای مهلت بازداشت موقت، امکان ادامه بازداشت متهم با قرارهای کفالت و وثیقه وجود دارد.

ب- در مواردی که مجازات قانونی جرم حبس باشد و حبس نیز دارای حداقل و حداکثر باشد، مدت بازداشت متهم با قرار بازداشت موقت یا دیگر قرارهای تأمین کیفری بیش از حداقل مجازات قانونی نخواهد بود که در این موارد، با توجه به بند «الف» فوق، مدت بازداشت موقت بیش از یک‌سال نیست؛ بنابراین اگر مجازات جرمی دو تا ده سال

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

حبس باشد، می¬توان متهم را یک‌سال با قرار بازداشت موقت و یک‌سال دیگر با قرار کفالت یا وثیقه در بازداشت نگه داشت.

پ– مواردی مانند فرض استعلام که مجازات قانونی جرم غیر از حبس است یا مجازات حبس فاقد حداقل است، از شمول ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ خارج است و اتخاذ تصمیم در مورد نوع قرار تأمین کیفری با لحاظ اصول کلی مربوط به قرارهای تأمین کیفری و از جمله اصل تناسب تأمین با قاضی خواهد بود.

ب- مطابق ماده ۴۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری مهلت درخواست یا دادخواست تجدید نظر و فرجام صرف نظر از جهت تجدید نظر یا فرجام‌خواهی، برای اشخاص مقیم ایران بیست روز و برای اشخاص مقیم خارج از کشور دو ماه از تاریخ ابلاغ رأی یا انقضای مهلت واخواهی است؛ بنابراین اگر طرفین دعوی مطابق ماده ۴۳۰ این قانون با توافق کتبی حق تجدید نظر یا فرجام‌خواهی خود را ساقط کنند، تجدید نظر یا فرجام‌خواهی آنان در خصوص صلاحیت دادگاه یا قاضی صادرکننده رأی نیز باید در مهلت بیست روزه تقدیم شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۴

۷/۹۹/۱۵۶۳

شماره پرونده: ۱۵۶۳-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

چنانچه پس از صدور قرار تامین کیفری و اخذ آخرین دفاع از متهم، بر اساس درخواست شاکی قرار ترک تعقیب صادر شود و شاکی در کمتر از یک سال تعقیب مجدد متهم را درخواست نموده استکند؛

۱-آیا تعقیب مجدد نیاز به احضار مجدد متهم، تفهیم اتهام و صدور قرار تامین مجدد است؟

۲- در صورتی که قرار تامین صادرشده از نوع وثیقه باشد، آیا پس از صدور قرار ترک تعقیب وثیقه‌گذار می‌تواند درخواست آزادی وثیقه را کند؟

پاسخ:

۱- اولاً، با درخواست شاکی به تعقیب مجدد متهم، بر اساس ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تعقیب ادامه می¬یابد و با فرض تفهیم اتهام به متهم و اخذ آخرین دفاع، موجب قانونی جهت تفهیم مجدد اتهام و اخذ آخرین دفاع نیست.

ثانیاً، با لحاظ ماده ۲۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و الغای قرار تأمین کیفری با صدور قرار ترک تعقیب، در صورت درخواست شاکی دائر بر تعقیب مجدد، باید برای متهم قرار تأمین کیفری مجدد صادر شود.

۲- با توجه به آنچه در بند یک گفته شد، با الغای قرار تأمین کیفری (وثیقه)، از وثیقه مأخوذه نیز رفع توقیف به عمل می‌آید.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۷

۷/۹۹/۱۵۱۷

شماره پرونده: ۹۹-۱۲۷-۱۵۱۷

استعلام:

۱-چنانچه احکام مستند به اقرار در خواسته‌ای که زیر سه میلیون ریال باشد توسط دادگاه غیر صالح یا دادرس مردود صادر شود رأی صادره قطعی است یا قابل تجدیدنظر؟

۳-آیا قرار عدم صلاحیت و قرار عدم اهلیت و قرار رد درخواست در امور حسبی قابل تجدیدنظرمی‌باشد یا نه؟

پاسخ:

۱- اولاً، با توجه به قسمت اول تبصره ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، احکام مستند به اقرار در دادگاه قابل درخواست تجدیدنظر نیست؛ مگر در مورد صلاحیت دادگاه یا قاضی مربوطه؛ اطلاق این حکم، اعم از آن است که خواسته یا ارزش آن کمتر از سه میلیون ریال یا بیش از آن باشد. ثانیاً، وفق بند «د» ماده ۲۴۸ قانون یاد شده، ادعای عدم صلاحیت قاضی یا دادگاه صادر کننده رأی از جهات درخواست تجدیدنظر است؛ اطلاق این بند اعم از آن است که رأی صادره در زمره احکام یا قرارهای قابل تجدیدنظر موضوع مواد ۳۳۱ و ۳۳۲ قانون مذکور باشد یا خیر؛ بنابراین در فرض سؤال که حکم مستند به اقرار در دعوای با خواسته کمتر از سه میلیون ریال، توسط دادگاه غیرصالح یا دادرس مردود صادر شده است، مشمول اطلاق تبصره ماده ۳۳۲ یاد شده قرار می‌گیرد و قابل تجدید نظر است.

۳- اولاً، قرار عدم صلاحیت؛ اعم از آن‌که در امور حسبی صادر شود و یا غیر آن، قرار نهایی تلقی نمی‌شود و با توجه به فرایند پیش‌بینی شده در خصوص اختلاف در صلاحیت و حل آن، مذکور در مواد ۲۶ تا ۳۰ قانون صدرالذکر قابل تجدیدنظر خواهی نیست.

ثانیاً، با توجه به ماده یک قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که مقررات این قانون را در مقام رسیدگی به امور حسبی نیز حاکم دانسته است؛ در فرض عدم اهلیت خواهان، به لحاظ سکوت قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ نسبت به این امر، موضوع تابع بند ۳ ماده ۸۴ قانون صدرالذکر است و دادگاه وفق ماده ۸۹ این قانون، قرار رد دعوا صادر می‌کند و موجب و محملی برای صدور قرار عدم اهلیت نیست؛ اما در خصوص قرار عدم اهلیت خوانده، وفق ماده ۳۳۲ قانون یادشده و بند «د» آن، این قرار در صورتی قابل تجدیدنظر است که

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

حکم راجع به اصل دعوا قابل تجدیدنظر باشد و تفاوتی در این نیست که این قرار در امور حسبی صادر شده باشد یا غیر آن.

ثالثاً، در مورد قرار رد درخواست در امور حسبی، صرف‌نظر از این‌که سؤال ابهام دارد و مشخص نیست که این قرار در مقام رسیدگی به چه خواسته‌ای صادر شده است؛ چنانچه دادگاه در مقام رسیدگی به درخواست در امور حسبی وارد رسیدگی ماهوی شود و در ماهیت امر اتخاذ تصمیم کند، این تصمیمات در قالب حکم اتخاذ و صادر می‌شود؛ هر چند حکم در معنای خاص آن نیست و در معنای عام حکم قرار می‌گیرد؛ همچنان که در بند «الف» ماده ۳۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و بندهای ۱ و ۲ ماده ۶۶ و ماده ۷۲ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ بر تصمیم دادگاه در خصوص حجر یا رفع آن، عنوان حکم اطلاق شده است.

بر این اساس، در مقام قابل تجدید نظر دانستن یا ندانستن این تصمیمات، حسب مورد باید به مواد قانونی حاکم از قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ و یا قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مراجعه کرد. برای مثال، در اجرای بند «الف» ماده ۳۶۸ قانون اخیرالذکر، احکام راجع به رد درخواست بقای حجر یا رد درخواست رفع حجر مشمول عنوان کلی حجر قرار می‌گیرد و قابل تجدیدنظر و فرجام‌خواهی است

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۱۰/۲۴

۷/۹۹/۱۵۰۸

شماره پرونده: ۱۵۰۸-۳/۱-۹۹ ح

استعلام:

۱- آیا صدور دستور موقت تأمین خواسته درمرحله تجدید نظر مجاز است؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- صلاحیت دادگاه خانواده نسبت به دادگاه عمومی از چه نوع است و اگر دادگاه عمومی به دعوی طلاق رسیدگی کند، آیا رأی صادره طبق بند یک ماده ۳۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی قابل نقض است؟

۳- منظور از اصول دادرسی و تشریفات دادرسی و قواعد آمره چیست و کدام یک از مقررات قانونی آیین دادرسی مدنی جزء اصول دادرسی و کدام یک جزء تشریفات دادرسی و کدام یک جزء قواعد آمره است؟

پاسخ:

۱- مطابق ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، قبل از صدور حکم قطعی خواهان می‌تواند درخواست تأمین خواسته کند. مطابق ماده ۳۱۱ این قانون، چنانچه اصل دعوی در دادگاهی مطرح باشد، مرجع درخواست دستور موقت همان دادگاه خواهد بود. از طرفی قبل از قطعیت رأی، صدور دستور موقت در شرایطی موجه به نظر می‌رسد. وفق ماده ۳۵۶ قانون یادشده، مقرراتی که در دادرسی بدوی رعایت می‌شود، در مرحله تجدید نظر نیز جاری است. با این وصف امکان صدور قرار تأمین خواسته و دستور موقت در مرحله واخواهی از مرجع بدوی وجود دارد و پس از صدور رأی و تقدیم دادخواست تجدید نظر، نظر به این‌که با تجدید نظرخواهی مطابق ملاک ماده ۳۰۹ قانون مذکور صلاحیت مرجع بدوی پایان می‌یابد، دادگاه تجدید نظر مرجع صدور قرار تأمین خواسته و دستور موقت است. در خصوص صلاحیت مرجع فرجام نسبت به اقدامات فوق، نظر به این‌که صدور قرار تأمین خواسته و دستور موقت تا پیش از قطعیت رأی است و نظر به این‌که فرجام‌خواهی، رسیدگی فوق‌العاده و بعد از قطعیت رأی است و با قطعیت رأی، سازکار اجرای حکم نزد محکوم‌له است، بنابراین موجبی جهت صدور قرار تأمین خواسته و دستور موقت از مرجع فرجام وجود ندارد.

۲- اولاً، با توجه به مواد ۱، ۲ و ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ و مواد ۲ و۳ آیین‌نامه اجرایی قانون مذکور مصوب ۱۳۹۳ رئیس قوه قضاییه، دادگاه خانواده پس از تشکیل، مرجع اختصاصی است؛ بنابراین صلاحیت آن ذاتی می‌باشد.

ثانیاً، با توجه به پاسخ بند «اولاً»، پاسخ به این سؤال مثبت است.

۳- منظور از تشریفات رسیدگی به شرح مذکور در ماده ۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، با عنایت به مفاد تبصره یک ماده ۱۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، مقررات ناظر به نحوه ابلاغ و اوقات دادرسی و مانند آن است و به واقع، اموری مورد نظر قانونگذار است که جزء اصول دادرسی محسوب نمی‌شود و لذا رعایت شرایطی که برای رسیدگی به ادله اثبات دعوی در قانون مقرر شده است، برای قاضی دادگاه خانواده الزامی است و در فرض استعلام، با توجه به مقررات ماده ۲۵۰ قانون آیین دادرسی مدنی، اجرای معاینه و تحقیقات محلی منحصراً باید به وسیله قاضی دادگاه صورت گیرد.

دکتر احمد رفیعی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۷

۷/۹۹/۱۵۰۶

شماره پرونده: ۱۵۰۶-۱/۱۵-۹۹ ح

استعلام:

چنانچه در مرحله بدوی یا تجدیدنظر یکی از اخطاریه‌های خوانده به طور واقعی ابلاغ شده باشد، اما او یا وکیل وی در دادرسی حاضر نشده و یا لایحه دفاعیه یا اعتراضیه نداده باشد، آیا حکمی که علیه خوانده صادر می‌شود، در هر یک از مراحل تجدیدنظر یا بدوی از حیث غیابی یا حضوری بودن تفاوت دارد ماده ۳۶۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی وانقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مدنی؟ آیا از این حیث بین مواد ۳۶۴ و ۳۰۳ قانون مذکور تفاوت است؟

پاسخ:

ملاک تشخیص حضوری یا غیابی بودن رأی دادگاه چه در مرحله بدوی و چه در مرحله تجدیدنظر در مواد ۳۰۳ و ۳۶۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ بیان شده است و در فرض سوال که خوانده در مرحله رسیدگی بدوی حضور داشته و حکم بر بی‌حقی خواهان صادر شده است؛ اما دادگاه تجدیدنظر متعاقب تجدیدنظرخواهی خواهان بدوی، رأی مذکور را نقض و حکم بر محکومیت خوانده، (تجدیدنظر خوانده) صادر کرده است، با توجه به نص مواد یاد شده، رأی صادره از دادگاه تجدیدنظر حضوری و قطعی محسوب می‌شود؛ زیرا خوانده در مرحله بدوی حضور داشته است و برابر ماده ۳۶۴ قانون یاد شده رأی دادگاه تجدیدنظر فقط در صورتی غیابی محسوب می‌شود که خوانده در هیچ‌یک از مراحل دادرسی حضور نداشته و لایحه‌ای نداده و اخطاریه نیز به وی ابلاغ واقعی نشده باشد که فرض سؤال منصرف از آن است./

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۷

۷/۹۹/۱۵۰۴

شماره پرونده: ۱۵۰۴-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

با عنایت به ماده ۴۲۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ چنانچه رأی در دادگاه تجدید نظر استان قطعیت یافته باشد و دادخواست اعاده دادرسی خطاب به دادگاه بدوی صادر کننده رأی ارسال شده باشد، آیا دادگاه بدوی باید قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه تجدیدنظر صادر کند یا این که با توجه به عدم طرح صحیح دادخواست، از موارد صدور قرار عدم استماع دعوی است؟

پاسخ:

با توجه به ماده ۴۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ دادخواست اعاده دادرسی به دادگاهی داده می‌شود که صادرکننده همان حکم بوده و این دادگاه حسب مورد دادگاه نخستین یا تجدید نظر است که رسیدگی و حکم قطعی صادر کرده است. در فرض استعلام که حکم قطعی را دادگاه تجدید نظر صادر کرده است، اما دادخواست اعاده دادرسی با قید شماره دادگاه بدوی به دادگاه نخستین داده شده است، نظر به این‌که دادگاه بدوی حق رسیدگی نسبت به حکمی که در دادگاه تجدید نظر صادر شده است و در صورت لزوم نقض آن را ندارد؛ و از آن جا که عدم اطلاع خواهان اعاده دادرسی از مقررات مربوط به صلاحیت نباید موجب تضییع حق وی شود، بنابراین دادگاه بدوی باید با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به دادگاه تجدید نظر ارسال کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۷

۷/۹۹/۱۵۰۱

شماره پرونده: ۱۵۰۱-۲۴-۹۹ک

استعلام:

چنانچه قاضی بدوی فرزند رئیس دادگاه تجدید نظر باشد آیا جهت رد برای رسیدگی وجود دارد؟

پاسخ:

بند «و» قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و بند «ج» ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ناظر به فرضی است که دادرس یا همسر و فرزند او در موضوع پرونده نفع شخصی داشته باشد و فرض استعلام که رئیس شعبه دادگاه تجدید نظر استان پدر قاضی صادرکننده رأی دادگاه بدوی (که مورد تجدید نظرخواهی قرار گرفته) است، از موارد «رد دادرس» خروج موضوعی دارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۴

۷/۹۹/۱۴۹۸

شماره پرونده: ۱۴۹۸-۲۵-۹۹ک

استعلام:

شخصی مرتکب جرم در صلاحیت دادگاه کیفری دو می‌گردد و به مدت ۵ سال حبس محکوم می‌گردد در ایام مرخصی مجدداً مرتکب جرم حمل و نگهداری مواد مخدر و به ۵ سال حبس محکوم می‌گردد با توجه به این که ارتکاب جرم در صلاحیت دادگاه انقلاب بعد از صدور حکم قطعی دادگاه کیفری دو بوده آیا مشمول ماده ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی (تکرار) می‌شود یا خیر؟

پاسخ:

اولا، مقررات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عام است وعلی‌الاصول باید در کلیه جرایم رعایت شود. معهذا قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر با اصلاحات والحاقات بعدی، قانون خاص است؛ لذا در هر مورد که حکم خاصی دراین قانون وجود دارد، باید بر اساس همین قانون عمل شود و در مواردی که قانون مذکور ساکت است، طبق مقررات عام قانون مجازات اسلامی عمل می‌شود. در خصوص تکرار جرم، چون طبق مواد ۱۴، ۹، ۶، ۵، ۲ و ۳۹ قانون مبارزه با مواد مخدر مقررات خاصی پیش‌بینی شده است، لذا در تکرار جرایم موضوع این قانون باید طبق همین مقررات عمل شود.

ثانیا، در فرض سؤال که فرد واجد سابقه محکومیت به یکی از مجازات‌های تعزیری درجه یک تا پنج غیر از جرایم موضوع قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر است و متعاقباً از تاریخ قطعیت حکم تا حصول اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان اجرای مجازات، مرتکب جرم مربوط به مواد مخدر از درجه یک تا شش می‌شود، مشمول مقررات تکرار جرم بر اساس ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۴

۷/۹۹/۱۴۹۳

شماره پرونده: ۱۴۹۳-۱۶/۱۰-۹۹ ح

استعلام:

۱-در صورتی که خودرو فاقد بیمه‌نامه باشد و وسیله نقلیه با اذن مالک در اختیار راننده مسبب حادثه قرار گیرد در صورتی که به شخص ثالث خسارت بدنی وارد نشده باشد و فقط به مسبب حادثه خسارت بدنی وارد شده باشد با توجه به بند «پ» ماده ۴ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵/۲/۲۹ موضوع دارای وصف کیفری می‌باشد یا خیر؟

۲-در صورتی که خود مالک یا وسیله نقلیه فاقد بیمه‌نامه رانندگی نماید و مسبب حادثه باشد و به شخص ثالث صدمه بدنی وارد شود با توجه به ماده فوق‌الذکر موضوع وصف کیفری دارد یا خیر؟

پاسخ:

۱- با توجه به صدر ماده ۴ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ که به «ایجاد خسارت بدنی یا مالی برای شخص ثالث» در موارد بندهای «الف»، «ب» و «پ» این ماده تصریح دارد و با لحاظ بند «پ» ماده که صرفاً به «خسارات بدنی» معطوف است، با توجه به لزوم تفسیر مضیق قوانین کیفری و با عنایت به ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در فرض سؤال که به شخص ثالث (موضوع بند «ت» ماده یک قانون صدرالذکر) خسارت بدنی است و از شمول بند «پ» ماده ۴ قانون صدرالذکر حارج است..

۲- با توجه به قیود مندرج در بند «پ» ماده ۳ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی ار وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، فرض رانندگی مالک با وسیله نقلیه فاقد بیمه‌نامه و ایراد خسارت بدنی بر ثالث، از شمول این بند خروج موضوعی دارد و حسب مورد می‌تواند مشمول ضمانت اجراهای کیفری مندرج در مواد ۷۱۴ تا ۷۱۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ قرار گیرد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۴

۷/۹۹/۱۴۸۶

شماره پرونده: ۱۴۸۶-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در موضوع قاچاق که حکم به ضبط وسیله نقلیه به نفع دولت از سوی دادگاه انقلاب اسلامی صادر می‌شود، معترض ثالث نسبت به آن با لحاظ مفاد مواد ۱۴۸ از قانون آیین دادرسی کیفری و ۲۱۵ از قانون مجازات اسلامی و از آن سو مقررات فصل دوم از باب پنجم قانون آیین دادرسی مدنی خصوصاً ماده ۴۱۸ آن در چه قالبی باید اقدام کند؟ آیا با این استدلال که ماده ۴۱۸ صرفاً دلالت دارد بر تجویز امکان اعتراض ثالث در دادنامه صادرشده از سوی محاکم بدوی کیفری و انقلاب اسلامی در خصوص ضبط اموالی که اشخاص ثالث در آن حقی دارند لیکن تشریفات رسیدگی از حیث شیوه و نحوه اعتراض تابع مواد ۱۴۸ و ۲۱۵ می‌باشد معترض (متضرر) باید از حکم بدوی در دادگاه تجدید نظر تجدید نظر خواهی کند، چرا که استناد به مواد قانون آیین دادرسی مدنی که در امور حقوقی حاکمیت دارد در موضوعی که در قانون آیین دادرسی کیفری حکم آن وجود دارد فاقد محمل قانونی است و یا دادخواست اعتراض ثالث به محکمه بدوی تقدیم کند؟

پاسخ:

فرض سؤال مشمول تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است و کلمه «متضرر» در تبصره مذکور، شامل شخص ثالثی که از حکم کیفری صادر شده از دادگاه انقلاب زیان دیده است نیز می‌شود و با لحاظ این‌که اصل موضوع تابع مقررات آیین دادرسی کیفری است، اعتراض اخیر نیز تابع آیین دادرسی مربوط خواهد بود. بنابراین با استناد به تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون پیش‌گفته، مرجع اعتراض نسبت به تصمیم دادگاه انقلاب در خصوص ضبط اموال و اشیای موضوع جرم که مورد اعتراض ثالث قرار گرفته، دادگاه تجدید نظر استان است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۴

۷/۹۹/۱۴۸۳

شماره پرونده: ۱۴۸۳-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

نظر به این‌که حسب ماده ۳۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره ۱ آن، پس از ارجاع پرونده به شعب بازپرسی نمی‌توان آن را از شعبه مرجوع‌الیه اخذ و به شعبه دیگر ارجاع داد مگر به تجویز قانون؛ چنانچه پرونده با سبق ارجاع در شعبه دادیاری ثبت شود و موضوع پرونده از جرایم خاص داخل در صلاحیت بازپرس نباشد، آیا با توجه به سبق ارجاع، اخذ پرونده از شعبع بازپرسی و ارجاع آن به شعبه دادیاری دارای سبق ارجاع ممکن است؟

پاسخ:

در فرض استعلام که پرونده بدواً به شعبه دادیاری ارجاع و متعاقباً نسبت به همان متهم، پرونده دیگری تشکیل و به شعبه بازپرسی ارجاع شده است، با عنایت به قواعد و اصول کلی حاکم بر دادرسی کیفری و لزوم رسیدگی توأمان به اتهامات متعدد متهم و ضرورت صدور قرار تأمین کیفری واحد نسبت به وی مطابق مواد ۲۱۸ و ۳۱۳ قانون یادشده، کلیه پرونده‌ها لزوماً باید در یکی از شعب دادیاری یا بازپرسی دادسرا رسیدگی شود و لذا در این فرض، شعبه‌ای که پرونده متعاقباً به آن ارجاع شده است، باید آن را نزد دادستان ارسال کند تا وی با لحاظ سبق ارجاع، آن را به شعبه‌ای که در ابتدا رسیدگی را شروع کرده است، ارجاع کند؛ مگر این‌که پرونده ارجاعی به بازپرس از جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری باشد که در این صورت، بازپرس به هر دو پرونده رسیدگی خواهد کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۴

۷/۹۹/۱۴۸۲

شماره پرونده: ۱۴۸۲-۸۸-۹۹ ح

استعلام:

۱- آیا نسبت به اجراییه صادره راجع به ماده ۲۳ قانون صدور چک اصلاحی ۱۳۹۷(چک صیاد) که مسبوق به محکومیت قبلی نیست، می‌توان بدهکار را جلب و بازداشت کرد و آیا می‌توان حق‌الاجرا را به ماخذ پنج درصد (نیم عشر) در مرحله اجرای احکام دریافت کرد؟

۲-در پرونده‌های مطالبه وجه چک، آیا صادرکننده به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ چک باید محکوم شود یا تاریخ گواهی عدم پرداخت ؟ (مواد ۲ و ۱۲ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با الحاقات و اصلاحات بعدی)

۳- آیا می‌توان دعوای اثبات بیع نسبت به بیعی که اساساً باطل بوده است در دادگاه مطرح کرد؟

۴- آیا زوجه نسبت به مال غیر منقول که همسر موتوفایش،فوت کرده است می‌تواند تقاضای خلع ید کند؟ با توجه به این‌که زوجه از عین مال غیر منقول ملک ارث نمی‌برد بلکه از قیمت آن ارث می‌برد، و در اصل ملک مالکیتی نداردف با توجه به این که زوجه از عین مال مالکیتی ندارد، آیا زوجه نسبت به مال غیرمنقول همسر متوفایش، می‌تواند تقاضای خلع ید کند؟

پاسخ:

۱- الف- با توجه به تصریح ذیل ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون صدور چک (اصلاحی ۲۳/۸/۱۳۹۷) و با عنایت به ماده ۱۹ قانون یاد شده، مقررات قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴؛ از جمله مقررات ماده ۳ این قانون، نسبت به اجراییه‌های صادره در اجرای قانون اصلاحی یاد شده، قابلیت اعمال دارد.

ب- مقنن در ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳/۸/۱۳۹۷) تصریح کرده است که اجراییه طبق قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ به وسیله اجرای احکام دادگستری به مورد اجرا گذاشته می‌شود؛ قانون اخیرالذکر از لواحق قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است و از جمله در ماده یک آن به اقدام مطابق قانون اجرای احکام مدنی و در تبصره یک ماده ۳ آن به استیفای هزینه‌های اجرایی علاوه بر محکوم‌به تصریح شده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد اجرای اجراییه موضوع ماده ۲۳ قانون صدرالذکر، مستلزم پرداخت نیم‌عشر اجرایی برابر بند یک ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- مستنبط از تبصره الحاقی ۱۳۷۹ به ماده ۲ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی و صراحت قانون استفساریه تبصره مذکور از قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام، خسارت تأخیر تأدیه بر مبنای نرخ تورم از تاریخ صدور چک تا وصول آن محاسبه می‌شود و این استثنایی بر اصل تعلق خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ مطالبه داین است؛ بنابراین، چنانچه چک بلامحل باشد، با توجه به اطلاق تبصره موصوف خسارت تأخیر از تاریخ سررسید چک تعلق می‌گیرد.

۳ – نظر به این‌که مطابق ماده ۲۶۵ قانون مدنی، بیع فاسد اثری در تملک ندارد و این معامله باطل است؛ لذا در فرض سؤال چنان‌چه بطلان بیع به نحوی از قبیل حکم قطعی دادگاه اثبات شده باشد، طرح دعوای اثبات بیع عملی لغو و بیهوده است و قابلیت استماع ندارد؛ اما اگر فساد بیع احراز نشده باشد، با عنایت به رأی وحدت رویه شماره ۵۶۹ مورخ ۱۰/۱۰/۱۳۷۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، دعوای اثبات بیع نسبت به املاک ثبت نشده قابل استماع است و در مورد املاک ثبت شده، این خواسته مغایر با مقررات مواد ۲۲، ۴۲ و ۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی بوده و قابل استماع نیست. شایسته ذکر است در این حالت خواهان می‌تواند به جای خواسته اثبات بیع، دعوای الزام به تنظیم سند رسمی اقامه کند.

۴- مطابق ماده ۹۴۶ اصلاحی ۶/۱۱/۱۳۸۷ قانون مدنی و تبصره الحاقی به آن مصوب ۲۵/۵/۱۳۸۹، زوجه از قیمت اموال غیرمنقول ارث می‌برد و به موجب ماده ۹۴۸ اصلاحی ۶/۱۱/۱۳۸۷ این قانون «هرگاه ورثه از ادای قیمت امتناع کند زن می‌تواند حق خود را از عین اموال استیفا کند». بنابراین در صورت امتناع ورثه، زن می‌تواند با اقامه دعوای مطالبه سهم‌الارث آن را از اعیان استیفا کند؛ یعنی اعیان از ترکه بابت سهم‌الارث زوجه فروخته شده و از محل فروش آن سهم‌الارث پرداخت می‌شود. لذا با توجه به عبارت «استیفا» در ماده اخیرالذکر، در صورت امتناع ورثه، زن مالک اعیان به میزان سهم‌الارث نخواهد شد. در نتیجه دعوای خلع ید که فرع بر مالکیت رسمی است، قابل استماع نیست. قید عبارت «استیفا» در مواد مختلف قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ از جمله ماده ۳۴ و تبصره آن، تبصره ۱ ماده ۳۵ و ماده ۵۲ مؤید این برداشت است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۷

۷/۹۹/۱۴۷۵

شماره پرونده: ۱۴۷۵-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

۱-با توجه به مواد ۱۹۲ و ۳۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری و اصل ترافعی بودن رسیدگی در محاکم کیفریُ چنانچه متهمی در شهر دیگر حضور داشته باشد و با ابلاغ وقت رسیدگی در جلسه دادگاه حاضر نشود آیا می‌شود به مرجع قضایی محل اقامت متهم جهت رسیدگی و یا تفهیم اتهام در جرایمی که مستقیما در دادگاه رسیدگی می‌شود نیابت داد ی؟ ۲- چنانچه متهم به علت اتهام یا محکومیت دیگری در زندان شهر دیگر بازداشت باشد و از آن زندان خواسته شود که زندانی را جهت رسیدگی اعزام کند و زندان به هر دلیل و با چند بار درخواست زندانی را اعزام نمی‌کند، آیا می‌شود با اعطای نیابت از دادگاه کیفری محل زندان متهم خواست که به موضوع رسیدگی کند؟

پاسخ:

مستفاد از مواد ۳۰۶ و ۳۴۰ و قسمت اخیر ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در مواردی که رسیدگی به امرکیفری مستقیماً در دادگاه کیفری ذی‌ربط انجام می‌شود، با توجه به این‌که رسیدگی دارای دو مرحله (تحقیقات مقدماتی و دادرسی به معنای اخص) است، انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادگاه باید طبق مقررات مربوط صورت گیرد؛ بنابراین با لحاظ مواد ۱۱۹، ۱۲۰ و ۱۲۱ این قانون اعطای نیابت قضایی در مورد اقدامات تحقیقی و مقدماتی پرونده امکان‌پذیر است؛ ولی دادرسی به معنای اخص که از خصایص دادگاه رسیدگی کننده به موضوع است، قابل نیابت نیست و زندانی بودن متهم در حوزه قضایی دیگر و مشکلات اجرایی مربوط به اعزام وی، نافی اجرای قانون نبوده و در هر صورت باید مطابق مقررات یاد شده رفتار شود

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۷

۷/۹۹/۱۴۷۴

شماره پرونده: ۱۴۷۴-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

۱-مستنبط از ماده ۲۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری که بر اساس آن در صورت امکان دسترسی و احضار محکوم نمی‌بایست به ضامن (کفیل یا وثیقه‌گذار) اخطار شود و ایضاً در خصوص مجازات‌های صرفاً مالی از جمله دیه که وفق ماده ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی می‌بایست بر اساس مفاد قانون مذکور (مشخصاً ماده ۳ این قانون) نسبت به شناسایی اموال محکوم اقدام لازم صورت پذیرد، آیا پس از احضار محکوم و عدم حضور وی می‌بایست ابتدا نسبت به توقیف اموال محکوم اقدام کرد و پس از عدم شناسایی اموال، برای ضامن اخطاریه ارسال شود؛ یا آن که بدون لحاظ ماده ۲۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری و عدم رعایت قید ضرورت می‌توان بدواً نسبت به احضار توأمان کفیل و محکوم و شناسایی اموال محکوم اقدام شود.

۲-در صورتی که با توجه به ماده ۲۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری و «قید ضرورت» می‌بایست بدواً نسبت به شناسایی اموال محکوم اقدام شود آیا دادیار اجرای احکام در فرض شناسایی اموال می‌تواند رأساً دستور برگزاری مزایده اموال و تودیع وجه آن را به محکوم‌له را صادر نکند یا آن که با وحدت ملاک از ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری ، اقدام دادیار اجرای احکام برای مزایده اموال محکوم نیازمند تأیید دادستان یا صدور دستور ضبط است.

پاسخ:

۱- نحوه اجرای محکومیت‌های مالی از جمله دیه به استثنای جزای نقدی مطابق مواد ۵۳۷ و ۵۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تابع قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و قانون اجرای احکام مدنی است. بنابراین در فرض استعلام، قاضی اجرای احکام کیفری مطابق مواد ۲ و ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ ابتدا باید به محکوم اخطار کند ظرف مهلت مقرر نسبت به پرداخت دیه اقدام نماید و چنانچه محکوم از اجرای حکم استنکاف کرد، نسبت ثبت به شناسایی اموال وی اقدام و دیه از این محل پرداخت شود، اگر مالی از محکوم شناسایی نشود با حصول شرایط مذکور در ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نسبت به احضار محکوم و در صورت عدم حضور، احضار وی از طریق کفیل یا وثیقه‌گذار (غیر از متهم) اقدام شود. بر این اساس اعمال ماده ۲۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با رعایت ترتیبات فوق خواهد بود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- مطابق ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در اموری که از سوی دادستان به دادیار ارجاع می‌شود، دادیار تمام وظایف و اختیارات دادستان از جمله صدور دستور اخذ وجه‌الکفاله، ضبط وثیقه و صدور دستور اجرای احکام لازم‌الاجرای کیفری را دارا می‌باشد. در فرض استعلام نیز با توجه به ارجاع دادستان، دادیار باید نسبت به صدور دستور انجام مزایده، فروش اموال و پرداخت محکومٌ‌به اقدام کند و به کسب اجازه موردی از دادستان نیاز نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۷

۷/۹۹/۱۴۵۲

شماره پرونده: ۱۴۵۲-۱/۲-۹۹ ح

استعلام:

۱-دعوای ابطال اجرائیه چک به مبلغ یک میلیارد ریال صادره از سوی محاکم عمومی حقوقی به صورت دستور اجرای وصول وجه چک در راستای ماده ۲۳ اصلاحی قانون اصلاح قانون صدور مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، چک دعوای مالی محسوب می‌شود یا غیرمالی؟

۲-در صورتی که این دعوی مالی محسوب شود؛ آیا خواهان می‌تواند از جهت پرداخت هزینه دادرسی آن را به مقدار دویست و ده میلیون ریال حد نصاب صلاحیت دادگاه در خصوص ارزش گذاری خواسته تقویم کند یا این‌که مقدار تقویم خواسته باید به میزان مبلغ مندرج در اجرائیه باشد؟

پاسخ:

۱- برای تشخیص مالی یا غیرمالی بودن دعوی باید نتیجه آن را مورد توجه قرار داد. براین اساس، خواسته صدور حکم بر ابطال عملیات اجرایی یا اجراییه ثبتی جنبه مالی ندارد؛ زیرا به معنای نفی مالکیت یا منتفی شدن تعهد نیست. در حقیقت در این دعوا، خواهان یا صحت عملیات اجرایی را زیر سؤال برده یا مدعی است که سند در شرایط قانونی نبوده که دستور اجرا را ایجاب کند. بنابراین، جنبه مالی ندارد.

۲- با توجه به پاسخ فوق، پاسخ به سؤال دوم منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۷

۷/۹۹/۱۴۴۹

شماره پرونده: ۱۴۴۹-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در بررسی تقاضای شاکی مبنی بر اعمال ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری آیا تکلیف دادستان ارزیابی ادله و بررسی تأثیر این ادله در اثبات موضوع از لحاظ ماهوی است؛ یا صرفاً از لحاظ شکلی بررسی می‌کند و به صرف ارائه ادله جدید از سوی شاکی هر چند از لحاظ ماهوی تأثیری در اثبات ادعای شاکی نداشته باشد، مکلف به پذیرش تقاضا است؟

پاسخ:

مستنبط از ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در صورتی که به علت فقدان یا عدم کفایت دلیل، قرار منع تعقیب صادر و قطعی شده و پس از آن دلیل جدیدی علیه متهم کشف شود، دادستان باید احراز کند: اولاً، آنچه که با نام دلیل کشف و ارائه شده است آیا از اعتبار کافی و مؤثر به عنوان «دلیل» برخوردار است؛ ثانیاً، آیا این دلیل در جریان تحقیقات مقدماتی دادسرا که به صدور قرار منع تعقیب منتهی شده است مورد رسیدگی قرار نگرفته است. با احراز این دو امر، برای یک بار دیگر با نظر دادستان تعقیب آغاز می‌شود و اگر قرار منع تعقیب در دادگاه قطعی شده باشد، به درخواست دادستان و تجویز دادگاه، متهم مجددا تعقیب می‌شود. در این راستا ارزیابی دلیل یا ادله جدید و بررسی میزان تأثیر این ادله در انتساب اتهام به متهم با دادگاه صالح رسیدگی‌کننده است. بدیهی است صرف اعلام شاکی برای دادستان تکلیفی ایجاد نمی‌کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۷

۷/۹۹/۱۴۱۴

شماره پرونده: ۱۴۱۴-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

آیا رأی وحدت رویه به شماره ۷۸۸ مورخ ۱۳۹۹/۳/۲۷ صادره از دیوان‌عالی کشور در خصوص احکام قطعیت‌یافته که در حال سیر مراحل اجرا در اجرای احکام مدنی است نیز جاری خواهد بود؟

پاسخ:

اولاً، برابر ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، رأی وحدت رویه نسبت به رأی قطعی بی‌اثر است؛ بنابراین اصل بر اجرای حکم قطعی یا قطعیت یافته است و استثنای قسمت اخیر ماده یاد شده با توجه به سیاق عبارات به کار رفته در آن و قید عبارت «مطابق مقررات قانون مجازات اسلامی عمل می‌شود»، ناظر به احکام کیفری بوده ومنصرف از آرای حقوقی است.

ثانیاً، اجرای احکام مدنی وظیفه‌ای جز اجرای حکم قطعی ندارد و در فرض سؤال، رأی وحدت رویه شماره ۷۸۸ مورخ ۲۷/۳/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور مبنی بر عدم امکان مطالبه خسارت تأخیر تأدیه ایام توقف تاجر ورشکسته از ضامن وی، نمی‌تواند مانعی برای اجرای حکم قطعی یا قطعیت یافته باشد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۴

۷/۹۹/۱۴۰۶

شماره پرونده: ۱۴۰۶-۹۷-۹۹ ح

استعلام:

به موجب وکالت‌نامه رسمی اختیارات بسیاری به وکیل داده شده است؛ مانند وکالت‌نامه‌های رسمی که معمولاً فروشندگان عادی ملک و ساختمان به خریدار می‌دهند.چنانچه خواهان بر اساس ماده ۶۶۸ قانون مدنی، دعوای الزام خوانده وکیل به ارائه حساب مدت وکالت را مطرح کنر:

۱- آیا خواهان باید تمام موارد موضوع وکالت را به صورت جداگانه در دادخواست یا تا جلسه اولی دادرسی احصاء کند و یا این‌که اگر خواهان در دادخواست اعلام کند خواستار صدور حکم به الزام خوانده به ارائه حساب مدت وکالت موضوع وکالت‌نامه رسمی است، کفایت می‌کند؟

۲- آیا دعوی فوق مصداق دعوای مالی است یا دعوی غیرمالی؟

۳- اگر دادگاه خوانده را به ارائه حساب مدت وکالت بابت تمام موارد موضوع وکالت‌نامه رسمی محکوم کند، آیا این حکم مصداق حکم اجرایی است و برای اجرای آن باید اجراییه صادر شود و یا این‌که حکم فوق مصداق حکم اعلامی است و دادگاه الزامی به صدور اجراییه ندارد؟

پاسخ:

۱- در فرض سؤال که موکل به موجب وکالتنامه رسمی اختیارات متعددی به وکیل اعطاء کرده است؛ در اجرای بند ۳ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ طرح دعوای الزام وکیل به ارائه حساب مدت وکالت موضوع وکالتنامه تنظیمی به عنوان خواسته کفایت می‌کند و با توجه به این‌که موضوع وکالت در وکالتنامه استنادی قید شده است، ضرورتی به این نیست که خواهان در دادخواست تقدیمی یا تا جلسه اول دادرسی موارد موضوع وکالت را احصاء کند.

۲- تمیز دعاوی مالی و غیرمالی از یکدیگر با بررسی آثار و نتایج حاصله از آن صورت می‌پذیرد. چنانچه نتیجه حاصله از دعوا آثار مالی داشته باشد، دعوای مطروحه مالی و در غیر این صورت غیرمالی است. بر این اساس، دعوای ارائه حساب ایام وکالت غیرمالی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- از آن‌جا که اجرای حکم الزام وکیل به ارائه حساب مدت وکالت موضوع ماده ۶۴۸ قانون مدنی، صرفاً جنبه اعلامی ندارد و مستلزم انجام عمل و اقدام توسط محکوم‌علیه است؛ مشمول حکم مقرر در صدر ماده ۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و مستلزم صدور اجراییه است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۷

۷/۹۹/۱۴۰۴

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۷۶-۹۹

استعلام:

-به رغم این‌که ماده ۵۷۱ قانون مدنی که مختص عقود معینه است به موضوع شرکت پرداخته ولیکن به جای شرکت مدنی از تعریف اشاعه یاد کرده است، در حالی گه اشاعه نوعی از مالکیت است که می‌بایست مقنن آن را در بخش اموال و مالکیت در قانون مزبور می‌گنجاند. با توجه به مفاد مواد ۵۷۳ و ۵۷۷ قانون مدنی، آیا قانونگذار شرکت مدنی را به عنوان عقدی مستقل و مملک به رسمیت شناخته است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، چرا قانونگذار در ماده ۵۷۱ این قانون، چنین تصریحی دارد؟

۲- آیا در پرونده‌های با موضوع اختلافات در شرکت مدنی، محاکم باید تحت عنوان اختلافات قراردادی ناشی از عقد شرکت مدنی به این دعاوی بپردازند یا صرف توافقی صرف مبنی بر اشاعه و مزج مادی و فیزیکی در اموال؟

۳- نظر به مفاد مواد ۵۷۸، ۵۸۶ و ۵۸۷ قانون مدنی و اصاله‌اللزوم و آیاتی که بر استحکام عقد دلالت می‌کند آیا باید بر لزوم عقد شرکت مدنی قائل باشیم یا این‌که این عقد تابعی از وکالت بوده و عقدی جایز تلقی شود و یا آن‌که طبیعتی دو سویه دارد و در بخش ایجاد مالکیت مشاعی، عقدی لازم و در بخش اذن در تصرف، عقدی جایز است؟

۴- در صورت طرح دعوای احد از شرکا در شرکت‌های خدماتی، آیا باید در بدو رسیدگی نظر به اطلاق مقنن در قانون مدنی و عدم اشاره به صحت و سقم این قسم از عقد، آن را صحیح تلقی کرده و به رفع اختلاف بپردازیم یا این‌که به تبع بطلان شرکت ابدان در فقه امامیه، این نوع از شرکت را باطل بپنداریم؟

۵- آیا با توجه به ماده ۵۷۵ قانون مدنی، سهیم شدن احد از شرکا در سود بیشتر یا انتفاع در سود بدون سهیم شدن در ضرر و بدون هیچ‌گونه انجام عملی صحیح است؟

۶- با توجه به مفاد مواد ۵۸۱ و ۵۸۲ قانون مدنی، آیا تصرفات حقوقی شرکا در مال مشاع بدون امکان تصرفات فیزیکی ؛ مانند بیع مال مشاع بدون امکان تسلیم مبیع، امری متعارف است؟

پاسخ:

۱، ۲ و۳- قانونگذار ایران در ماده ۵۷۱ قانون مدنی، بدون آن‌که ذکری از عقد بودن شرکت به میان آورد، شرکت را نوعی مالکیت معرفی می‌کند که به نحو قهری یا ارادی یا مزج اموال حاصل می‌شود؛ عدم تصریح به عقد بودن شرکت و در عین حال، درج آن ذیل باب سوم از کتاب دوم این قانون با عنوان «در عقود معینه مختلف» و ذکر احکامی پیرامون توافق طرفین بر شرکت و شرایط و موارد از بین رفتن آن به موجب مواد ۵۷۷ تا ۵۸۰ و ماده ۵۸۸

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

این قانون، اختلاف نظراتی را پیرامون عقد بودن یا نبودن آن به وجود آورده است که در آراء نویسندگان حقوق و رویه قضایی نیز نمود و بروز یافته است؛ اختلاف نظری که در آراء فقها نیز به خوبی مشهود است. قائلین به عقد بودن شرکت در معین یا غیرمعین بودن این عقد و نیز لازم یا جایز بودن آن اختلاف عقیده دارند؛ به نحوی که برخی آن را به نحو اطلاق، عقدی جایز و در مقابل گروهی آن را عقدی لازم و عده‌ای شرکت را در قسمتی که موجب ایجاد اشاعه می‌شود، عقدی لازم و در بخشی که سبب اذن هر شریک به شریک دیگر بابت تصرف در مال موضوع شرکت می‌شود، جایز می‌دانند. برخی نیز به وجود مفاهیم مختلف معاوضی، اذنی و تجاری برای عقد شرکت قائل هستند.

با عنابت به مراتب فوق‌الذکر و با توجه به این‌که پاسخ به پرسش‌های اول تا سوم مستلزم پژوهش فقهی و حقوقی است و در قالب سؤال فرضی حقوقی مطرح نشده است، در اجرای مواد ۳ و ۹ دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۹/۹/۱۳۹۸ ریاست قوه قضاییه، پاسخ به این پرسش‌ها از وظایف این اداره کل خارج است.

۴- در مورد طرح دعوا از سوی یکی از شرکای شرکت‌های خدماتی، به نحو اطلاق نمی‌توان این‌گونه شرکت‌ها و شاغلین در آن را مشمول عنوان شرکت اعمال (ابدان) و قراردادهای منعقده را باطل دانست؛ چراکه بر اساس ماهیت قرارداد منعقده و قصد و اراده طرفین و نوع خدمات ارائه شده و وجود یا فقدان شخصیت حقوقی شرکت و تجاری بودن یا نبودن آن، موضوع متفاوت است و می‌تواند حسب مورد مشمول احکام و مقررات شرکت‌های تجاری و یا تابع عقد اجاره اشخاص قرار گیرد.

۵- در خصوص شرط برخورداری یکی از شرکا از سود بیشتر بدون عمل اضافه نیز میان فقها و به تبع، نویسندگان حقوق اختلاف نظر است و در میان فقها هر یک از دیدگاه‌های بطلان عقد و شرط؛ بطلان شرط و صحت عقد؛ و در نهایت، صحت شرط قائلینی دارد و گروه نخست به ادله‌ای مانند مخالفت شرط با مقتضای عقد، مخالفت شرط با کتاب و اجماع و قائلین به بطلان شرط و صحت عقد به ادله‌ای چون نامشروع بودن شرط، عدم لزوم شرط و سفهی بودن آن و گروه سوم به ادله‌ای مانند عموم «المؤمنون عند شروطهم» و «اوفوا بالعقود» و آیه شریفه «تجاره عن تراض» استناد می‌کنند. نویسندگان حقوقی نیز حسب مورد بر صحت یا بطلان این شرط از جمله حسب مورد به استناد مفهوم ماده ۵۷۵ قانون مدنی و یا اصل آزادی قراردادها ابراز عقیده می‌کنند. همین اختلاف دیدگاه‌ها در خصوص شرط عدم تعلق زیان به یکی از شرکا وجود دارد.

بنا به مراتب یادشده و با توجه به این‌که پاسخ به این پرسش نیز مستلزم پژوهش فقهی و حقوقی است و در قالب سؤال فرضی حقوقی مطرح نشده است، در اجرای مواد ۳ و ۹ دستورالعمل فوق‌الذکر، پاسخ به این پرسش‌ها از وظایف این اداره کل خارج است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۶- با توجه به نظر قانونگذار مبنی بر جواز تصرفات حقوقی هر یک از شرکا در مال مشاع (موضوع ماده ۵۸۳ قانون مدنی) و واگذاری سهم خود جزئاً یا کلاً به ثالث و در عین حال، پیش‌بینی محدودیت‌هایی برای تصرفات فیزیکی هر یک از شرکا در مال مشاع از جمله مذکور در مواد ۵۸۱ و ۵۸۲ این قانون، اظهارنظر پیرامون متعارف بودن یا نبودن تصرفات حقوقی در مال مشاع با لحاظ محدودیت‌های راجع به تصرفات فیزیکی، از وظایف اداره کل حقوقی خارج است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۴

۷/۹۹/۱۳۹۰

شماره پرونده: ۱۳۹۰-۹۶-۹۹ح

استعلام:

۱- با توجه به مفاد قانون لغو ماده ۹۰ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۳ کلیه وزارت‌خانه‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و نهادهای انقلاب اسلامی و بنیادها موظفند هر نوع عوارض متعلقه را به شهرداری‌ها پرداخت کنند.

۲- تبصره ۳ ماده ۵۰ قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۱۳۸۷ به صراحت قوانین و مقررات مربوط به اعطای تخفیف یا معافیت از پرداخت عوارض یا وجوه به شهرداری‌ها و دهیاری‌ها را ملغی کرده است و این قانون از حیث زمان تصویب مؤخر بر ماده ۲۶ قانون نوسازی و عمران شهری مصوب ۱۳۴۷ است که کتابخانه‌ها را از پرداخت عوارض معاف کرده است.

۳- از تاریخ ۱۳۹۱/۱/۱ به بعد نیز به موجب تبصره ذیل ماده ۱۸۱ قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ «هر گونه تخفیف، بخشودگی حقوق و عوارض شهرداری‌ها توسط دولت و قوانین مصوب منوط به تأمین آن از بودجه عمومی سالانه کشور است. در غیر این صورت بخشودگی تخفیف حقوق و عوارض شهرداری ممنوع است» همچنین وفق تبصره بند «الف» ماده ۹۵ قانون برنامه ششم توسعه مصوب ۱۳۹۵ فقط مساجد، مصلی‌ها و اماکن صرفاً مذهبی اقلیت‌های دینی مصرح در قانون اساسی و حوزه‌های علمیه شامل مراکز آموزشی، پژوهشی و اداری از پرداخت هزینه‌های حق انشعاب آب، برق، گاز، فاضلاب و عوارض ساخت و ساز برای فضای اصلی معاف هستند.

۴- رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به شماره ۸۱/۴۶۱ مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۱۸ مقرر می‌دارد: «نظر به ماده ۱۳۸ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب شهریور ماه ۱۳۶۶ که به موجب آن سازمان صدا و سیما در اجرای قانون مزبور در حکم شرکت‌های دولتی عنوان و اعلام گردیده و با عنایت به عموم و اطلاق حکم مقرر در ماده واحده قانون لغو ماده ۹۰ قانون محاسبات عمومی مصوب سال ۱۳۶۳ مشعر بر الزام کلیه وزارت‌خانه‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و نهادهای انقلاب اسلامی و بنیادها به پرداخت هر نوع عوارض متعلقه به شهرداری‌ها، مفاد بخشنامه‌های مورد اعتراض در حدی که مبین حکم مقنن در خصوص تکلیف سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران به پرداخت عوارض قانونی به شهرداری می‌باشد مغایرتی با قانون ندارد و خارج از حدود اختیارات قانونی مربوط نمی‌باشد».

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

با توجه به توضیحات یادشده و با عنایت به این‌که در بودجه‌های سنوات قبل و بودجه سال جاری کل کشور، هیچ‌گونه معافیتی برای کتابخانه‌های عمومی و سازمان صدا و سیما از پرداخت عوارض شهرداری پیش‌بینی نشده است، آیا اماکن و سازمان مذکور از پرداخت عوارض قانونی شهرداری معاف هستند؟

پاسخ:

با عنایت به قانون لغو ماده ۹۰ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۳ و تبصره ۳ ماده ۵۰ قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۱۳۸۷ با الحاقات و اصلاحات بعدی و لحاظ تبصره ۲ ماده قانونی مذکور و نسخ ماده ۲۶ قانون نوسازی و عمران شهری مصوب ۱۳۴۷، صدا و سیما و کتابخانه‌های عمومی از پرداخت عوارض قانونی شهرداریها معاف نیستند. ضمناً موارد معافیت موضوع تبصره ذیل بند «الف» ماده ۹۵ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ در محل خود قابل اعمال است./ت

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۱۰/۲۴

۷/۹۹/۱۳۸۰

شماره پرونده: ۱۳۸۰-۱/۱۱-۹۹ ع

استعلام:

۱- منظور از «سایر مامورین رسمی» در ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی چه افرادی است که اسناد تنظیمی توسط آن‌ها رسمی می‌باشد؟

۲- ضابطه تعیین این‌که فرد تنظیم کننده سند، مامور رسمی است، چه می‌باشد؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

منظور از «مامورین رسمی» مذکور در ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی، کارمندان دستگاه‌های اجرایی موضوع مواد ۵، ۷ و ۱۲۴ قانون مدیریت خدمات کشوری هستند که در حدود صلاحیت خود و طبق مقررات قانونی سندی را تنظیم می‌کنند. بدیهی است چنانچه به موجب قوانین و مقررات خاص، وظیفه تنظیم سند به افرادی غیر از اشخاص فوق‌الذکر (کارمندان دستگاه اجرایی) واگذار شده باشد، این اشخاص نیز به عنوان «مأمور رسمی» در محدوده قوانین و مقررات خاص شناخته می‌شوند؛ مانند مواردی که اشخاصی غیر از کارمندان دستگاه‌های اجرایی مطابق تبصره ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به عنوان ضابط خاص دادگستری شناخته می‌شوند.

۲- با توجه به آنچه در بند یک پاسخ گفته شد، ضابطه و معیار شناسایی «مأمورین رسمی» مشخص می‌شود و تشخیص مصداق با مرجع رسیدگی‌کننده است./ت

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۴

۷/۹۹/۱۳۴۰

شماره پرونده: ۱۳۴۵-۹۳-۹۹ ح

استعلام:

در رسیدگی به پرونده‌های اعسار چنانچه از اداره راهنمایی و رانندگی و یا اداره ثبت اسناد و املاک استعلام مشخص شود که خودرو و ملک به نام خواهان اعسار است؛ اما دارای سابقه توقیف از چند مرجع از جمله بابت دیون دیگر توقیف است، با عنایت به این‌که دیونی که خودرو یا ملک بابت آن توقیف است، به صورت غیر قطعی است و معلوم نیست که تکلیف رفع توقیف آن تا چه زمانی به طول می‌انجامد، و آیا بابت آن دیون محاسبه می‌شود؟ آیا باید این اموال را جز دارایی خواهان اعسار محاسبه کرد و اعسار رد شود یا آن‌که نباید جز دارایی محاسبه شود؟

پاسخ:

برابر تبصره ماده ۶ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، عدم دسترسی به مال از جمله ملاک‌های اعسار مدعی اعسار است و توقیف مال موجب محدودیت یا سلب تصرفات مالک نسبت به مال می‌شود؛ لذا می‌تواند از موجبات و مصادیق عدم دسترسی به مال تلقی شود؛ اما از آنجایی که در رسیدگی به ادعای اعسار، میزان بدهی و توانمندی مدعی اعسار برای مرتفع کردن موجبات توقیف و در دسترس قرار دادن مال، اوضاع و احوالی هستند که در احراز اعسار یا ایسار مؤثر هستند، لذا تشخیص اعسار در مصداق معین با دادگاه رسیدگی‌کننده به ادعای اعسار است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۴

۷/۹۹/۱۳۴۱

شماره پرونده: ۱۳۴۱-۳۳-۹۹ ع

استعلام:

۱- با عنایت به ماده ۳۲ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ مبنی بر معافیت شرکت‌های آب منطقه‌ای از پرداخت هزینه دادرسی و با عنایت به ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مبنی بر نسخ قوانین مغایر، در حال حاضر آیا شرکت‌های آب منطقه‌ای از پرداخت هزینه دادرسی معاف‌اندیا مقرره خاص قانون توزیع عادلانه آب با عموم ماده ۵۲۹ مذکور نسخ شده است؟ در خصوص هزینه شکایت کیفری وضعیت چگونه است؟

۲- آیا تبصره ۶ ماده ۹۶ قانون شهرداری مبنی بر مالکیت شهرداری نسبت به بستر رودخانه‌ها نهرها و مجاری فاضلاب شهری با مواد ۱ و ۲ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ نسخ شده است، در حال حاضر متولی قانونی نسبت به بستر رودخانه‌های شهری وزارت نیرو است یا شهرداری‌ها؟ در صورتی که مسؤولیت قانونی با وزرات نیرو باشد، طرح دعوی باید توسط شرکت‌های آب منطقه‌ای صورت گیرد یا شرکت‌های آب و فاضلاب؟

۳- در صورتی که در دعوای ابطال سند مالکیت و خلع ید به لحاظ تداخل سند صادره با بستر و حریم رودخانه که توسط وزارت نیرو اقامه شده است، خوانده ادعا کند که تصرفات وی در محدوده سند مالکیت او است و سند رسمی به تاریخی قبل از تصویب قانون آب و نحوه ملی شدن آن مصوب ۱۳۴۷ صادر گردیده است ولی در هر حال واقع در بستر یا حریم ارتفاقی وزارت نیرو است، آیا صدور حکم به ابطال سند رسمی قانوناً امکان دارد؟

۴- در فرض پرسش قبل، در صورتی که سند صادره به تاریخ قبل از تصویب قانون آب و نحوه ملی شدن آن مصوب ۱۳۴۷ باشد اما در هر حال واقع در بستر یا حریم ارتفاقی وزارت نیرو است ولی سند مفروزی که به موجب رأی هیات حل اختلاف ماده ۱۴۷ قانون اصلاح قانون ثبت صادر شده است بدون رعایت میزان بستر و حریم رودخانه و بدون استعلام از وزارت نیرو باشد، آیا امکان ابطال سند مفروزی با عنایت به این‌که سند مادر ملک قبل از سال ۱۳۴۷ صادر شده وجود دارد؟

۵-در صورتی که برای قسمتی از ملک مثلاً پنجاه متر معارض با بستر و حریم و بدون اخذ استعلام از وزارت نیرو سند صادر شده باشد، آیا امکان ابطال سند رسمی ملک به میزان صرفاً پنجاه متر وجود دارد یا این‌که تجزیه در ابطال سند ممکن نیست و باید کل سند ابطال شود؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۶- در صورتی که دهیاری‌ها بدون اخذ استعلام از وزارت نیرو اقدام به صدور پروانه ساختمانی در بستر و حریم رودخانه کنند، آیا به استناد ماده ۱۳ آیین‌نامه مربوط به بستر و حریم رودخانه‌ها، انهار، مسیل‌ها، مرداب‌ها، برکه‌های طبیعی و شبکه‌های آب‌رسانی- آبیاری و زهکشی مصوب ۱۳۷۹ امکان صدور حکم بر ابطال پروانه ساختمانی وجود دارد؟ در این صورت صلاحیت با دیوان عدالت اداری است یا محاکم عمومی؟

پاسخ:

۱- اشخاص متعدد از جمله دولت، هر یک در گذشته به اعتبار یک مقرره قانونی از پرداخت هزینه دادرسی معاف شده‌اند؛ از جمله آن‌که دولت به اعتبار ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ و شرکت‌های آب منطقه‌ای به اعتبار ماده ۳۲ «قانون توزیع عادلانه مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی» از پرداخت هزینه مذکور معاف شده‌اند؛ نسخ ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ به موجب ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در شرکت‌های مذکور تأثیری ندارد و اصل عدم نسخ نیز بر فرض سؤال جاری است؛ بنابراین شرکت‌های یادشده همچنان از پرداخت هزینه دادرسی معاف می‌باشند.

۲- با توجه به اصل چهل و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نظر به این‌که مواد ۱ و ۲ قانون توزیع عادلانه آب و تبصره‌های آن مصوب ۱۳۶۱ به طور «مطلق» حریم و بستر رودخانه‌ها و ... در داخل شهر یا خارج از آن را در اختیار دولت (وزارت نیرو) قرار داده است؛ و با عنایت به این‌که شخصیت حقوقی شهرداری مجزا از شخصیت حقوقی دولت است و ماده ۵۲ قانون توزیع عادلانه آب نیز کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون را از تاریخ تصویب فاقد اعلام کرده است، لذا تبصره ۶ ماده ۹۶ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات بعدی در حد مغایرت با قانون توزیع عادلانه آب منسوخ است. و چون متولی امر مالکیت حریم و بستر رودخانه‌ها و انهار و با توجه به قانون توزیع عادلانه آب، وزارت نیرو (از طریق شرکت آب منطقه‌ای) است، بنابراین مرجع اخیرالذکر باید نسبت به موضوع مطروحه در قسمت اخیر استعلام اقدام کند.

۳ و ۴- اولاً، بستر رودخانه‌ها با توجه به مواد ۱ و ۲ قانون توزیع عادلانه آب جزء مشترکات و اموال عمومی بوده و دولت جمهوری اسلامی ایران وفق مقررات قانونی نسبت به اداره آن اقدام می‌کند.

ثانیاً،- حریم رودخانه‌ها متعلق به مالکان املاک واقع در محدوده رودخانه‌ها است ولی با توجه به اجرای مقررات مربوط به تعیین حریم در قوانین مختلف از قبیل قانون توزیع عادلانه آب، یا مقررات مربوط به راه‌آهن و جاده‌ها، تصرف مالکان در آن محدوده و دولت به نوعی دارای حق ارتفاق محسوب می‌شود.

ثالثاً، بستر در هردو قانون جزء مشترکات عمومی است ولی بستر در قانون ملی شدن آب متعلق به دولت ذکر شده و در قانون توزیع عادلانه آب، در اختیار دولت قرار گرفته است. اما در مورد حریم رودخانه‌ها، انهار و برکه‌های طبیعی، گر چه حریم در مالکیت مالک قرار دارد، ولی طبق بند ((خ)) ماده ۱ آیین‌نامه مربوط به بستر و حریم رودخانه‌ها و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

انهار مصوب ۱۱/۸/۱۳۷۹ وزارت نیرو دارای حق ارتفاق است و لذا هر نوع اقدام و ایجاد مستحدثات که مانع استفاده از حق ارتفاق دولت باشد، بدون اجازه وزارت نیرو ممنوع است.

ثالثاً، رابعاً، ً ملکی که در بستر و حریم رودخانه‌ها و انهار به ثبت رسیده و مالک دارای سند رسمی است چنانچه در سند مالکیت مستحدثات نیز ذکر شده باشد، قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ تخلیه و قلع بنای موجود را طبق تبصره ۴ ماده ۲ این قانون در صورتیکه اعیانی موجود مزاحم آب یا برق باشد به وزارت نیرو اجازه داده است که با اجازه و نظارت دادستان نسبت به تخلیه و قلع بنای موجود اقدام کند. در این صورت چنانچه اعیانی‌های موجود با اجازه مقامات ذی‌صلاح بوده باشد، خسارت وارده بابت اعیانی های قلع شده طبق مواد ۴۳ و ۴۴ این قانون به مالک پرداخت خواهد شد. ولی سند مالکیت مالک در هر حال به قوت خود باقی می‌ماند. بدیهی است رعایت مفاد آئین‌نامه مربوط به بستر و حریم رودخانه‌ها و انهار مصوب ۱۱/۰۸/۱۳۷۹ هیئت وزیران ضرورت خواهد داشت .

خامساً، با توجه به مقررات هر دو قانون یادشده (قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ و قانون ملی شدن آب مصوب ۱۳۴۷) و به خصوص اطلاق تبصره ۴ ماده ۲ قانون توزیع عادلانه آب و مواد ۴۳ و ۴۴ این قانون، سبق و لحوق تصرفات نسبت به سال تصویب قوانین و داشتن سند رسمی مالکیت یا عادی تاثیری در موضوع نخواهد داشت ولی به هر حال مالکیت اشخاص موضوع قانون فوق می‌بایست احراز شود.

۵- در خصوص تعارض سند مالکیت با بستر رودخانه، اصولاً حکم بر خروج مساحت مورد تعارض می‌شود که شیوه اجرایی، حسب قوانین و مقررات ثبتی و آخرین ضوابط صدور اسناد تک برگی است، اما اصولاً تداخل قسمتی از ملک با بستر رودخانه، موجبی برای ابطال کل سند مالکیت نیست.

۶- با توجه به تبصره ۳ ماده ۲ قانون نحوه توزیع عادلانه آب و تبصره اصلاحی مصوب ۱۳۸۲ ماده ۲ و ماده ۱۳ آیین‌نامه مربوط به بستر و حریم رودخانه‌ها، مسیل‌ها، مرداب‌ها، برکه‌های طبیعی و شبکه‌های آب‌رسانی، آبیاری و زهکشی مصوب ۱۳۷۹ مبنی بر لزوم استعلام کلیه مراجع صادرکننده پروانه از وزارت نیرو یا شرکت آب منطقه‌ای؛ و نیز بند ۳۳ ماده ۱۰ مصوبه «اساسنامه تشکیلات و سازمان دهیاری‌ها» مصوب ۲۱/۱۱/۱۳۸۰ هیأت وزیران مشعر بر وظیفه دهیاری‌ها در صدور پروانه ساختمانی در محدوده قانونی روستا وفق مقررات، امکان صدور حکم به ابطال پروانه ساختمانی وجود دارد.

همچنین مطابق بند ۱ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲، صلاحیت شعب دیوان در خصوص نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی محدود به موارد مصرح یعنی شهرداری‌ها و سازمان تأمین اجتماعی و مواردی است که این مؤسسات یا نهادها، نهاد انقلابی نیز باشند. لذا نظر به شناسایی دهیاری‌ها به عنوان نهادهای عمومی غیر دولتی در قانون ماده واحده تأسیس دهیاری‌های خودکفا در روستاهای کشور مصوب ۱۳۷۷ و عدم انطباق دهیاری‌ها با تعریف نهاد انقلابی موضوع لایحه قانونی عدم شمول مقررات قانون کار درباره کارکنان نهادهای انقلابی مصوب ۱۳۵۹ شورای انقلاب، طرح دعوا علیه دهیاری‌ها در صلاحیت محاکم عمومی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۰/۲۴

۷/۹۹/۱۳۳۰

شماره پرونده: ۱۳۳۰-۲۶-۹۹ ح

استعلام:

۱-چنان‌چه محکوم‌علیه پس از تودیع وثیقه موضوع تبصره یک ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۵۶ و یا توثیق آن جهت مرخصی از مراجعه و معرفی خود استنکاف کند، آیا ضبط مورد وثیقه مستلزم اخذ درخواست قبلی از محکوم‌له است و یا اجرای احکام علی‌الراس می‌تواند عملیات ضبط را آغاز کند؟

۲- اگر محکوم‌علیه یا محکوم‌له یا ثالث مالی را معرفی کند که کل آن در توقیف اولیه باشد و اجرای احکام مازاد را توقیف کند، چنانچه ارزش مورد توقیفی ابتدایی کمتر از ارزش واقعی و فعلی کل مال باشد، آیا امکان مزایده و فروش آن مال و تودیع وجه‌الرهانه اولیه نزد صندوق دولت و تودیع مابقی ثمن به عنوان محکوم‌به به محکوم‌له وجود دارد؟

در صورت عدم وجود خریدار، آیا تملک سهم مشاعی از مال توقیفی (با حفظ حقوق مرتهن) توسط محکوم‌له میسر است؟

پاسخ:

۱- اولاً، در اجرای ذیل تبصره ۱ ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، وثیقه ضبط نمی‌شود؛ بلکه محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از محل آن استیفا می‌شود.

ثانیاً، پس از توقیف مال یا وثیقه علی‌الاصول تداوم عملیات اجرایی نیازمند درخواست محکوم‌له نیست؛ مگر در مواردی که در قانون تصریح شده باشد که چنین تصریحی در تبصره ۱ ماده ۳ یاد شده وجود ندارد. لذا در فرض سؤال در صورت عدم تسلیم محکوم‌علیه، دادگاه یا دادرس اجرای احکام مدنی بدون نیاز به درخواست مجدد محکوم‌له دستور استیفای محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از محل وثیقه را صادر خواهد کرد و در این خصوص تفاوتی بین وثیقه جهت مرخصی زندانی یا وثیقه در راستای تبصره ۱ ماده ۳ قانون یاد شده وجود ندارد.

۲- الف- به صراحت ماده ۵۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، در مورد مالی که وثیقه بوده یا در مقابل طلبی توقیف شده باشد، محکوم‌له می‌تواند تمام دیون و خسارات قانونی را با حقوق دولت حسب مورد در صندوق ثبت یا دادگستری تودیع کند و توقیف مال و استیفاء حقوق خود از آن را درخواست کند. بنابراین در صورتی‌که

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

متقاضی فروش بخواهد از امکان مقرر در این ماده استفاده کند، باید قبلاً دیون و خسارات قانونی و حقوق دولت را تودیع یا رضایت توقیف‌کننده اول را جلب کند.

ب- در صورتی‌که متقاضی فروش برابر بند ب ماده ۵۵ یاد شده، دیون و خسارات قانونی و حقوق دولت را تودیع نماید یا رضایت توقیف‌کننده اول را جلب کند، امکان مزایده و فروش مال توقیفی به تقاضای ایشان وجود دارد و در صورتی‌که خریداری نباشد با توجه به ماده ۱۳۱ و ۱۳۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، محکوم‌له می‌تواند سهم مشاعی از مال توقیف‌شده را که معادل طلب اوست، در قبال آن قبول و تملک کند؛ اما تملک سهم مشاعی از مال توقیف‌شده بدون رضایت توقیف‌کننده مقدم یا پرداخت دیون امکان‌پذیر نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir